

ما را به سخت جانی خود این گمان نبود...

مهدیه یآوری

دانش آموخته کارشناسی ارشد روانشناسی ۹۳



به پایان ماراتون ۹۶ که رسیدیم، دستمان را به زانو زدیم و نفس نفس زنان مرور کردیم که چه بر ما گذشت. به این فکر کردیم سالی که با تکرار شیرین ما شروع شده بود چرا رفته رفته داغ خوشی را بر دل مان گذاشت و امیدمان در دامگه حوادث گرفتار شد. خسته و دل شکسته به استقبال ۹۷ رفتیم و با خود زمزمه کردیم که پایان شب سیه سپید است که پایان شب...

سال ۹۷ اما خوب آغاز نشد. ۱۸ اردیبهشت ماه خیر خروج آمریکا از «برجام» تمام مردمی که از شادی این توافقنامه به خیابانها آمده بودند و امیدوارانه تحول و بهبود زندگی شان را انتظار می کشیدند در بهت فرو برد. «برنامه جامع اقدام مشترک» نقطه عطفی در تاریخ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود و به بیش از یک دهه اختلاف با دنیای غرب در خصوص برنامه هسته ای پایان داد و شرایط را برای بازگشت مجدد ایران به بازارهای جهانی فراهم کرد. اما این خوش بینی ها با روی کار آمدن دولت جدید در ایالات متحده آمریکا با محوریت دونالد ترامپ دوامی نیافت و در بر همان پاشنه گذشته چرخید و حتی منازعات حادث شد. اگرچه بازگشت تحریمها به روزهای آبی ماکول و در روندی چند ماهه تحریمها مجدداً از سر گرفته شد اما از همان روزهای ابتدایی امنیت روانی مردم به دنبال عدم تصویری مشخص از آینده شان آسیب پذیرتر از گذشته شد. طولی نکشید که نوسانات بازار ارز معیشت مردم را با چالشی جدی همراه کرد و تهدید معیشت، اعتراضات و تظاهرات مردمی و انجمنهای صنفی مختلفی را به دنبال داشت. اما این فقط امنیت روانی مردم نبود که تهدید شد بلکه با حمله گروه پژواک به پاسگاهی مرزی در مریوان در ۳۰ تیرماه کشته شدن ۲۵ نظامی و غیرنظامی از هموطنانمان در جریان حمله تروریستی به رژه نیروهای مسلح ایران در بلوار قدس شهر اهواز در ۳۱ شهریورماه و حمله انتحاری به اتوبوس حامل کارکنان قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه پاسداران در استان سیستان و بلوچستان در بهمنماه امنیت فیزیکی مردم نیز تهدید شد. ظهر سه شنبه یک روز زمستانی، انتشار تصویری دردناک، ضربه سخت دیگری بر پیکر خسته و نیمه جانمان بود؛ تصویر خون آلود صفحه اول پایان نامه ای که خبر از واژگونی اتوبوس دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران می داد. علی رغم تمام حرف و حدیثها و آسیب شناسی هایی که کم از تسویه حسابهای شخصی گروههای سیاسی رقیب نداشت، به فراموشی سپردن، عدم نمود برخورد عینی و عملی با مسببین سانحه و همچنین مشهود نبودن عزمی راسخ جهت اتخاذ اقدامات پیشگیرانه برای جلوگیری از حوادث مشابه برایمان حاوی همان پیام همیشگی بود که در ستمی جان ما و در ستمی منفعت و مصلحت دیگری قرار دارد و البته باز هم فقط ما بازندگان این دو راهی خطیریم. دی ماه هم امانمان نداد. سقوط هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ ارتش در فرودگاه فتح در استان البرز یادآور حوادث تلخ گذشته بود. در این میان که دیگر حواسمان در برابر اخبار ناگوار لمس شده بود، تمام خستگی، ناخوشی و دغدغه معیشتی مان را در پستو نمان کردیم و به خانه هایمان پناه بردیم و در برابر جعبه جادویی نشستی؛ انگار که دوی دردهایمان شد پیروزی تیم ملی کشورمان در جام ملت های آسیا. هر برد تیم ملی، برد ما بر ناملایماتمان بود و تمام شکست هایمان را با طعم شیرین پیروزیها جبران می کردیم. اما این خوشی نیز دوامی نداشت و باخت ما، صرفاً باخت به ژاپن نبود، گویی به زندگی باختیم. ۹۷ تنها خود نرفت و عزیزانی را نیز با خود هم سفر کرد، از آغاز که داریوش شایگان، عباس عطار و ناصر چشم آذر را با خود همراه کرد، در میانه یارشاطر، ملک مطیعی، فاضلی راد و عزت الله انتظامی را از ما گرفت و در آخر هم بلیطش نصیب پورانخاتم شد. چه انتهایی را به نظاره نشستیم، چقدر به سپیدی ۹۷ دل بسته بودیم و چقدر کاری جز امید بستن نداریم. اما شبهای هجر را گذرانیدیم، هنوز نفس می کشیم، زنده ایم و امیدوار! در این دنیای آکنده از عربده نرفت، شاید بیش از پیش باید حواسمان به شعله کمسوی امید در نماند خانه دلمان باشد تا خاموش نشود. امید وازه ایست که حتی از فرط دستمالی شدن کلیشه نمی شود، هیچ وقت تمام نمی شود، رنگ می بازد ولی از بین نمی رود، روشنایی بر آستانه ایستاده است، باران می نشیند و آسمان صاف خواهد شد. آرامش فرا خواهد رسید و شوربختیها پایان می گیرد، اما تا این همه دررسد، چه رنجها که بر ما خواهد رفت.

ما را به سخت جانی خود
 این گمان نبود...
 سالنامه ۱۳۹۷





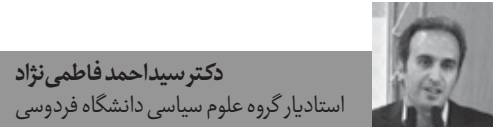
حساب خاص قوه قضاییه، موجب ۱۰ برابر شدن سرمایه خاص دستگاه قضایی شد

صادق آملی لاریجانی، رییس قوه قضاییه در جلسه با مسئولان عالی قضایی که احتمالاً آخرین جلسه در دوران ریاست وی بود، گفت: حسب گزارش، تقریباً ارزش ساختمان‌هایی که از طریق بودجه خاص، تأسیس و بازسازی شد، امروز بیش از ۲۵ هزار میلیارد تومان یعنی ۱۰ برابر زمانی است که سرمایه‌گذاری شده بود. کاستی‌های قوه قضاییه همواره مورد بی‌توجهی بود و هر چه قوه قضاییه در طول ۴۰ سال گذشته گلیه می‌کرد که مشکل دارد، کسی توجهی نداشت اما خوش‌بختانه از طریق حساب خاص، این اقدامات در تهران و کل کشور صورت گرفت و بخشی از کمبودها جبران شد که در این زمینه نیز باید از همکارانم قدردانی کنم.

ایران و پاکستان؛ از ملاحظات مشترک تا موانع همگرایی

از کشورهای مذکور عقب بمانند. بدین منظور، ثبات امنیتی یکی از دغدغه‌های مشترک دو کشور است که مبنای توسعه اقتصادی نیز خواهد بود. دوم، هم ایران و هم پاکستان در گذشته از متحدین اصلی غرب بوده‌اند اما ابتدا ایران و سپس پاکستان از غرب به ویژه آمریکا فاصله گرفته‌اند. در این شرایط، برای هر دو کشور مهم است که بتوانند بدون اتحاد با آمریکا روند توسعه خود را پیش ببرند. سوم، ایران و پاکستان با برخی از همسایگان خود روابط منازعه‌آلود دارند؛ البته شرایط پاکستان در این زمینه وخیم‌تر است و از میان چهار کشور همسایه خود با دو کشور در منازعه است، بنابراین، هیچ یک از این دو کشور نمی‌خواهند همسایگان دشمن خود را افزایش دهند. چهارم، ایران و پاکستان کشورهای پرجمعیتی هستند و می‌توانند همکاری اقتصادی قابل ملاحظه‌ای داشته باشند. هرچند تاکنون این اتفاق رخ نداده اما افزایش

تنش میان آن‌ها می‌تواند پتانسیل‌های آن را نیز از بین ببرد. فارغ از ملاحظات مشترک قید شده، عواملی وجود دارند که مانع گسترش روابط پاکستان و ایران شده است و حتی در برخی موارد آن‌ها را به سمت تنش سوق می‌دهد؛ نخست، رویکرد مشکوک و مظنون ارتش پاکستان نسبت به گروه‌های افراطی مذهبی و بعضاً تروریستی یکی از نگرانی‌های اصلی ایران است. طی دو دهه اخیر، گروه‌های تروریستی نظیر «جندالله»، «جیش العدل» و... در جنوب شرق ایران اقدامات تروریستی خود را انجام داده و سپس در پاکستان پناه گرفته‌اند. هر چند اغلب سران پاکستان اقدامات این گروه‌ها را محکوم کرده‌اند اما عملاً علیه آن‌ها اقدام قابل توجهی صورت نگرفته است. هرچند بلوچستان پاکستان (همسایه سیستان و بلوچستان ایران) جزو نام‌ترین ایالت‌های این کشور است اما این به معنای ناتوانی نیروهای امنیتی و نظامی در تأمین امنیت آن نیست. به نظر می‌رسد در صورتی که نیروهای امنیتی و نظامی پاکستان اراده کنند، می‌توانند گروه‌های افراطی را در بلوچستان این کشور منهدم کرده و منشأ نامنی در سیستان و بلوچستان ایران را کاهش دهند. دومین عامل نگرانی ایران، روابط گسترده و رازآلود عربستان و پاکستان است. باتوجه به تنش میان ایران و عربستان، بعید نیست که عربستان از طریق پاکستان به دنبال ضربه زدن به امنیت ملی ما باشد. سوم، روابط مطلوب ایران و هند به همراه سکوت نسبی ایران در قبال وقایع کشمیر تحت کنترل هند همواره یکی از اعتراضات و انتقادات اصلی پاکستان نسبت به رویکرد سیاسی تهران بوده است. با توجه به تشدید تنش‌های میان هند و پاکستان طی روزهای اخیر، این انتقاد آن‌ها پررنگ‌تر نیز شده است. در مجموع، به نظر می‌رسد که روابط ایران و پاکستان طی سال‌های اخیر بیش از آن که متأثر از ملاحظات مشترک‌شان باشد، تحت تأثیر دغدغه‌های امنیتی آن‌ها قرار گرفته و میان این دو کشور فاصله انداخته است.



دکتر سید احمد فاطمی نژاد
استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی

ایران و پاکستان در زمره قدرت‌مندترین و پرجمعیت‌ترین کشورهای اسلامی هستند که در همسایگی هم قرار دارند. زمانی که در ماه اوت ۱۹۴۷، مبارزات ضداستعماری مردم پاکستان به رهبری اقبال لاهوری و محمدعلی جناح به نتیجه رسید و پاکستان به استقلال دست یافت، ایران از نخستین کشورهای بود که استقلال آن را به رسمیت شناخت. طی دهه‌های بعدی نیز ایران همواره از پاکستان در مقابل هند حمایت می‌کرد. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، پاکستان نخستین کشوری بود که نظام سیاسی جدید را به رسمیت شناخت و اقدام به برقراری روابط سیاسی کرد. پس از قطع روابط سیاسی ایران و آمریکا نیز، پاکستان حفاظت از منافع ایران را در آمریکا بر عهده گرفت. با رحلت امام خمینی (ره)، پاکستان ده روز عزای عمومی اعلام کرد و پرچم این کشور به صورت نیمه‌افراشته درآمد. علاوه بر این، مردم پاکستان اغلب نسبت به جمهوری اسلامی ایران رویکرد همدلانه و مثبتی داشته و عمدتاً طبق نظرسنجی‌های دوره‌ای مؤسسات افکارسنجی معتبر نظیر پیو (Pew Research Center)، بیش از هر کشور دیگری از سیاست‌های ایران حمایت می‌کنند. با وجود این، طی سال‌های اخیر به ویژه در هفته‌های اخیر، تنش‌های سیاسی میان ایران و پاکستان بالا گرفته است. عامل اصلی تنش میان این دو کشور، نامنی‌های مرزی و فعالیت گروه‌های تروریستی در شرق ایران به ویژه در سیستان و بلوچستان است. در واقع اخیر، عامل انتحاری وابسته به گروه تروریستی «جیش‌العدل» به اتوبوس حامل نیروهای سپاه حمله کرد و جمعی از آن‌ها را به شهادت رساند. این واقعه باعث تنش سیاسی میان ایران و پاکستان شد و فرماندهان نظامی ایران انگشت اتهام را به سمت پاکستان نشانه رفتند؛ حتی برخی از آن‌ها تهدید

رنج تراژیک شریعتی بودن

سوم؛ شریعتی، شبه جامعه‌شناس دین
آن‌چه که شریعتی را از روشنفکران غیرمذهبی پیش از وی - که عمدتاً بنای فکری خود را بر احیای ایران باستان می‌نهادند، با وجود آن‌که اصطلاحاً از «باستانی بودن» اندیشه درک عمیقی نداشته‌اند - جدا کرده و پیش می‌اندازد، تمرکز و تأکید بر حافظه تاریخی موجود و هم‌چنین در نظر داشتن کارکردهای دین - که اساس توجهات و فرضیات جامعه‌شناسی دین است - در جامعه دینی ایران بود. شریعتی در تلاشی نسبتاً موفقیت‌آمیز از حافظه تاریخی موجود (دین اسلام در قرائت شریعتی) ایزاری در جهت تخریب تصورات و معانی رنگ و رو رفته اسلام سنتی فراهم آورد و هم‌کوشید بر این خرابیه، معانی جدید با صیغه سیاسی بنا نهد که متأثر از آن ابودر تبدیل به یک سوسیالیست دو آتشه می‌شود و انتظار و تقیه رنگ سیاسی و انقلابی به خود می‌گیرد و در لاف‌ها به منزله سلاحی فکری در تقابل با استبداد شاهنشاهی از یک‌سو و اسلام خشک شیعیان صفوی (اشاره به دوگانه مناقشه برانگیزی است که شریعتی با تفکیک تشیع علوی از تشیع صفوی رسم می‌کند) و مارکسیسم از سوی دیگر به کار می‌رفت.

شریعتی شوریده‌سر
آن‌گونه که سعی شد، در متن مختصر پیش رو تا بدین‌جا تأثیرات شریعتی بر جریان اسلام فقهانی سنتی و تأثیرات وی از جامعه‌شناسی دین و جریان‌های معرفت‌شناسی باب آن ایام، به رشته تحریر در آمدند اما باید شایبیت شعرگون نه‌چندان موزون فوق را بدین شکل مطرح کرد: «شریعتی شوریده‌سر بود»، نهادن کالبد فکر شریعتی در کسوت یک مارکسیست یا یک جامعه‌شناس دین یا یک فیلسوف علم و حتی یک مورخ تاریخ اسلام کمک چندانی به فهم شریعتی و اندیشه‌اش نمی‌کند؛ چرا که شریعتی خود نیز - که خوب یا بد آن در این‌جا مسئله ما نیست - آگاهانه از پذیرش محدودیت‌های هریک از این القاب گریزان بود و مسلمانی بود که بیش از آن‌که در پی اسلام دانش و فرهنگ باشد، اسلام بینش و انقلاب را پی می‌گرفت.

فرجام؛ رنج تراژیک شریعتی بودن
زاکلین دورمه‌ای، یونان‌شناس فرانسوی، تعریف ساده فهم و لطیفی از تراژدی ارائه می‌دهد که با تسامح به کار ما در این کوتاه‌نوشت می‌آید. منطبق با تعریف دورمه‌ای، تراژدی یعنی نمایان شدن عظمت آدمی و هم‌چنین محدودیت‌های وی در نبرد با عوامل مخرب در عرصه نمایش زندگی. در تراژدی قهرمانان در مقابل جبر زمان و قدر می‌گیرند و با وجود این‌که گاهی در مقابل این جبر و جباریت پشتشان رنگ خاک می‌گیرد، اما هم‌زمان عظمت آنان نمایان می‌شود. در این میان، می‌توان با تسامح ادعا کرد که نام شریعتی تداعی‌گر حالتی از رنج تراژیک است که بر آدمی رخ می‌کند. از یک‌سو در زمان حیات کوتاهش، در مقابل ضربات سهمگین زمان، راست‌قامت و ایستاده فریاد می‌زند اگر شمع آجین‌اش کنند حسرت یک آه را بر دل خصم آزادگی خواهد گذاشت و از سوی دیگر پس از مرگش و در روزگاری که شهامت و صراحت بیانش می‌تواند سرلوحه قرار گیرد، جبر زمان چنان عرصه را تنگ می‌کند که اندیشه‌هایش مورد و موضوع هجوم جریان‌هایی می‌شود که به زعم نگارنده شایسته است «ناخوانندگان» شریعتی نامیدشان؛ ساده‌دلانی که در پس زمینه استبداد دینی موجود، پس از چهل سال، رنگ اندیشه‌های شریعتی را می‌بینند و دیگرانی که بنای اندیشه‌های فاقد بنیان‌های نظری خود را - که از صغرا و کبری آن نتیجه‌ای جز ویران‌شهری تغلب‌آبانه متصور نیست - بر توهین و تحقیر و تحدید جریان فکری نواندیشی دینی و در رأس آن علی شریعتی قرار می‌دهند و در این میدان شورانگیز، جریان سیاسی غالب، که چشم خود را دیر زمانی است بر اندیشه و اندیشه‌ورزی بسته است، چندی پیش حسینیه ارشاد را - که اگر نامی داشته و اکنون نیز نانی برای اندیشه‌گریزان پخته است از آن شریعتی بوده است - بر روی پیکر همسر شریعتی، پوران شریعت رضوی، بسته است و وی را هممان کف خیابان شریعتی‌اش کرده است. باری در میان این طوفان کم‌خردی و حسد و نادیده‌نگاشتن‌ها، همواره شریعتی در یک موقعیت تراژیک ظهور می‌کند و کاری که او کرده بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد و اهالی تفکر را به تکاپو وامی‌دارد.



سید ایمان رضوی
دکتری علوم سیاسی ۹۵

نوشتن درباره شریعتی به چند دلیل برای نگارنده این سطور توأم با دشواری است؛ نخست آن‌که قلمی کردن آن‌چه در ذهن می‌گذرد در باب کسی که بیان جسور و قلم برآنش لریزه بر اندام واژگان و عبارات مألوف می‌اندازد و رقص قلمش (توت‌ماش) بر صفحه سفید کاغذ، گاه (به‌ویژه در کوبریات) منتهی به زایش ادبیاتی نوازشگر روح می‌شود، حتی بر هر نویسنده زبردست سخت است و مسئولیت‌آفرین، چه رسد بر خام‌نویس خامه به دستی چون راقم این سطور. دوم آن‌که چند وجهی و لایه‌لایه بودن شخصیت شریعتی، از سویی و تقسیم‌بندی رایج آثار وی (اجتماعیات، اسلامیات و کوبریات) از دیگر سو، همه بر صعوبت گفتار و نوشتار درباره او می‌افزاید. علی‌شریعتی، شریعتی ادیب مورخ جامعه‌شناس فلسفی گوی رقیق‌القلب و رمانتیک است و چون دشت فراخی است که از هر سو در آن بنگری و از هر پنجره که در آن نظر کنی، طرفی مجزا بری. گاه مرغزاری دلکش و فریب می‌بینی و گاه تلاطم و جوش و خروش، گاه متانت و آرامش اقیانوس‌وش می‌بینی و گاه بی‌قراری دریای طوفان زده بی‌رحم، گاه نظم فلسفی و گاه تفکر ژولیده‌زنده پوش شلخته. اما در ورای همه این‌ها - که بر «مای» بیننده و خواننده آثار شریعتی عارض می‌شود - به زعم نگارنده - شریعتی یک چیز است و در عین حال هیچ یک نیست و هم‌همه آن‌چه در بالا صفات وی دانستیم هست و در قالب یکی نمی‌گنجد و این است راز سردرگمی در باب کیستی شریعتی و چندی و چونی آثارش؛ سردرگمی‌ای که اقوال و آثاری از طیف‌های گوناگون فکری درباره شریعتی را آفریده است. باری، در این یادداشت مختصر، در پاسخ به این پرسش که چرا و چگونه است که شریعتی از جانب جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی گوناگون مورد سرزنش و لعن و غرض‌ورزی و در بهترین حالت نقد عالمانه است، نکاتی خلاصه‌وار نوشته‌ام و در ضمن آن، موقعیت تراژیکی را که شریعتی در آن زیست و در آن از قید حیات رهید ترسیم کنم. در آغاز از چند ویژگی

شریعتی بودن سخن به میان می‌آورم و ذیل آن موقعیت تراژیک مفروض بیان خواهد شد.

اول؛ شریعتی چاوش
آن‌چه که غالباً در میان طوفان نظریات گوناگون و نقدهای به ندرت عالمانه بر شریعتی و اندیشه‌اش انداخته می‌شود، نقش پررنگ وی در ارائه تعریف جدیدی از دین از زبان و به قلم ادیبانه یک شبه جامعه‌شناس دین است که سعی بر آن داشت فهم دین را از جنبه عده‌ای که خود را متولیان پلامنازع فهم دینی می‌نامیدند، برهاند و درست به همین دلیل است که شریعتی پیش‌قراول قافله اندیشمندانی بود که متناسب با ملزومات و مفروضات علوم جدید در کی متفاوت از دین را ارائه دادند و از این رهگذر نخستین بارقه‌های فهم متکثرانه (pluralistic) از امر دینی فراهم شد.

دوم؛ شریعتی منتقد سنت
پیرو مورد اول، ذکر این نکته بایسته است که شریعتی جزو صریح‌ترین متفکران تاریخ معاصر ایران است که اگر در قالب یک کنش کارگفتی (speech-act) نوشته‌های وی مورد مذاقه قرار گیرند، در کار وارد کردن نقدهایی بر پیکره اسلام فقهاتی خموده بود که چپیده در منبر و محراب، فارغ و فارق از سیاست و جامعه ترویج کهنگی را وجه همت خود قرار داده بود. شریعتی هم‌چنین جزو نخستین متفکرانی بود که مسیر معرفت‌شناسی جدید را در میان متفکران ایرانی هموار کرد و تقریباً از نخستین‌ها بود که بحث نسبتاً جدی، موثر تفاوت میان امر دینی (به منزله یک حقیقت مجرد و استعلایی) و معرفت دینی (فهم بشری از دین که ذاتاً متغیر است) را (موازی با دوگانه نومن/فونمن که از اصول اساسی فلسفه عصر روشنگری غرب است) بنا نهاد و نیک می‌دانیم که این دوگانه (امردینی/معرفت دینی) پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، توسط تعدادی از نواندیشان دینی (مهم‌ترین آن‌ها عبدالکریم سروش) که در میدان تقلّش‌ف نامی و نوایی از خوان فلسفه علم داشتند، دقیق‌تر و با بهره‌ای وافر از جدیت تداوم یافته و تأثیرات غیرقابل انکاری بر عرصه اجتماع و متناظر با آن، در عرصه سیاست داشته است، بنابراین از این منظر، شریعتی بتای عماره مستحکم نقد دینی در جامعه ایرانی بود.

مجازات شلاق سعید مرتضوی بخشیده شد

وکیل مدافع تعدادی از کارگران تأمین اجتماعی از بخشیده شدن مجازات شلاق سعید مرتضوی خبر داد و گفت: این بخشش با توجه به عفو (عمومی)مقام معظم رهبری صورت گرفته است. مصطفی ترک همدانی در گفت‌وگو با ایسنا، در رابطه با بخشیده شدن حکم شلاق سعید مرتضوی، اظهار کرد: کل محکومیت ایشان همین ۶۵ یا ۷۰ ضربه شلاق بوده که با این اوصاف با توجه به عفو مقام معظم رهبری از بابت تأمین اجتماعی محکومیت دیگری ندارند. مرتضوی که در حال حاضر به دلیل محکومیت در پرونده کهریزک به اتهام معاونت در قتل در حبس به سر می‌برد، در پرونده تأمین اجتماعی به اتهام تصرف غیر قانونی در اموال دولتی به شلاق محکوم شده بود.



مدیریت راهبردی؛ حلقه مفقوده ایران پسا انقلابی



بلندمدت یا راهبردی، اجرای راهبرد و ارزیابی و کنترل راهبرد. تعامل میان این چهار عنصر اساسی است که موفقیت را در اجرای برنامه‌ها به ارمغان می‌آورد.

بر اساس چنین ویژگی‌هایی که مختص برنامه راهبردی است، گروه‌های سیاسی در ایران پسا انقلاب و حتی رؤسای جمهوری که به قدرت رسیدند، از راهبرد و مدیریت راهبردی به دور بودند. در چنین شرایطی، موانع و مشکلاتی برای دولت‌ها رقم خورد که از رفع آن‌ها بازماندند. نخستین مانع برای بسیاری از دولت‌ها که در عبور از آن ناکام بودند، کادر انقلابی و فاقد تجربه و تخصص بود. پس از انقلاب و با تصفیه کارکنان، نیاز وزارت امور خارجه به جایگزینی کارمندان جدید بیش از پیش احساس می‌شد. به‌نحوی که به‌سرعت و بدون نیاز به طی روند قانونی و رعایت شرایط استخدام، دیوانیان جدیدی به انبوه حقوق‌بگیران حکومتی پیوستند. اکثر آنان حتی در سطح معاونین و سفرا، جوانانی فاقد تجربه سیاسی و بی‌اطلاع از فن دیپلماسی و آداب کنسولی بودند. البته از نو بنا می‌سازد. بالاخره طبیعی است که وقتی ملتی بدون بهره‌گیری مستقیم از کمک‌های خارجی و دست‌خالی انقلاب می‌کند و پیروزی می‌شود، نسبت به حفظ انقلاب خود نگرانی‌هایی داشته باشد. لذا قطب‌نمای سیاست خارجی بیشتر بر اساس جهت‌گیری ایدئولوژیک مسیر را نشان می‌داد و نه مقدرات و محذورات. تحت چنین شرایطی بسیاری از دولت‌ها مانند دولت تکنوکرات هاشمی رفسنجانی باید با

را به فنا دهند. اصلاح‌طلبی امیر کبیر با دسیسه‌چینی‌های انگلیس به مرگ وی ختم شد. جنبش مشروطه‌خواهی با حمایت روسیه و به توپ بستن مجلس به انتهای راه خود رسید. جنبش ملی شدن نفت نیز با دسیسه انگلیسی‌ها و همراهی آمریکایی‌ها به شکل‌گیری شراکت نفتی و استبداد داخلی ختم شد. انقلاب اسلامی نیز هر روز با یک چالش جدید دست‌وپنجه نرم می‌کرد. یک روز، طرح کودتای نوژه بود و روز دیگر هلی‌بوردرها در صحرای طبرس. یک روز، غائله ترکمن‌صحرا بود و روز دیگر، تحریک صدام برای حمله به ایران. هیچ اعتمادی به نظام بین‌الملل و ساختارهای آن وجود نداشت. ملت ایران در جنگ تحمیلی با یک جهان در حال جنگ بود. بیش از ۵۰ کشور به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به عراق کمک کردند. این حوادث بدبینی تاریخی آن‌ها را که «گراهام فولر» بخشی از ذهنیتشان می‌دانست، تشدید کرد. انعکاس بی‌اعتمادی به ساختارهای نظام بین‌الملل را در قانون اساسی نیز می‌توان یافت. اصول ۱۵۲ و ۱۵۳ آشکارا بر «نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی»، «نفی نظام سلطه» و «طرد کامل استعمار» تأکید می‌کند. این شرایط باعث گردید تا ایران به سیاست «نه شرقی و نه غربی» روی آورد و سیاست داخلی و فضای دستگاه وزارت خارجه ایران امنیتی شود. وزارتخانه‌ها به‌نوعی مکلف شدند تا هر گونه توطئه خارجی را شناسایی و خنثی کنند. هیچ‌یک از نخبگان حاکم و روسای جمهور برای عبور از این تنگناها راهبردی تدوین نکردند.

در تحلیل نهایی، یکی از مشکلات عمده کشور در انجام سیاست‌های توسعه، فقدان مدیریت راهبردی و منسجم در اجرای سیاست‌های توسعه است که از ابتدای انقلاب اسلامی تا لحظه اکنون تداوم پیدا کرده است. نهادینه نشدن احزاب سیاسی و هم‌چنین برگزاری انتخابات ریاست جمهوری طی دو هفته، منجر به تبدیل شدن رقابت‌های انتخاباتی به یک بازی چندروزه شده است که شعارها، نحوه رفتار و احساسات برنده رقابت‌ها را تعیین می‌کند. بازی مذکور کاندیدها را به سمتی سوق می‌دهد که برای تدوین راهبرد و مدیریت راهبردی اندیشه نکنند. نخبگان حاکم صرفاً با شعارها و نه راهبرد منسجم، سبب افزایش هزینه‌ها و کاهش کارآمدی نظام دیوان‌سالاری در ایران شده‌اند. به‌گونه‌ای که قطره رفتن آن‌ها از تدوین راهبرد برای تغییر الگوهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و صرفاً اتکا به شعارهای بی‌عمل برای جذب رأی و نشستن بر مسند قدرت، بحران‌های مستمر را دامن زده و در یک فرایند تاریخی به‌گونه‌ای انباشت شده است که خارج شدن از زیر این آوار هرروز سخت‌تر از دیروز می‌شود.

غیبت انصاف در سیاست‌گذاری دولت در ایران

طبقات پایین در جامعه به دنبال برابری هستند، بیمه و اشتغال برای آن‌ها حیاتی است و رفع نیازهای ضروری و اولیه برای آن‌ها در اولویت است. طبقه متوسط، جوانان و تحصیل کرده‌هایی که سطح متوسطی از درآمد و زندگی را دارند و دغدغه اصلی زندگی آن‌ها فراتر از معاش است. آنان به دنبال آزادی، مشارکت سیاسی و اجتماعی هستند. ایجاد جامعه مدنی و گردش نخبگان و تلاش برای جامعه‌ای بهتر از اولویت‌های این طبقه است. هم‌چنین طبقات و منزلت‌های نخبه که تجارت، گردش پول و جایگاه بالای فرهنگی یا سیاسی دارند، مطالبات مبتنی بر خودشکوفایی و خلاقیت برای آن‌ها اهمیت دارد. بنابراین بسته به شکاف‌های طبقاتی، جنسیتی، سیاسی و ایدئولوژیک جامعه به تکرارهای هویتی تقسیم می‌گردد که دولت برآمده از هر گروه تنها در صورت روایت انصاف می‌تواند سیاست‌گذار کارآمدی باشد.

حال آن‌چه از اندیشه رالز درخصوص دولت و سیاست‌گذاری‌های آن می‌توان تطبیق داد، ذکر این نکته است که دولت‌ها در سیاست‌گذاری‌های خود باید جانب انصاف را رعایت کنند. توجه به برنامه‌ریزی برای هر طبقه و در نظر گرفتن نیازها و خواسته‌های آنان می‌تواند در جریان مشروعیت بخشی به هر دولتی کمک شایانی داشته باشد. دولت برآمده از هر پایگاه، طبقه یا منزلتی نباید تنها یک جانبه و با عقل حق به جانب سیاست‌های مدنظر خویش را پیاده کند؛ بلکه باید با روایت انصاف بتواند سایر بازیگران را نیز درک کرد. از پرده جهل مبتنی بر بی‌طرفی سیاست طراحی و اجرا نماید.

آن‌چه مسلم است امکان توافق و تفاهم همه شهروندان بر سر اصول مورد قبول آن‌ها وجود ندارد. اما پیشنهاد رالز

اتکای عقل خود و با استدلال ساده حفظ ثبات و امنیت جامعه خود، حقوق دیگران را رعایت می‌کردند و در حق یکدیگر انصاف می‌ورزیدند، با آن که از بسیاری حقوق خود غافل بودند و هیچ اصل مسلمی در ذهن آن‌ها شکل نگرفته بود. رالز، از آن‌جا که عدالت را پدیده‌ای زمینی و مفهومی سیاسی (نه فضیلتی ماوراءالطبیعی و ارزشی اخلاقی) و بلکه قابل تشخیص و تحصیل از طریق قرارداد اجتماعی و توافق شهروندان می‌داند، در تلاش است تا راهی برای ساختن اصول عدالت توسط انسان و رسیدن آسان‌تر انسان به عدالت پیدا کند و در نهایت، انصاف را به عنوان راه معرفی می‌کند.

انصاف، از نظر رالز، روش عقلایی رسیدن به اصول عدالت است و نتیجه تصمیم‌گیری منصفانه را نیز خود عدالت معرفی می‌کند؛ اگر آزاد و بی‌طرفانه، بدون پیش‌دواری‌های ذهنی و فارغ از باورهای خویش، تنها با اتکا به عقل -همچون مردمان اولیه- به قضاوت درمورد پدیده یا موضوعی بپردازیم، روش ما منصفانه و نتیجه قضاوت ما عین عدالت خواهد بود.

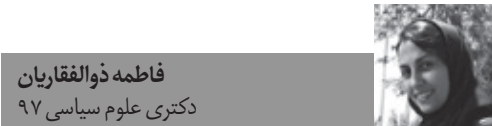
سیاست‌گذاران دولتی نیز به‌عنوان کسانی که امور راهبردی کلان و استراتژیک را تعیین می‌کنند از جمله مهم‌ترین افرادی هستند که باید انصاف‌رایی را رعایت کنند. تکنر گروه‌ها و احزاب و جریان‌های سیاسی در هر جامعه این الزام را ایجاد کرده است که دولتمردان، سیاست‌های فراگیری را مدنظر قرار دهند تا همه گروه‌ها را شامل شود. طبقات و گروه‌هایی که نیازهای متفاوت و گاه متضاد دارند و هم‌چنین اقلیت‌ها و هویت‌هایی که مطالبات سیاسی و اجتماعی مخصوص به خود را دارند. در نظر گرفتن همه این جنبه‌ها نیازمند دید سراسری و همه‌جانبه‌نگر است.



دکتری علوم سیاسی ۹۶ رضا سرحدی

پس از درگرفتن طوفان سیاسی شدید، ایران پسا انقلابی در سال ۱۳۵۷ آغاز شد. بسیاری از گروه‌ها در جایی ایستاده بودند که برای آن مبارزه می‌کردند. آن‌ها برای روزهای پس از انقلاب برنامه‌هایی داشتند و به اندازه سهمشان در پیروزی انقلاب، خواهان عملی کردن آن برنامه‌ها بودند. در ادامه حوادثی رخ داد که بسیاری از آن‌ها از صحنه سیاست ایران کنار گذاشته شدند و مذهبی‌ها بر امور سیاسی و بوروکراسی حاکم شدند. نیروهای زیادی تلاش کردند تا وارد صحنه سیاست در ایران شوند و برنامه‌های راهبردی خود را پیش ببرند اما موفق نشدند و عدم موفقیت آن‌ها پیامدهایی را برای ایران در برداشت که تا به امروز با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنیم. به‌طور ویژه، دولت موقت پس از آن که مدیریت راهبردی متفاوتی را پیشه کرد، از صحنه سیاست ایران کنار رفت. چنین فرجامی سبب شد که سایر گروه‌ها، تلاش برای تغییر از طریق مدیریت راهبردی را به سازش و ماندن در قدرت ترجیح دهند. هیچ‌یک از گروه‌های سیاسی و حتی کسانی که قدرت را در ایران پسا انقلابی در دست گرفتند، راهبرد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مناسبی برای جلوگیری از بحران‌های مستمر طراحی نکردند.

راهبرد درک، کاری است که قرار است صورت گیرد و روی نحوه‌ای که آن کار تحقق خواهد یافت، تأکید دارد. یک راهبرد خوب در صورتی که ماهرانه اجرا شود، اهداف و جهت‌یابی که مدیران و کارکنان در تمامی سطوح نیاز دارند را مشخص می‌سازد تا این که آن‌ها توصیف گردیده و موجبات موفقیت در آن راه فراهم آید. در بحث‌های مدیریتی، هر سازمانی که فاقد یک راهبرد روشن و واضح باشد، سازمانی آشفته و بدون هدف خواهد بود. بنابراین مقصود از تدوین راهبرد، فعالیت‌ها و کارهایی است که در مسیر تحقق مأموریت‌ها و هدف‌های کلی سازمان صورت می‌گیرد که معمولاً با بررسی و ارزیابی فرصت‌ها و تهدیدهای محیط خارجی و نقاط قوت و ضعف محیط درونی آغاز می‌شود و به آن برنامه‌ریزی بلندمدت راهبردی نیز می‌گویند. در اجرای راهبرد، روش‌ها، ابزارهای مدیریتی و سازمانی برای تخصیص منابع به‌منظور تأمین اهداف راهبردی به کار گرفته می‌شود. کار نهایی در این فرآیند، کنترل راهبرد است. در این مرحله نتیجه فعالیت‌ها و میزان پیشرفت به مدیران بازخورد می‌شود و در صورتی که نتیجه منفی باشد، اصلاحات لازم صورت می‌گیرد. در نتیجه مدیریت راهبردی عبارت است از بررسی محیطی (هم محیط داخلی و هم محیط خارجی)، تدوین راهبرد (برنامه‌ریزی



فاطمه ذوالفقاریان دکتری علوم سیاسی ۹۷

جان رالز در میان اندیشمندان قرن بیستم به لحاظ توجه به فلسفه سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. تدوین نظریه‌ای از عدالت بر پایه آموزه‌های لیبرالی اگر چه از سوی فلاسفه قبلی عرضه شده بود، اما توسط جان رالز، عمق و جامعیت پیدا کرد؛ به‌گونه‌ای که اثر او را با آثار فلاسفه بزرگی مانند کانت مقایسه کرده‌اند. هدف رالز از ارائه تئوری عدالت، تعریف و دفاع از مفهوم خاص عدالت اجتماعی و اخلاقی و نظام‌مند از عدالت لیبرالی است. موضوع اصلی عدالت، ساختار اساسی جامعه و سازوکاری است که طی آن نهادهای اجتماعی، حقوق و وظایف اساسی در توزیع و چگونگی تقسیم مزایای حاصل از همکاری اجتماعی را تعیین می‌کنند. بنابراین عدالت همان حذف امتیازات بی‌دلیل و ایجاد تعادلی واقعی در میان خواسته‌های متعارض انسان‌ها است که در ساختار یک نهاد اجتماعی پیش‌بینی شده است.

نظریه رالز، مبتنی بر دو اصل کلی است؛ نخست، پذیرش حق برابر برای همه شهروندان در برخورداری از آزادی‌های اساسی مشارکت سیاسی، بیان عقیده، حفظ حریم خصوصی، حفظ هویت و حیثیت و غیره و دوم، پذیرفتن نابرابری‌های اجتماعی به شرط آن که برای مصالح همگان به‌ویژه کسانی که نصیب کمتری از امکانات و مواهب جامعه می‌برند، طراحی شده و سازمان یافته باشند.

رالز در نظریه خود، ابتدا به این ویژگی فرضی جوامع نخستین اشاره می‌کند که شهروندان آن‌ها، بدون آن که از حقیقت عدالت و اصول آن مطلع باشند، صرفاً به

این است که دولت‌ها و شهروندان با توجه به عدم امکان تفاهم کامل بر سر موضوعات بنیادین، در سیاست‌گذاری به طرح دلایل عقلانتهای بنیادین باشند که نیازمند اعتقاد به هیچ اصلی فراتر از عقل نباشد. در این صورت، ناگزیر خواهیم بود که مفهوم حقیقت را در دل و ذهن خود (قلمرو خصوصی) نگاه داریم و در گفت‌وگو با دیگر شهروندان در (قلمرو عمومی)، نه در پی اثبات حقایقت خود، بلکه در پی انصاف و عقلایی بودن باشیم؛ چرا که اصول و باورهای متنوع مورد قبول شهروندان، ذاتاً متفاوت و غیر قابل جمع‌اند و مفهوم حقیقت از هر یک از آن‌ها به دیگری، تغییر می‌کند. در نتیجه، توافق و تفاهم بر سر آن را غیرممکن می‌سازد. به یک معنا در زندگی سیاسی به دنبال دلایل باشیم و انصاف را رعایت کنیم نه این که عقل یک‌جانبه کلی را به‌صورت حق به جانبی در مناسبات پیاده سازیم. دولت‌هایی که در سال‌های پس از انقلاب بر سر کار آمده‌اند، هر یک نماینده گروه و طبقه‌ای خاص در این کشور بودند و این که نتوانستند خواسته‌ها و نیازهای طبقات مختلف را پوشش دهند، نشان از رعایت نکردن اصول انصاف در دولت‌ها است. توسعه نامتوازن که در هر بار سیاست‌گذاری دولت‌ها به سمت طبقه‌ای متمایل بوده است، آن‌ها را در مسیری خارج از توسعه قرار داده است، نبود فضای گفت‌وگو و محدودیت در ایجاد گفت‌وگو سراسری که همه مردم را تحت پوشش قرار دهد، از ضعف‌های سیاست‌گذاری است که باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرد. خصوصاً در روزهایی که شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم در وضعیت نابسامانی قرار دارد رعایت انصاف و در نظر گرفتن محدودیت‌ها و نیازهای همه اقشار جامعه می‌تواند به تلطیف زیست سیاسی کشور کمک کند.

برگزاری مراسم بزرگداشت روز ملی آب در دانشگاه فردوسی مشهد

مراسم بزرگداشت روز ملی آب با حضور مسئولان دانشگاه و اعضای هیئت‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد، مدیران مختلف بخش‌های دولتی و خصوصی مرتبط با حوزه آب، صنعت و کشاورزی استان، کارشناسان و کشاورزان همچنین دانشجویان گروه علوم و مهندسی آب در روز دوشنبه ۱۳ اسفندماه ۱۳۹۷ در تالار اجتماعات ساختمان تحصیلات تکمیلی دانشکده کشاورزی دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد. لازم به ذکر است در این مراسم با اهداء لوح‌های تقدیر از کارشناسان جامعه صنعت و کشاورزی که در آموزش عملی دانشجویان درس کارورزی گروه علوم و مهندسی آب دانشگاه فردوسی مشهد همکاری داشتند، تقدیر شد.



دکتر محمد کافی: دانشگاه خانه همه ماست و همه ما اعضای یک خانواده هستیم



علی قدیری
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

پیش‌مصاحبه: بیش از پنج سال از ریاست دکتر محمد کافی بر دانشگاه فردوسی مشهد می‌گذرد. پنج سالی که کوچک‌ترین شباهتی به سال‌های سخت و سرد گذشته نداشت و فرصتی بود برای التیام زخم‌های روزگار آن چندان دور. دانشگاه فردوسی مشهد در پنج سال گذشته برای اهالی آن، همانند جزیره‌ای امن در دل شهریست که آبیستن اتفاق‌های ناگوار بسیاری است. در این پنج سال صداهای خفه‌شده گذشته، صاحب تریبون شدند و هر کس دل در گرو این مرز و بوم داشت، اجازه سخن گفتن یافت. پنج سال گذشته فرصتی بود تا همه ما دانشگاهیان، بتوانیم در کنار یکدیگر بگوییم و بشنویم و مشکلات‌مان را خودمان حل کنیم، بدون شک ایجاد چنین فضایی جز با مدیریت صحیح و بینشی درست محقق نمی‌شد. دکتر کافی، رئیس دانشگاهیست که فارغ از تمامی اقدامات مثبتی که برای دانشگاه انجام داده است و به یادگار باقی خواهند ماند، در ذهن جمعی دانشگاهیان به عنوان فردی از جنس خودشان شناخته می‌شود. همین قربانت باعث شده است تا بتوان به او نزدیک شد و حتی سخت‌ترین انتقادات را مطرح کرد. پایان سال ۹۷ و سالنامه وقایع‌اتفاقیه فرصت خوبی بود تا با دکتر کافی به گفت‌وگو بنشینیم و برخی دغدغه‌ها و سوالات دانشجویان را با او در میان بگذاریم. همان‌طور که به تجربه این پنج سال انتظار داشتیم، با روی باز دعوت به مصاحبه را پذیرفت و به تمامی خواسته‌ها و پرسش‌ها پاسخ داد، از عدم تحقق انتظارات دانشگاهیان پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۶ و عدم شفافیت روندهای تصمیم‌گیری و مالی دانشگاه تا مشکلات پیش‌روی مجموعه‌های دانشجویی در فعالیت‌ها و دغدغه‌های صنفی دانشجویان و فضای نه چندان پویای کنونی دانشگاه.

پس از پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۶ بسیاری بر این نظر بودند که با رأی قاطع ایشان نسبت به انتخابات ۱۳۹۲، اراده حامیان وی باید بیش از پیش در کابینه و تصمیمات دولت منعکس شود. دانشجویان حامی حسن روحانی نیز در این راستا انتظار انتخاب وزیر علمی همراه با دانشگاه را داشتند. اما پس از انتظاری طولانی و با مخالفت گسترده دانشجویان در نهایت سکان هدایت وزارت علوم به منصور غلامی رسید. اگرچه در دانشگاه فردوسی اوضاع به مراتب بهتر از وزارت علوم و سایر دانشگاه‌ها است و برخی انتصاب‌ها به پشتوانه همان رأی قاطع حسن روحانی و تغییر فضا هماهنگ با آن بود اما هنوز هم برخی بر این نظر هستند که انتظارات آن‌ها برآورده نشده است و شعارهای حسن روحانی در خصوص فضای دانشگاه‌ها جنبه عملی پیدا نکرده است. بدین ترتیب دانشجویان نیز به صورت خاص متأثر از همان یأس عمومی‌اند. خواسته دانشجویان را به حق می‌دانید؟

هم در سال ۹۲ و هم در سال ۹۶ پیروزی آقای دکتر روحانی موهون مشارکت گسترده و در صحنه بودن جوانان این مرز و بوم به ویژه دانشگاهیان است. جوانان برای آقای دکتر روحانی در سال ۹۲ واقعا کاری کارستان انجام دادند و در سال ۹۶ هم به خوبی به صحنه آمدند. انتظار عمومی این بود که دانشگاه‌ها که منشأ این پیروزی و البته تحولات بودند بیشتر مورد توجه قرار بگیرند که در رأس آن وزارت علوم است. بنده به عنوان کسی که بیش از ۳۰ سال در حوزه آموزش عالی کشور فعالیت می‌کنم باید اقرار کنم که هم دولت یازدهم و هم دولت دوازدهم آن‌طور که باید و شاید به دانشگاه‌ها و حوزه آموزش عالی توجهی نداشته و ندارد. به همین سبب ما از ابتدا به ویژه در دولت جدید با چالش‌های مختلفی مواجه هستیم به گونه‌ای که حتی در تأمین نیازهای اولیه دانشگاهیان نیز با دشواری روبه‌رویم. این‌که چقدر وزارت علوم و در رأس آن وزیر علوم در پیشرفت و شتاب علمی و اداره دانشگاه‌ها تأثیر دارد، از این جهت که وزیر علوم در اصل نماینده دانشگاهیان در هیئت دولت است و در دیگر محافل مهم از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی شرکت می‌کند، جایگاه بسیار مهمی است. ما نیز به همین دلیل خاصه در سال ۹۶ انتظار معرفی یک وزیر علوم قوی و توانمند را داشتیم. ولی به هر حال هرچه که بود تمام شد و در نهایت وزیري آمد که ممکن است در گزینه‌های اول دانشگاهیان نباشد اما مزیتی که دارد آن است که با بدنه دانشگاهیان آشنایی



و در کارنامه‌اش تجربه‌ی بیش از یک دهه ریاست دانشگاه دارد. این آشنایی با دانشگاه سبب شده است تا علی‌رغم مشکلات گسترده و این‌که هنوز نتوانسته‌ایم جایگاه‌مان را در بودجه کشور برای بالفعل کردن ظرفیت‌هایمان به‌دست بیاوریم اما وزیر علوم به دانشگاه‌ها این اختیار را داده است که بتوانند سندهای راهبردی‌شان را به خوبی خود طراحی و اجرا کنند. وزیر علوم سعی می‌کند تا با آزادی عملی که به دانشگاه‌ها داده است در فرازهای مختلفی که دانشگاهیان دچار چالش می‌شوند، خود بر اساس شرایط بومی و محلی بر مشکلات غلبه کنند. در واقع می‌توان گفت که تلاش می‌شود کمترین فشار از جانب وزارت‌خانه بر دانشگاه‌ها باشد. از این جهت من این انتخاب را به فال نیک می‌گیرم. **به بحث بودجه و اسناد راهبردی اشاره کردید، یکی از مسائلی که همواره برای فعالین دانشجویی سؤال بوده است، بحث شفافیت در این روند و انتقال تصمیم‌گیری‌ها و روندهای مالی و اداری دانشگاه به اتافی شیشه‌ای است. در بودجه سال ۹۸، دانشگاه فردوسی مشهد از نظر میزان بودجه اختصاص داده شده در میان دانشگاه‌های کشور، در جایگاه دوم قرار دارد اما در مقایسه با سایر دانشگاه‌ها در میزان بودجه تخصیص داده شده برای مجموعه‌های دانشجویی، شرایط چندان مناسب نیست. بودجه مجموعه‌های دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد که حدود ۱۵ تا ۵۰ میلیون عنوان می‌شود، اولاً اعتباری و نقد کردن آن بسیار دشوار است و دوماً بخش عمده‌ای از آن خرج نگهداری آمفی‌تئاترها و مواردی از این قبیل می‌شود در فعالیت‌های مجموعه‌های دانشجویی هزینه نمی‌شود. چرا گزارش شفاف‌ی از روند مالی دانشگاه وجود ندارد؟**

حرف شما درست است. این حق دانشجویان و تشکل‌ها است که بدانند سیستم مالی دانشگاه به چه ترتیبی عمل می‌کند. ما در چند سال گذشته تلاش کردیم که جایگاه دانشگاه فردوسی را در نظام بودجه‌ریزی کشور ارتقاء ببخشیم و به برنامه‌ریزان و به صورت خاص سازمان برنامه و بودجه کشور نایب کنیم که دانشگاه فردوسی مشهد بر اساس هر معیاری در جایگاه دومین دانشگاه جامع کشور قرار دارد. بخش عمده بودجه دانشگاه فردوسی مشهد که بیش از ۷۵ درصد کل بودجه دانشگاه است مربوط به حقوق پرسنلی می‌شود که چند سالی است که از خزانه مستقیماً به حساب دانشگاهیان واریز می‌شود. حدود ۱۵ درصد دیگر بودجه دانشگاه هزینه‌های جاری دانشگاه شامل هزینه انرژی و دستمزد کارگران غیره و نیز صرف هزینه‌های پیمانکاری نظیر خدمات و فضای سبز و تغذیه دانشجویان می‌شود. بدین ترتیب عمده برنامه‌ریزی ما در دانشگاه تنها بر روی ۱۰ درصد بودجه دانشگاه است. به همین دلیل آن قدر دست مدیریت داشگاه باز نیست که بتوانیم در توسعه فعالیت‌های فرهنگی تغییر چشم‌گیری ایجاد کنیم. با این وجود، این نکته درست است که ما کاملاً شفاف عمل نمی‌کنیم و انشاءالله سال آینده بتوانیم در اتاق شیشه‌ای، آمارهای دقیقی از هزینه‌های فرهنگی تشکل‌ها داشته باشیم تا نهادهای دست‌اندرکار بدانند که بودجه در کجا و به چه صورت هزینه شده است. من تأکید کرده‌ام که روند مالی دانشگاه باید شفاف شود و تخصیص اعتبار

دیدگاه ما پیرامون اختصاص دادن امکانات دانشگاه به بیرون این است که این امکانات اگرچه در دانشگاه است اما زمانی که جامعه به آن نیاز پیدا می‌کند و خود دانشگاه برنامه‌ای نداشته باشد، باید این امکان فراهم شود تا جامعه بتواند از آن بهره‌مند شود چراکه امکانات دانشگاه نیز از بودجه ملی ساخته شده است. اما در این راستا خط قرمزی‌هایی نیز وجود دارد، مثلاً تأکید داریم برخی از مراکز نظیر آموزش‌های کنکوری کمتر

در دانشگاه حضور پیدا کنند. در عوض امکانات دانشگاه را در اختیار نهادها و سازمان‌های دیگر مخصوصاً آن‌هایی که متعلق به دولت‌اند یا سازمان‌های مردم‌نهاد قرار می‌دهیم. اگرچه این اقدام حاشیه‌های خود را به همراه دارد اما در راستای مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانشگاه است تا جامعه نیز بتواند از ظرفیت‌های دانشگاه استفاده کند. نکته مهمی که رعایت آن ضرورت دارد این است که در این مسیر نباید غافل شویم که اولویت ما باید دانشگاه باشد و تنها زمانی که امکانات آن در داخل استفاده‌ای ندارد می‌تواند در اختیار دیگران قرار گیرد. متأسفانه ما هنوز نتوانسته‌ایم ساماندهی درستی از امکان دانشگاه داشته باشیم. البته لازم به ذکر است که آیین‌نامه امکان دانشگاه در دستور کار شورای دانشگاه است و امیدواریم تا پایان سال تحصیلی جاری به وضعیت روشنی از چگونگی استفاده از امکان دانشگاه برسیم.

به مسئولیت‌پذیری اجتماعی دانشگاه اشاره کردید. دانشگاه فردوسی در شهر مشهد به جزیره امنی تبدیل شده است که بسیاری از فعالیت‌هایی که در دانشگاه انجام می‌شود در سطح شهر امکان اجرایی شدن ندارد. چگونه می‌توان دانشگاه را به درون جامعه تسری داد؟ دیوارهای دانشگاه به صورت فیزیکی دور دانشگاه را احاطه کرده است و اگرچه ایمنی را به شهروندان آن اهدا کرده اما از سوی دیگر گویی آنان را در همین فضا محصور کرده است. چگونه می‌توان نخبگان دانشگاه را برای تأثیرگذاری در شهر فعال کرد؟

فکر می‌کنم که ما یک مرز سخت و فیزیکی داریم و یک مرز نرم، ارزشی و فکری. در حوزه فیزیکی دور تا دور دانشگاه نرده‌کشی شده و در برنامه و طرح جامع دانشگاه این مسئله دیده شده است که به تدریج بخش‌هایی از دانشگاه آزاد و فضای فیزیکی بین دانشگاه و جامعه مشترک بشود. ولی آنچه مهمتر است، این مسئله است که فکر دانشگاهی در جامعه رواج پیدا کند. ما تلاش کرده‌ایم تعاملی سازنده با تصمیم‌سازان و سازمان‌های اصلی شهر برقرار کنیم. آستان قدس رضوی به عنوان مثال سازمانیست که به دلیل این که خود دانشگاه و سازمان‌های مطالعاتی، علمی و بنیادهای پژوهشی دارد کمتر به سمت دانشگاه آمده است، اما ما خود پیش‌قدم و با آن‌ها وارد تعامل شده‌ایم. اکنون بیش از ۱۰ نفر از مدیران اصلی آستان قدس از استادان و کارکنان دانشگاه فردوسی هستند. مادامی که فکر دانشگاهی در این سازمان رشد کند زمینه مساعدی را برای ارتباط بیشتر دانشگاه با آستان قدس فراهم می‌کند. همین‌طور بسیاری از همکاران و دانشجویان ما در شهرداری و استانداری فعالیت دارند. یا در مثالی دیگر، زمانی که مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی آستان از میان اساتید دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی انتخاب می‌شود، بنده نیز مطالباتی را با ایشان در میان گذاشتم. لذا ما بیشتر به دنبال این هستیم که تفکر و برنامه دانشگاهی در سازمان‌های مختلف شهری نفوذ پیدا کند و در این جهت کار را تعقیب می‌کنیم تا به تدریج بتوانیم فکر دانشگاهی را در سطح شهر ترویج دهیم و آن زمان است که می‌توانیم مرزهای فیزیکی دانشگاه را برداریم تا دانشگاه ارتباطش با جامعه را توسعه دهد. یکی از مناقشه برانگیزترین تصمیم‌گیری‌های دانشگاه در چند سال اخیر که در میان مجموعه‌های دانشجویی بحث‌های مختلفی را دامن زده است، ادغام معاونت فرهنگی با معاونت دانشجویی بوده است. مخالفین این اقدام بر این نظراند که تجربه نشان داده است هر زمان این اقدام صورت می‌گیرد عمده توجه معاونت فرهنگی و دانشجویی و عمده برنامه‌ریزی‌ها و بودجه بیشتر به سمت حوزه دانشجویی می‌رود تا حوزه فرهنگی و به گونه‌ای مدیر را درگیر می‌کند که دسترسی به آن اگر نه غیرممکن که بسیار دشوار می‌شود. در این تصمیم چه اهدافی را دنبال می‌کنید؟

بنده سالیان سال در این حوزه مسئولیت داشته‌ام و تجربه معاونت دانشجویی-فرهنگی دانشگاه را دارم. اعتقاد من این است که ما باید حداقل دخالت در فعالیت‌های فرهنگی دانشجویان داشته باشیم. در دانشگاه‌های پیشرفته اتحادیه‌های دانشجویی فعالیت‌های فرهنگی و فوق برنامه دانشگاه را مدیریت می‌کنند. من زمانی که دانشجویی PHD در دانشگاه Newcastle بودم، حتی کارت دانشجویی من را هم اتحادیه دانشجویان صادر کرد و تا این حد مسئولان دانشگاه به دانشجویان اعتماد کرده بودند. دیدگاه بنده این است که وقتی یک تشکیلات عریض و طویل

ادامه از صفحه ۴

در حد معاونت، مدیریت و… برای فعالیت‌های فرهنگی داریم، باید برای آن‌ها سازوکار خاصی تعریف کرد و به جای آن که تسهیل‌گری کنند عمدتا به تصدی‌گری و ضابطه‌گذاری مشغول می‌شوند. مرکز اصلی فعالیت‌های فرهنگی باید تشکل‌ها و انجمن‌های دانشجویی باشند و خود کارها را دنبال کنند و ما تنها تسهیل‌گر باشیم. البته که در سازوکار و حتی در چارت تفصیلی اینگونه نبوده است که بگوییم معاونت دانشجویی و فرهنگی، بلکه باز هم تأکیدمان معاونت فرهنگی-اجتماعی، دانشجویی بوده است. امیدوارم به تدریج با برون‌سپاری‌هایی که در امورات رفاهی دانشجویان در دستور کار است، این معاونت بیشتر تمرکزش بر فعالیت‌های فرهنگی-اجتماعی باشد. اعتقاد شخصی‌ام این است که اگر ما اعتماد بیشتری به تشکل‌ها و دانشجویان بکنیم، نیازی به تشکیلات عریض و طویل اداری نداریم.

برون‌سپاری امورات رفاهی دانشجویان – مثل این که شاهد برون‌سپاری برخی از تریاها هستیم – شاید منجر به ایجاد فضای رقابتی بین متقاضیان بیرونی و در نتیجه رفاه بیشتر دانشجویان شود اما این اقدام با امکان عدم کنترل درست و کافی دانشگاه بر پیمان‌کار بیرونی اتفاقا می‌تواند نتایج نامطلوبی به دنبال داشته باشد. همچنین با وجود اسناد بالادستی که در خصوص فعالیت‌های فرهنگی دانشجویان وجود دارد – چه در وزارت علوم و چه در شورای عالی انقلاب فرهنگی و غیره – عملا نقش مدیران دانشگاه به عنوان متولیان فعالیت‌های فرهنگی حفظ می‌شود و نمی‌توان آن را به دانشجویان منتقل کرد.

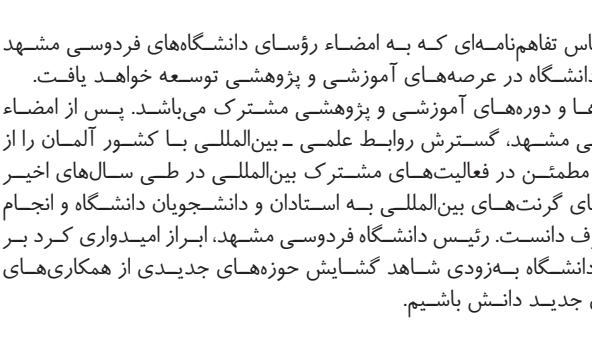
در رابطه با نکته اول، مشکل این است که ما در بخش نظارت بر پیمان‌کاران به شدت ضعف داریم و سیستم‌های نظارتی ما خیلی وقت‌ها با قسمت‌های دیگر و حتی با پیمان‌کاران ادغام شده است. اگر شرح خدمات دقیقی تعریف و نظارت درستی هم اعمال شود، تجربه برون‌سپاری امورات رفاهی در دانشگاه همانند سراسر دنیا می‌تواند مثبت باشد. چراکه این سیستم با تمرکز بهتر بر امورات خاص خود می‌تواند کارآمدتر از سیستم دولتی باشد، اما قبول دارم در شرایط کنونی نقص‌هایی داریم که درصدد برطرف کردن آن هستیم. ما در دانشگاه بخش نظارت راهبردی را به صورت جدی دنبال می‌کنیم و امیدواریم به زودی اجرایی شود. در رابطه با نکته دوم، قبول دارم که سازوکارهایی که در حوزه فرهنگی و اجتماعی دانشجویان داریم عمدتا برایشان ناظر و تصویب‌کننده در نظر گرفته است اما می‌توانیم به عنوان دانشگاهیان خراسان پیش‌گام شویم و پیشنهاد دهیم. تشکیل انجمن‌های علمی دانشجویی و شوراهای صنفی دانشجویان در حدود ۲۰ سال پیش توسط همین دانشگاه پیشنهاد و سازوکار آن تنظیم و بعدها در سراسر کشور فراگیر شد. من فکر می‌کنم که اگر ما تجربه موفق‌ی را در سطح دانشگاه نشان دهیم این ظرفیت در کشور وجود دارد که بخشی از این قیودی که به صورت متمرکز تصمیم‌گیری و بر دانشجویان تحمیل می‌شود را بتوانیم از دوش تشکل‌ها و انجمن‌ها برداریم؛ هرچند که کار دشوار اما شدنی است. **با توجه به شرایط خاصی که در شهر مشهد حاکم است و فشارهایی که به دانشگاه از بیرون اعمال می‌شود، می‌توان قدرت دانشجویان برای اثرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها را افزایش داد؟**

به نکته مهمی اشاره کردید. از لحاظ ساختاری و تشکیلاتی موجود شرایط به این شکل است که در شورای فرهنگی دانشگاه، نماینده تشکل‌های دانشجویی حضور دارد، در آیین‌نامه مدیریت دانشگاه هم یک شورای دانشجویی وجود دارد که در آن دو نفر از دانشجویان باید حضور داشته باشند که متأسفانه معاونت فاد تا کنون آن شورا را تشکیل نداده است. در شورای انضباطی دانشجویان نیز یک عضو دانشجویی شرکت می‌کند و همین‌طور در شورای تجدید نظر انضباطی هم یک عضو دانشجویی حضور دارد. شورای صنفی دانشجویان هم در ارکان مختلف دانشگاه حضور و فعالیت دارد. نکته مهم این است که ما باید تفکرات مدیران‌مان را به سمتی حرکت دهیم که به نظر دانشجویان توجه بیشتری بکنند. فکر می‌کنم در شرایط فعلی اگر بتوانیم در تفکرات مدیران‌مان اندکی تغییر ایجاد کنیم که متوجه باشند پیش از پیش دانشجویان را دخیل در تصمیمات کنند اوضاع به مراتب بهتر خواهد شد و قطعاً می‌توان تصمیمات موثرتر و کاربردی‌تری اتخاذ کرد؛ وقتی که دانشجویان خود دست‌اندرکار می‌شوند مشکلات را بهتر احساس و بیان می‌کنند.

بنده شخصا این رویه را در پیش گرفته‌ام و هر تشکل دانشجویی که مشکلاتش را با من در میان گذاشته است،

امضاء تفاهم‌نامه دانشگاه فردوسی مشهد با دانشگاه ماربورگ آلمان

به گزارش روابط عمومی دانشگاه فردوسی مشهد، بر اساس تفاهم‌نامه‌ای که به امضاء رؤسای دانشگاه‌های فردوسی مشهد و ماربورگ آلمان رسید، همکاری‌های علمی بین‌المللی دو دانشگاه در عرصه‌های آموزشی و پژوهشی توسعه خواهد یافت. از مفاد این تفاهم‌نامه تبادل استاد و دانشجو و انجام طرح‌ها و دوره‌های آموزشی و پژوهشی مشترک می‌باشد. پس از امضاء این تفاهم‌نامه دکتر محمد کافی، رئیس دانشگاه فردوسی مشهد، گسترش روابط علمی – بین‌المللی با کشور آلمان را از اولویت‌های دانشگاه برشمرد. وی کشور آلمان را شریکی مطمئن در فعالیت‌های مشترک بین‌المللی در طی سال‌های اخیر معرفی کرد و برگزاری دوره‌های مشترک آموزشی، اعطای گرنت‌های بین‌المللی به استادان و دانشجویان دانشگاه و انجام طرح‌های پژوهشی مشترک را بخشی از همکاری‌های دو طرف دانست. رئیس دانشگاه فردوسی مشهد، ابزار امیدواری کرد. بر اساس برنامه‌های مدیریت همکاری‌های علمی بین‌المللی دانشگاه به‌زودی شاهد گشایش حوزه‌های جدیدی از همکاری‌های مشترک ازجمله دوره‌های تحصیلی مشترک در عرصه‌های جدید دانش باشیم.



وقایع اتفاقیه / شماره پنجاه و ششم / نیمه اول اسفند ۹۷

و کم‌رونق بوده است. البته که این وضعیت خاص دانشگاه فردوسی نیست و تحلیل‌های خرد و کلان مختلفی برای چرایی این وضعیت وجود دارد؛ از هراس هزینه‌های فعالیت دانشجویی گرفته تا فشار نظام آموزشی دانشگاه بر دانشجویان یا اعتقاد به بی‌تأثیری فعالیت‌ها در میان دانشجویان. تحلیل شما به عنوان رئیس دانشگاه فردوسی چیست؟

من هم کاملاً این ادعا را تأیید می‌کنم که درصد دانشجویانی که درگیر فعالیت‌های مختلف فرهنگی-اجتماعی هستند، درصد قابل توجهی نیست. به ویژه هرچه عیار سیاسی یک تشکل بیشتر می‌شود به همان نسبت اقبال دانشجویی کمتر می‌شود. دلیل آن در وهله نخست هزینه سنگین فعالیت‌های دانشجویی در شرایط فعلی کشور است و در وهله دوم وقتی که در فضای کلی جامعه نوعی یأس و بی‌تأثیری در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌بینیم، دانشجویان و دانشگاه نیز به عنوان جزئی از جامعه همین احساس را دارند که مشارکت و حضورشان تأثیر چندانی بر تصمیم‌سازی‌های کلان ندارد. لذا من نظرم این نیست که فشار آموزشی و سنگینی درس‌ها باعث وضعیت کنونی شده است، چون اکنون هم می‌بینیم اکثر دانشجویانی که درگیر فعالیت‌های این‌چنینی‌اند اتفاقاً از رشته‌های تحصیلی هستند که باید بیشتر وقت برای درس بگذارند. بیشتر کارگاه، آزمایشگاه، کلاس و تمرین دارند اما باز هم با انگیزه فعالیت می‌کنند. لذا فکر می‌کنم درس‌ها از گذشته سنگین‌تر نشده است و آنچه باعث فضای کنونی شده، یکسری انگیزه‌های فردی و اجتماعی و مهم‌تر از همه فضای بی‌تفاوتی بیرون دانشگاه است که بر دانشگاه اثر می‌گذارد. این نکته بسیار مهمی است و برای بنده به عنوان رئیس دانشگاه این آرزو وجود دارد که درصد بیشتری از دانشجویان در فعالیت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، ورزشی، سیاسی و… شرکت کنند و در چنین شرایطی است که ما می‌توانیم دانش‌آموختگانی تحویل جامعه دهیم که در این‌جا تمرین کار گروهی و کار جمعی کرده و جامعه‌پذیر شده‌اند. اما متأسفانه اکنون چنین وضعیتی نیست و من این را شدیداً تهدیدی برای آینده کشور می‌دانم. این که هر کسی بیاید و کلاس برود و تنها درس بخواند و به خانه یا خوابگاه برود، به هیچ‌وجه پیامدهای خوبی ندارد و اولین ثمره آن دانشگاهی فاقد پویایی و فعالیت است.

آقای دکتر، دو موضوع تفکیک جنسیتی اتوبوس‌ها و دوچرخه‌سواری زنان در دانشگاه، از جمله مسائلی است که هم مجموعه‌های مختلف دانشجویی پیرامون آن بیانیه‌های مختلفی صادر کرده‌اند و در نشریات‌شان در خصوص آن قلم زده‌اند و هم مسئولین دانشگاه اظهار نظرهای ضدونقیضی حول آن داشته‌اند. چرا این مسائل باید تا این میزان ابعاد گسترده‌ای پیدا کند و حل نشده باقی بماند؟

در رابطه با بحث اتوبوس‌ها من دیدگاهم این است که در این زمینه خود دانشجویان می‌توانند تصمیم بگیرند. شورای صنفی دانشجویان بهترین نهادی هست که می‌تواند این مسئله را با رجوع به نظر عموم دانشجویان حل کند. هیچ قانونی وجود ندارد که ما اتوبوس‌های دختران و پسران را حتماً به صورت جداگانه داشته باشیم. واقعا این مسئله را دوستان شورای صنفی می‌توانند با مدیران ما حل کنند تا انشاءالله به بهترین شکل ممکن بتوانیم از ظرفیت ناوگان حمل و نقل دانشگاه استفاده کنیم. در حوزه دوچرخه‌سواری هم همان‌طور مستحضرید در این زمینه دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی وجود دارد. بر اساس بررسی‌های انجام شده هیچ منع قانونی وجود ندارد از نظر شرعی هم بستگی به این دارد که هر کدام از ما مقلد کدام یک از آیات عظام باشیم، بر آن اساس رأی و تفسیر ما متفاوت می‌شود. اما امیدوارم که انشاءالله در ابتدا بتوانیم مسیره‌های مشخصی را برای دوچرخه‌سواری خانم‌ها آماده کنیم و در درازمدت بتوانیم این حرکت را به نحوی ادامه دهیم که هم موازین شرعی رعایت شود و هم دلواپسان برای دانشگاه حاشیه درست نکنند. ورزش به عنوان یک نیاز اولیه و ضروری به ویژگی‌زد بانوان مطرح است، یعنی همان‌طور که سلامت روحی و معنوی لازم است، سلامت جسمی و سلامت اجتماعی هم برای دانشجویان ما لازم است. ما امیدواریم که در آینده وقتی می‌گوییم دانشجوی سالم، استاد سالم، کارمند سالم، شهروند سالم، این افراد هم از سلامت جسمی، هم سلامت روحی، هم سلامت اجتماعی و هم سلامت معنوی برخوردار باشند تا بتوانند وظایف خود را به بهترین نحو انجام دهند.

انشاءالله در این جهت بتوانیم گام برداریم و دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی هم همان‌طور که تا کنون با مدیریت دانشگاه همکاری داشته‌اند از این به بعد هم داشته باشند. دانشگاه خانه همه ماست و همه ما اعضای یک خانواده هستیم.

آقای دکتر اگر بخواهید مهم‌ترین دستاوردی که در این سال‌هایی که ریاست دانشگاه فردوسی مشهد را برعهده داشته‌اید، بگویید، چه چیزی است؟

مهم‌ترین دستاورد من این است که تلاش کرده‌ام ارزش‌های انسانی را در دانشگاه به عنوان یک اصل اجتناب‌ناپذیر مطرح کنم و روابط انسانی بین دانشگاهیان را به عنوان مهم‌ترین اولویتم قرار بدهم و فضایی ایجاد کنم که احساس تعلق و هویت در دانشگاهیان افزایش پیدا کند و هر کسی فکر کند که این دانشگاه به خودش تعلق دارد. فضای رعب و وحشت و این که هیچ‌کسی خود را صاحب دانشگاه نداند، فضایی است که به هیچ‌وجه به نفع دانشگاه نیست. اما در کنار این مهم، دستاوردهای دیگری نیز داشته‌ایم و در جهت‌هایی بسیار موفق عمل کرده‌ایم؛ یکی از آن جهت‌ها حوزه بین‌المللی‌سازی دانشگاه است. اکنون در هر کجای دنیا نام دانشگاه فردوسی را ببرید آن را به عنوان یک دانشگاه مطرح می‌شناسند. در هر سال ده‌ها هیئت مختلف دانشگاهی به مشهد می‌آیند. در سال جاری بیش از ۳۰ استاد از کشورهای مختلف به دانشگاه آمدند، تدریس کردند و ورکشاپ برگزار کردند. همچنین از بیش از ۲۰ کشور دنیا در دانشگاه فردوسی مشهد، دانشجویانی مشغول به تحصیل‌اند و تعدادشان در حدود ۱۷۰۰ نفر است. دانشگاه فردوسی مشهد پرچم‌دار دیپلماسی علمی کشور است و این کار ساده به‌دست نیامده است. ارتباط با بیرون از دانشگاه و مسئولیت‌پذیری اجتماعی که پیش‌تر توضیح دادم، دیگر مسئله‌ای است که ما به صورت جدی دنبال می‌کنیم و دانشجویان و استادان ما در سطح شهر مشهد و استان و حتی کشور فعالیت می‌کنند. همین‌طور اقدامات مهم دیگری در دست انجام است و به عنوان مثال در حوزه نفت و گاز ما دانشگاهی هستیم که در سال آینده قرارداد نفتی بزرگی با بخش نفت و گاز کشور خواهیم بست در صورتی که گذشته اصلاً از این چیزها خبری نبوده است. لذا این‌ها نکاتی است که به صورت برگزیده و تیتروار می‌توانم عرض کنم. ارتقاء شهرت و رتبه دانشگاه نیز همواره مد نظر ما بوده است و در این حیظه پیشرفت بسیار خوبی داشته‌ایم و بدون شک این مهم بدون کمک دانشجویان و استادان نخبه میسر نمی‌شد.

سهل‌الوصول‌ترین راه ارتباطی با ریاست دانشگاه فردوسی برای دانشجویان چیست؟

در سایت دانشگاه گزینه‌ای با عنوان «ارتباط با رئیس دانشگاه» وجود دارد که دانشجویان می‌توانند از این طریق با بنده در ارتباط باشند. من هر روز صبح ایمیل‌هایم را چک می‌کنم و مواردی را که نیاز به پاسخ باشد در اسرع وقت جواب می‌دهم و سایر موارد را برای پیگیری به همکارانم ارجاع می‌دهم. در مواردی هم ممکن است دانشجویی جواب نگرفته باشد، این بدین معنا نیست که من بی‌تفاوت بودم، بلکه برطرف کردن خواسته آن دانشجو نیاز به زمان دارد و پیگیری آن به درازا می‌کشد. یا بعضاً مشکل عنوان شده بستر قانونی نداشته است و دیگر نیازی به جواب دادن نیست، اما در رابطه با مشکلات فردی که از سوی دانشجویان مطرح می‌شود، پیام را شخصا می‌خوانم و سعی می‌کنم در اسرع وقت پاسخ دهم. فکر می‌کنم این راحت‌ترین شکل ارتباطی باشد.

مهم‌ترین هدف و برنامه شما که چشم‌انداز سال ۹۸ دانشگاه خواهد بود چه چیزی است؟

این‌طور که پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد سال ۹۸ سال بسیار سختی از لحاظ مالی و اعتباری خواهد بود و ما از بین شاخص‌های سند راهبردی دانشگاه بحث مسئولیت‌پذیری اجتماعی، بحث بین‌المللی‌سازی دانشگاه و بحث ارتقای مرجعیت و شهرت دانشگاه را در اولویت قرار داده‌ایم. تلاش‌مان بر این است که ضمن عملیاتی ساختن این محورها، خودمان را برای ترسیم مسیر ۱۰ سال آینده دانشگاه آماده کنیم، چراکه سند راهبردی اول دانشگاه در سال ۹۹ تمام می‌شود و برنامه ما این است که نقشه راه آینده دانشگاه را انشاءالله تنظیم کنیم. ضمن این‌که سال آینده هفتادمین سال تأسیس دانشگاه فردوسی مشهد است و بنا داریم به مناسبت این سال تلاش بیشتری کنیم که پویایی، شادابی و نشاط را در دانشگاه بیش از پیش ببینیم.

گرایش‌های برخی دانشجویان دکتری از نحوه آزادسازی مدارک تحصیلی



صدیقه عموزاده، نماینده پویان اشتغال دانشجویان دکتری غیرپزشکی با اشاره به خروج نیروهای تحصیل کرده و نخبه از کشور به بیان گرایش‌های تعدادی از دانشجویان دکتری درخصوص مشکلاتی که بر سر راه آزاد کردن مدارک تحصیلی برای خروج از کشور با آن مواجه می‌شوند، پرداخت. وی افزود: دانش‌آموختگان دکتری بعد از گذر از دهه سوم زندگی به جایی رسیده‌اند که به دلیل معضل بیکاری فارغ‌التحصیلان و پیامدهای بی‌شمار آن، که هم گریبان‌گیر تحصیل کرده‌ها شده و هم گریبان‌گیر مدیریت کشور، به ناچار تن به مهاجرت دهند. اما در همین مسیر هم راه هموار نیست. خروج از کشور نیازمند آزادسازی مدارک تحصیلی است که برای کسب آن عمر مفید هریک از دانش‌آموختگان سپری شده و این مدرک حاصل تلاش و پیکار آنان در مسیر تحصیل بوده است.

تغییرات مدیران ونوسانات فرهنگی دانشگاه

با نسل‌های گذشته خود دارند؛ دغدغه‌ها، نیازها و اولویت‌های متفاوت و متنوع، شیوه تعامل و طرز بیان متمایز و تفاوت‌هایی که در اثر تعامل با آن‌ها کاملاً مشهود است. اغلب این افراد، به دلایلی سیاست‌زده شده و فاصله خود را با فعالیت دانشجویی حفظ کرده و تلاش می‌کنند پای‌شان را از حیطه علاقه‌مندی‌های خود فراتر نگذارند. لازم به ذکر است یکی از دلایل متعدد این تفاوت و تمایز، نحوه و شرایط منحصر به فرد جامعه‌پذیری این نسل، پیش از ورود به دانشگاه می‌باشد که عموماً به دلیل غلبه ساختار بر فرد است. متأسفانه مسئولین دانشگاه و تشکلهای دانشجویی این تغییر را به‌خوبی متوجه نشده‌اند و یا نسبت به آن غفلت می‌ورزند. نه به این دلیل که با آهنگ جدید هماهنگ نمی‌شوند، بلکه به این دلیل که زمینه‌های رشد و ارتقاء سطح فرهنگی و سیاسی دانشجویان جدید را فراهم نمی‌کنند. دانشگاه محلی است که یک فرد با ورود به آن و گذراندن دوران تحصیلی خود، می‌بایست در تمامی عرصه‌ها اعم از فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... پیشرفت کرده و جامعه‌پذیر شود و در نهایت برای ورود به جامعه و پذیرفتن مسئولیت‌های اجتماعی، آمادگی لازم را کسب کند. اکنون اگر می‌بینیم دانشجویانی تنها با برگزاری برنامه‌های سطح پایین هم‌چون جشن و استندآپ کمدی‌های سخیف جذب می‌شوند و از این دست برنامه‌ها استقبال می‌کنند و

رودر رو ریاست دانشگاه با دانشجویان برای انتقال مستقیم نقطه‌نظرات آن‌ها درخصوص مسائل دانشگاه و دانشجویان، نظرخواهی از فعالین دانشجویی به‌منظور ارتقاء نحوه مدیریت و ساماندهی امور فرهنگی و اجتماعی دانشگاه، عدم سخت‌گیری ناپه‌جا درخصوص دعوت تشکلهای افراد که پیش از آن اجازه ورود به دانشگاه را نداشتند، تعامل مؤثر با نهادهای داخل و خارج از دانشگاه به‌منظور ارائه آزادی بیشتر به دانشجویان در افزایش رونق برنامه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... بود. با آغاز دولت دوازدهم، اغلب مسئولین در جایگاه خود ابقا شده و تغییر محسوسی نیز در سطح وزارت علوم مشاهده نشد. دکتر غلامی نیز سیاست خود مبنی بر عدم اصلاح جو نامناسب حاکم بر دانشگاه را حفظ کرده و عزم جدی مبنی بر تحقق وعده‌های رئیس‌جمهور در حوزه دانشگاه از خود بروز ندادند. به تناسب این امر، دانشگاه‌ها نیز روند نسبتاً مشابهی در پیش گرفتند. علی‌رغم برگزاری جلسات متعدد با فعالان در دانشگاه، تغییر چندان‌کی به اصلاح و بهبود اوضاع و شرایط داخلی دانشگاه بیانجامد، مشاهده نمی‌شود. در این برنامه‌ها تنها دغدغه دانشجویان شنیده شده و با پاسخ‌های تکراری مبنی بر رفع مسئولیت و یا وعده روزهای بهتر در آینده، نگرانی‌ها به فراموشی و یا به پوشه بایگانی سپرده می‌شوند. از سوی دیگر، در ۳ سال اخیر با ورود دانشجویانی به دانشگاه روبه‌رو بوده‌ایم که ویژگی‌های متفاوتی



دانشگاه شیشه‌ای

این پروژه‌ها، از کارگر تا پیمانکار و کارمند هماهنگ‌کننده پروژه فراهم می‌کند. این ابهام و عدم تقارن اطلاعات موجب ایجاد نوعی شک و تردید در میان افراد ناآگاه می‌شود و این‌گونه فضای دانشگاه، به سمت بی‌اعتمادی و عدم پذیرش استدلال‌های مسئولین و اشخاص همکار سوق می‌یابد. از آن‌جا که این بی‌اعتمادی در فضای فرهنگی و رفاهی دانشگاه، به‌طور مستقیم دانشجویان بسیاری را درگیر می‌کند، بیشتر از سایر حوزه‌ها به چشم می‌خورد. نمونه بازار این بی‌اعتمادی را سال گذشته در اعتراض دانشجویان به کیفیت غذای سلف دانشگاه شاهد بودیم. مسائل رفاهی، اعم از خوابگاه، تغذیه، حمل‌ونقل و سالن مطالعه نقش بسیار مهمی در جهت بهبود و سهولت شرایط برای دانشجویان جهت پرداختن به مسائل آموزشی ایفا می‌کنند. لذا برای اعتمادسازی و درک متقابل از شرایط، لزوم شفافیت مالی در این حوزه بایستی در اولویت مسائل مالی دانشگاه قرار گیرد. از سوی دیگر، فضای فعلی دانشگاه در حوزه پژوهشی (به‌خصوص بخش تحصیلات تکمیلی) بارها با اعتراض دانشجویان روبه‌رو شده است. برنامه پژوهش‌های پایه‌ای دانشگاهی با حدود ۴۹ میلیارد تومان تخصیص بودجه، شفاف نیست. دانشجویان بسیاری هم‌روزه درگیر گرفتن وام‌های بلاعوض پژوهشی از اساتید خود هستند و در این فرآیند با مشکلات بسیاری مواجه می‌شوند و در نهایت، این مشکلات منجر به عدم اعتماد میان استاد و دانشجو و کاهش کیفیت پژوهش‌های صورت‌گرفته می‌شود. بر اساس لایحه بودجه ۹۸، حدود ۱۰ میلیارد تومان از بودجه

و رانت - که در جهت منافع شخصی مسئولین است - تا حد قابل توجهی جلوگیری می‌کند. در حال حاضر در ایران، هرچند که این عمل به‌طور کلی در سازمان‌های دولتی ایران به امری مورد پذیرش و همگانی تبدیل نشده است، اما ارگان‌های محدودی (برای مثال شهرداری مشهد) دست به این اقدامات زده‌اند که با استقبال مردم نیز روبه‌رو شده است. دانشگاه فردوسی مشهد به‌عنوان دانشگاه اصلی شرق کشور، در لایحه بودجه ۹۸ با ۳۸۳ میلیارد تومان بودجه کل پس از دانشگاه تهران و شهید بهشتی، سومین دانشگاه ایران از نظر حجم بودجه به حساب می‌آید. در حال حاضر ۲۷۱ میلیارد از بودجه در نظر گرفته شده برای این دانشگاه صرف مسائل آموزشی در تمام مقاطع این دانشگاه از کارشناسی تا دکتری تخصصی می‌شود. حدود ۳۶ میلیارد از بودجه دانشگاه نیز صرف خدمات رفاهی، فرهنگی و ورزشی دانشگاه می‌شود و تقریباً ۴۹ میلیارد برای پژوهش‌های پایه‌ای دانشگاه در نظر گرفته شده است. اما پرسشی که پس از مشاهده ارقام فوق به ذهن اعضای خانواده دانشگاه فردوسی خطور می‌کند این است که این بودجه سنگین برای چه مسائلی هزینه می‌شود؟ در حال حاضر در بخش آموزشی با ۲۷۱ میلیارد بودجه، از حقوق اساتید تا مصارف عمرانی و خدماتی دانشکده‌ها - که جهت بهبود شرایط آموزشی دانشجویان استفاده می‌شود - همگی مبهم و نامشخص هستند. شفاف نبودن قراردادهای برون‌سپاری و پیمانکاری دانشگاه امکان سوءاستفاده از این عدم تقارن اطلاعات را برای فعالان در

روح‌الله نوآبادی
دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اقتصاد ۹۱



دانشگاه و دانشجو از دیرباز نقش تعیین‌کننده‌ای در مناسبات سیاسی و اجتماعی کشور داشته‌اند؛ از مبارزات علیه رژیم پهلوی گرفته تا تقابل‌های ایدئولوژیک دانشجویان در فضای جامعه و دانشگاه. یکی از بارزترین وجوه تاثیرگذاری دانشجویان، انتخابات‌هاست. به‌طوری‌که کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری، مجلس و... نقش ویژه‌ای برای دانشجویان در نظر می‌گیرند و سعی می‌کنند با حمایت از دانشجویان و بیان دغدغه‌های این قشر از جامعه، رای آن‌ها را به دست آورند. در این یادداشت تلاش شده است موضوع تغییر فضای سیاسی و فرهنگی دانشگاه از دو جنبه اقدامات دولت و تغییر نسل جدید دانشجویان مورد بررسی قرار گیرد.

دولت حسن روحانی نیز در سال‌های ۹۲ و ۹۶ با شعارهای متفاوتی ازجمله تغییر فضای سیاسی و ایجاد فضای باز سیاسی در دانشگاه، از حمایت بیشتر دانشجویان برخوردار شد. از مواردی که بیشتر موردنظر فعالان دانشگاهی بود، می‌توان به مخالفت او با ستاره‌دار کردن فعالین دانشجویی اشاره کرد. حسن روحانی به دفعات متعدد در سخنرانی‌های پیش از انتخابات و یا سخنرانی‌های روز دانشجو، مخالفت خود را با این موضوع نشان داد. اقدامی که علی‌رغم تلاش‌های وزیر محبوب علوم دولت یازدهم، رضا فرجی‌دانا، پس از استیضاح او پیگیری نشد و حتی فرآیند ستاره‌دار شدن دانشجویان نیز ادامه یافت.

همان‌طور که ذکر شد، گشایش در سپهر سیاسی و فرهنگی دانشگاه‌ها، از بدیهی‌ترین مواردی بود که انتظار می‌رفت با روی کار آمدن دولت جدید محقق شود. تغییر رؤسای دانشگاه‌ها و به‌تبع، تغییر معاونین آن‌ها (به‌ویژه معاونین فرهنگی و دانشجویی) و تغییر نمایندگان وزیر در دانشگاه‌ها، از پیش‌زمینه‌های این اصلاح اساسی به شمار می‌رفت؛ اصلاحی که بعدها با تغییر وزیر علوم، به‌طور کاملاً محسوس از سرعش کاسته شد. در ابتدا مسئولین دانشگاه که با روحیه و انرژی تازه‌ای وارد کارزار مدیریتی شده بودند، شروع به اصلاح فضای بسته و مخوف دوره گذشته کردند. به‌طور مثال از جمله اقداماتی که مسئولین دانشگاه فردوسی در این راستا انجام دادند، دعوت از فعالین دانشجویی برای بیان نظرات در خصوص ارتقاء فضای درونی دانشگاه، برگزاری نشست‌های

علیرضا میردیده
کارشناسی اقتصاد ۹۵



یکی از اصول اولیه و بنیادین علم اقتصاد که از دیرباز مورد توجه تمام دانشمندان این حوزه قرار داشته و دارد، مسئله اطلاعات و شیوه توزیع آن در جامعه است؛ اگر فرد یا افراد در جریان اطلاعات مشخص و کامل از آنچه در حال مبادله است نیاشوند، امکان سوءاستفاده فراهم می‌شود. اگر طرف فروشنده اطلاعات بیشتری داشته باشد، عدم تقارن اطلاعات به گران‌فروشی منجر می‌شود و اگر طرف خریدار اطلاعات بیشتری داشته باشد، به گونه دیگری مشکل ایجاد خواهد شد. این مسئله را در چارچوب دولت و مردم نیز می‌توان بیان کرد؛ دولت به عنوان منتخب مردم در ارائه خدمات عمومی، در مرکز اطلاعات قرار دارد و مردم در مقایسه با دولت از اطلاعات کم‌تری برخوردارند. در چنین شرایطی مردم به سبب آگاهی از بی‌اطلاعی خود نسبت به دولت و سازمان‌های وابسته به آن بی‌اعتماد می‌شوند. برای فرار از شرایط بی‌اعتمادی، وظیفه دولت این است که با رعایت اصول شفافیت، اطلاعات را در اختیار مردم بگذارد و برای کاهش میزان بی‌اعتمادی تلاش کند. شفافیت در قراردادهای داخل‌وخرجهای یک ارگان دولتی به‌عنوان یک عملکرد ضد فساد مالی و افزایش‌دهنده کارایی سازمان و هم‌چنین به‌عنوان شاخصی برای سنجش عملکرد سازمان زیر نظر مستقیم مردم در جهان به کار می‌رود. درواقع فشار افکار عمومی در جهت تامین منافع خود آن‌ها، از خاصه‌بخشی

دانشگاه جهت پژوهش به اعضای هیأت علمی اعطا می‌گردد. اما به جز مسئولین دانشگاه که درگیر این مسائل هستند، شخص دیگری از جزئیات تخصیص این ردیف بودجه اطلاع ندارد. وضعیت عدم شفافیت و بی‌اعتمادی میان دانشجویان و بدنه دانشگاه در حوزه مسائل فرهنگی، به‌خصوص تشکلهای و کانون‌های فرهنگی - علی‌رغم این که هر ساله مدیریت مالی دانشگاه جلساتی مخصوص این بخش در نظر می‌گیرد - بهتر از سایر حوزه‌ها نیست. این شرایط نیز به دلیل روشن نبودن قراردادهای و عدم شفافیت در تخصیص بودجه فرهنگی به تشکلهای است. همواره برخی از تشکلهای دانشجویی به بودجه سایرین اعتراض دارند. این مسائل جز با شفافیت مالی و قرار دادن تمامی اسناد در اختیار عموم دانشگاهیان حل‌شدنی نیست. در سال‌های اخیر با افزایش اخبار مربوط به اختلاس و فساد در بدنه دولت و کشور، فضای بی‌اعتمادی متقابل مردم و دولت به شدت دچار بحران شده است. بدون شک شفافیت مالی در ارائه خدمات به مردم می‌تواند شرایط فعلی را بهبود بخشد و اعتماد سیاست‌گذاران و مردم به یکدیگر را جلب کند. دانشگاه نیز به‌عنوان نهادی که می‌تواند به اقتصاد از شرایط پیردازد و برای مشکلات راه‌حل علمی و عملی ارائه دهد، نیاز دارد که در زمینه توصیه‌شده پیش‌رو باشد. بنابراین کم‌ترین انتظاری که در این شرایط از دانشگاه می‌رود، شفاف‌سازی قراردادهای و اسناد مالی است. به‌طور قطع این مسئله با استقبال دانشگاهیان مواجه خواهد شد.

«۲۳ نفر»، فیلم برگزیده سال کمیسیون ملی یونسکو انتخاب شد

حجت‌الله ایوبی؛ در گفت‌وگو با خبرنگار ایرنا گفت: این اثر سینمایی پس از داوری از بین آثار ارائه شده در سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر توسط گروهی از مشاوران کمیسیون ملی یونسکو انتخاب شده است. وی انتخاب فیلم سال کمیسیون ملی یونسکو را یکی از برنامه‌هایی نام برد که امسال برای نخستین‌بار از آن رونمایی می‌شود و در سال‌های آتی نیز ادامه خواهد یافت. به گفته ایوبی، داوری برای انتخاب فیلم سال، با رویکرد «سینمایی و محتوایی» بوده است. دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو با بیان این‌که در سال‌های آتی انتخاب فیلم سال از میان گزینه‌های «مستند، کوتاه و حتی بلند» نیز انجام خواهد شد، افزود: امکان دارد فیلم سال در مورد جنگ باشد اما پیام آن صلح‌آمیز است. وی خاطرنشان کرد: کمیسیون ملی یونسکو در ایران تلاش دارد فیلم‌های انتخابی سال خود را به جز ملت‌های حوزه نوروز، در کشورهای حوزه جاده ابریشم و اروپا نیز نمایش دهد.

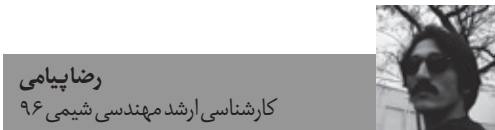


اسکار؛ از کژتابی تا واقعیت



در فیلم‌هایمان از حقایق کشورمان خبری نیست. نیروهای ضربتی پلیس در حال شکستن سر و کله دانشجویها هستند. من از شما می‌خواهم که با دانشجویان و کارگران متحد شوید و شما در جواب درخواست من حرف از کلوزآپ و تراولینگ حرف می‌زنید؟». در نهایت نقل‌قولی از سهراب شهید ثالث وجود دارد که می‌گوید: «همه این جشنواره‌ها از یک سرچشمه آب می‌خورند؛ سرچشمه ملاحظات و رودریاستی‌های سیاسی». اما جایزه دادن یا ندادن به فیلم‌ها از گذشته تاکنون به ویژه در عصر دیجیتال، با تغییر معنا مواجه شده است؛ هرچه نمایش‌های اطراف ما بزرگ‌تر، پرآب و تاب‌تر و در عین حال ارزان‌تر می‌شوند، مردم نیز بیشتر به دنبال معنا و لایه‌های عمیق‌تر می‌گردند. اتفاقی که در این میان می‌افتد، وجود کالانگری به محتواست، دادلی اندرو در مصاحبه‌ای می‌گوید: «کتاب جدیدی درمورد سینمای رومانی می‌خوانم و چیزی که واقعا مرا ناراحت می‌کند این است که بدانم کریستین مونتیجو رویکردی کلیی مسلکانه نسبت به فیلم‌های هنری‌اش دارد. او کسی است که با ساختن کلیپ‌های تبلیغاتی و تلویزیونی پول زیادی به دست می‌آورد. او انسان ماهر و زیرکی در صنعت رسانه است و پول‌هایی را که از این راه به دست می‌آورد، ذخیره می‌کند تا بتواند فیلم‌هایی را بسازد که آن‌ها را باور دارد. این‌گونه است که او در جشنواره فیلم نیویورک فیلمش را به ما نشان می‌دهد. من ناراحت می‌شوم اگر بفهمم وقتی او فیلم می‌سازد، به خودش بگوید: «بله، این مسیری است که من می‌توانم به کن راه پیدا کنم». سایرین گفته‌اند: نوری

نبودن اصغر فرهادی برای گرفتن جایزه به خاطر تحریم‌های ترامپ از خود فیلم مهم‌تر بود. اما این فیلم نیز دقیقا با کلیشه‌های روایت تاریخی، تضادهای سفیدپوست و سیاه‌پوست، شکل گرفتن ارتباط عاطفی میان این دو شخصیت و در نهایت پایان خوب آن، همراه بود. اعطای جایزه اسکار به این فیلم در دوره ترامپ تنها بیانگر محافظه‌کاری این جشنواره بود. البته محافظه‌کاری در جشنواره‌ها امری طبیعی به‌شمار می‌آید که نمونه آن را می‌توان در جشنواره کن مشاهده کرد؛ چرا که در واقع جشنواره کن، واکنشی به محافظه‌کاری جشنواره ونیز بود. در سالی که همگان جایزه ونیز را در دستان ژان رنوار به خاطر فیلم توهم بزرگ می‌دیدند، اما برخلاف نظر هیات داوران جایزه به فیلمی آلمانی - ایتالیایی رسید. بصیر نصیبی در کتاب خود «راه کن از قندهار می‌گذرد» به صحبت‌های «پی‌بی‌ریسیان» مشاور عالی کن اشاره کرد. وی اعتراف کرد که در سال ۱۹۷۵ فیلم «خاطرات سال‌های آتش زیر خاکستر» محمد الاخضر حمینه، نخل طلا گرفت زیرا والری ژیسکاردستن، رئیس‌جمهور فرانسه، قرار بود به الجزایر سفر کند. در آن سال «ژان مورو» رئیس هیات داوران بود و به آثار فیلمسازانی چون ورنر هرتسوک و گوستاو گاوراس جایزه فرعی تعلق گرفت تا راه برای «خاطرات سال‌های آتش زیر خاکستر» باز باشد. از دیگر نمونه‌های محافظه‌کاری و عدم واکنش به واقعیات جامعه در ماه می ۶۸ اتفاق افتاد. سالی که کن ناتمام ماند. گدار و تروفو خود را از پرده‌های سینما آویزان کردند و مانع پخش فیلم شدند، گدار طی سخنرانی بیان کرد: «ما همیشه تاخیر داریم،



رضایپامی
کارشناسی ارشد مهندسی شیمی ۹۶

در ابتدای فیلم «کتاب سبز» عبارتی به چشم می‌آید: «الهام گرفته از داستان واقعی». نخستین پرسشی که با دیدن این جمله به ذهن می‌رسد این است که اسکار تا چه اندازه با واقعیت در ارتباط است؟ ابتدا نه از کتاب سبز، بلکه از «۱۲ سال بردگی» آغاز می‌کنم؛ آخرین اسکاری که دنبال کردم با دیدن این فیلم رقم خورد. فیلم در بستری تاریخی، روایتی از نژادپرستی در آمریکا است و در نهایت نقش اول آن فیلم با بازگشت به آغوش خانواده، به تاریخ پیوستن تبعیض نژادی را نوید می‌دهد. هنگامی که فیلم برای روایت داستان خود به گذشته پناه می‌برد، برداشت‌های مختلفی در بر خواهد داشت. اما مهم‌ترین آن شاید پیدا نکردن مثالی از سوژه فیلم در زمان حال است که کارگردان را مجبور به ساختن روایتی می‌کند که در تاریخ اتفاق می‌افتد. اما در همان سال خبر کشته شدن جوانی سیاه‌پوست توسط پلیس منتشر شد. این خبر فرضیه به تاریخ پیوستن تبعیض نژادی در آمریکا را رد می‌کرد و روایت تاریخی ۱۲ سال بردگی را زیر سوال می‌برد. یک سال بعد خبر کشته شدن فرد دیگری در بالتیمور منتشر شد. این دو اتفاق چند پرسش در ذهن ایجاد می‌کرد. نخست این‌که چرا کارگردان سراغ مثال‌های امروزی را نگرقت؟ دوم آن که چرا جایزه اسکار به این فیلم تعلق گرفت؟ گفتنی است رویکرد اسکار درمورد این دو فیلم برای اهدای جایزه متفاوت بود؛ ۱۲ سال بردگی در دوره ریاست جمهوری اوباما و کتاب سبز در دوره ریاست جمهوری ترامپ ساخته شد. در ۱۲ سال بردگی اسکار به نیرویی سرپوش‌گذار بر وجود تبعیض نژادی بدل شد و نه واکنشی به کشته شدن سیاه‌پوستان توسط پلیس آمریکا. هم‌چنین تکرار این اتفاق در سال ۲۰۱۵، خبر از کندی تیغ انتقاد یا نبود آن در این فیلم خبر می‌داد. یادآور می‌شوم در تاریخ سینما کارگردانی مانند پازولینی وجود دارد که به خاطر انتقاد شدید از فاشیست‌های ایتالیا در فیلم آخرش، کشته شد. مرگ او نمایانگر هزینه‌ای بود که برای انتقاد از ایدئولوژی آن دوره ایتالیا، پرداخته شد نه جایزه‌هایی که می‌توانست نثار او شود. اما فیلم «کتاب سبز» در شرایطی جایزه اسکار را از آن خود کرد که به تحقیق سی‌ان‌ان (CNN)، نیمی از مردم آمریکا بر این باورند که ترامپ یک نژادپرست است. اسکار در دوران ترامپ، به نیرویی مخالف‌خوان سیاست‌های ترامپ بدل شد که از واکنش مشاهیر به سیاست او گرفته تا جایزه مضحکی که به فیلم اصغر فرهادی تعلق گرفت (ابعاد تبلیغاتی

اولین اصلاح شده



مهدی طاهریان
کارشناسی اقتصاد ۹۴

محیط‌زیستی است- نیز به وضوح دیده می‌شود. برای مثال کارخانه‌ای که بیشترین آسیب به محیط زیست را دارد و اسپانسر مراسم مذهبی سالگرد کلیسای کشیش است، کار خود را کاملاً قانونی می‌داند و با گروه‌گیری پول مراسم، سعی در خاموش کردن صدای فرد خود کشی کرده دارد. تمامی این شرایط کشیش تالر را در برابر مسائل مذهبی و اخلاقی بسیاری قرار می‌دهد که در نهایت منجر به واکنشی افراطی- مذهبی از کشیش تالر می‌شود. پل شریدر در آخرین اثر خود، شاید شخصی‌ترین اثر خویش را به نمایش گذاشته است. شریدر که در کودکی خود در شرایط کاملاً مذهبی و به دور از سینما به سبب تحریم آن به سر برده است، اکنون سختی‌های زندگی یک شخص مذهبی را به سینما هدیه می‌دهد. روایتی زیبا از شک و تردید موجود در روح یک مسیحی سرسخت (کشیش تالر) حین مقابله با بحران ایمان، خانواده و عشق را به تصویر می‌کشد. روایتی سرشار از نمادهایی مطابق با زیبایی‌شناسی مسیحی که با ظرافت در قالب داستان فلاکت کشیش به چشمان بیننده اهدا می‌شود، جهانی کاملاً بی‌رحم که در برابر شخصیت اصلی قرار دارد و در نهایت منجر به بیرون آمدن یک افراطی از دل این مسیحی -که در ابتدای فیلم از شدت و افراط نوجوانان

پیش در منجلاپ شک به ایمان خود درگیر می‌کند. کشیش درحالی‌که در بحران ایمان به سر می‌برد، باید شخص دیگری را به زندگی و آینده امیدوار سازد و داستان فیلم شاید در نقطه‌ای ضربه نخست را به مخاطب وارد می‌کند که زن در گاراژ منزل خویش کمربندی انتحاری مربوط به همسرش را پیدا می‌کند و تالر را در جریان این موضوع قرار می‌دهد. در بخش دوم فیلم، بیننده با حوادث ضربه‌زننده بر کشیش روبه‌رو می‌شود. مردی که پس از اقدام برای جلوگیری از خودکشی، با فراخواندن کشیش دست به خودکشی می‌زند و کشیش را با میراث خویش -که در مورد شرایط محیط زیستی جهان و فعالین این حوزه است- تنها می‌گذارد. کشیش که از یک‌سو در برابر ۲۵۰ سالگی کلیسای خود و درگیری‌های آن قرار دارد و از سوی دیگر، با بیماری خود دست و پنجه نرم می‌کند. حالا با درگیری‌های مذهبی و روحی خود به‌خاطر خودکشی فردی که درصدد کمک به او برآمده بود و از طرفی با علاقه به وجود آمده میان او و بیوه مرد باید روبه‌رو شود. مسائلی که با بیان آن‌ها توسط کشیش در نمای خاطره‌نویسی وی و دائم‌الخمر شدن او بیش از پیش به نمایش در می‌آید و از طرف دیگر در نیمه دوم فیلم، روی دیگری از فیلم -که ارجاعات سیاسی کارگردان به مسائل

و جوانان مسیحی گلایه می‌کنند- می‌گردد. شریدر در «اولین اصلاح شده»، برداشت‌های زیادی از محتوا و فرم کارگردانان بزرگی چون برگمان و به‌خصوص برسون دارد و او خودش برخلاف سایر کارگردانان، به این برداشت‌ها اعتراف می‌کند. نمونه استفاده از ابزارهای موجود در فیلم‌های روبیر برسون، به وضوح در صحنه‌های روایت کشیش از روزگار خویش دیده می‌شود. شریدر در فیلم‌های گذشته خود چه در جایگاه نویسنده (راننده تاکسی) و چه در جایگاه کارگردان (سبک‌خواب) به زیبایی از چنین ابزاری استفاده می‌کند و ما را با زندگی یک فرد مذهبی و آن‌چه که او می‌جوید آشنا می‌کند. از طرفی درگیری ایمان کشیش در روایت داستانی فیلم کاملاً یادآور «مهر هفتم» برگمان است. شریدر فضای مذهبی را به نیکی می‌شناسد. تسلط کافی بر ابزار رساندن چنین فضایی به مخاطب دارد و پس از نزدیک به ۴ دهه از فعالیت او در هالیوود، هم‌چنان برای مخاطبان خاص سینما سخنان جدیدی برای گفتن دارد. بازی درخشان اتان هاوک در نقش کشیش -که انجمن منتقدین نیویورک با عنوان بهترین بازیگر نقش اول مرد از وی تقدیر کرد- به زیبایی زندگی پر از دغدغه و مشکلات ذهنی کشیش را به تصویر می‌کشد.

بابک‌علایی

کارشناسی ارشد زبان شناسی ۹۷

در اسفند ماه سال ۱۳۹۷ و در حال و هوای پس از سی و هفتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر، مهم‌ترین اشتراک عناوین رسانه‌های فرهنگی– هنری، نقل و محافل تئاتری و هم‌چنین مهم‌ترین عنصر سخنرانی‌های مسئولین فرهنگی شهر مشهد و استان خراسان رضوی، کسب جوایز متعدد توسط نمایندگان شهر مشهد در این جشنواره است. همه می‌نویسند: «منا پارانی» و «عاطفه پوربهرام» به ترتیب موفق به کسب عنوان بهترین بازیگری زن از بخش مسابقه ایران (یک) و مسابقه ایران (دو) شدند» و تحلیل‌های متفاوتی درباره این گزاره ارائه می‌دهند. برخی معتقدند سطح بازیگری در تئاتر خراسان رو به رشد است و برخی از آن پان‌مشهدی‌های اصیل ادعا می‌کنند مشهد همیشه قطب بازیگری کشور بوده و این موفقیت‌ها مهر تایید دیگری بر این اعتلای دائمی است. عده‌ای دیگر نیز با نیم نگاهی طعنه‌آمیز از روند رو به افول کیفیت جشنواره فجر دم می‌زنند. فارغ از میزان صحت هر یک از این نظرات، همه در یک اصل با یک‌دیگر برابر و مشابه هستند؛ پیش‌انگاره امکان حضور بازیگران زن بر صحنه.

در علم معناشناسی پیش‌انگاره (Presupposition) به «فرض نهانی» گفته می‌شود که انتظار می‌رود تمام افرادی که در معرض شنیدن یک بیان منطقی قرار دارند، از وجود فرض مطلع و صحت آن را پذیرفته باشند. به عنوان مثال در نخستین دیالوگ از نمایش‌نامه «دختر دم بخت» نوشته اوژن یونسکو، شخصیت خانم می‌گوید: «می‌تونم به شما که دخترم به نحو احسن تحصیلاتش رو تموم کرده» موقعیت مذکور چندین پیش‌انگاره با خود به همراه دارد: نخست آن که شخصیت خانم فرزند دختری دارد، دوم آن که فرزند دختر این زن، در سنی مناسب تحصیلات عالیه است. سوم اینکه این دختر تا چندی پیش مشغول تحصیل بوده است و… حال که با بیان‌های متفاوت از کسب عناوین بانوان مشهدی در جشنواره فجر سخن می‌گوییم و پیش‌انگاره امکان حضور بازیگران زن بر صحنه را بی‌هیچ چندی و جونی می‌پذیریم، باید بدانیم که قدمت صحت این پیش‌انگاره به نسبت عمر خود هنرهای نمایشی در قالب تئاتر به مراتب کمتر است.

درخشش هنرمندان خراسان رضوی در جشنواره تئاتر فجر

نمایش‌های «سردسیر» به کارگردانی «مصطفی ابهری»، «رومئو ژولیت» به کارگردانی «مسعود صفری» و «ما داریم از این خونه می‌ریم» به کارگردانی «حسین اکبریور»، «دریاچه قو» به کارگردانی رضا صابری و «باغ خونی» به کارگردانی امیر بشیری نمایندگان مشهددر جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر بودند. پس از داوری آثار و در مراسم اختتامیه، «منا پارانی» تقدیر بهترین بازیگری زن برای بازی در نمایش «رومئو ژولیت»، «مسعود صفری» تقدیر بهترین طراحی صحنه برای نمایش «رومئو ژولیت»، «عرفان خاتونی‌مقدم» تندیس بهترین آهنگ‌سازی برای نمایش «رومئو ژولیت»، «حسین اکبریور» تندیس بهترین طراحی آرایه‌های صوتی برای نمایش «ما داریم از این خونه می‌ریم»، «رضا صابری» تندیس بهترین کارگردانی برای نمایش «دریاچه قو»، «عاطفه پوربهرام» تندیس بهترین بازیگری زن برای بازی در نمایش «دریاچه قو»، «ستایش رجایی‌نیا» تقدیر بهترین بازیگری زن برای بازی در نمایش «دریاچه قو»، «میلاد قنبری» تندیس بهترین موسیقی برای آهنگ‌سازی نمایش «دریاچه قو»، «رویا حشمتی» تقدیر بهترین طراحی گریم برای نمایش «دریاچه قو»، «تینا لطفی» تندیس بهترین طراحی حرکت برای نمایش «دریاچه قو»، «حسام‌الدین انوشیروانی» تقدیر بهترین طراحی آرایه صوتی برای نمایش «دریاچه قو»، «حمود کریمی» تقدیر بهترین طراحی نور برای نمایش «دریاچه قو» را کسب کردند. هم‌چنین در مسابقه طراحی پوستر نیز رتبه سوم از آن «سینا افشار» به خاطر طراحی پوستر نمایش «ال کلاسیکو» شد.

وقایع اتفاقیه / شماره پنجاه و ششم / نیمه اول اسفند ۹۷

از فرض محال تا فرض نهان

بررسی اجمالی سیر ورود زنان به صحنه های تئاتر

نمایش‌نامه اتلو نوشته ویلیام شکسپیر بود. اهمیت این اتفاق بازیگران را مجبور کرد که با ایجاد تغییری در پیش‌گفتار (Prologue) نمایش‌نامه مستقیما به حضور بازیگر زن در نقش دزدمونا اشاره کنند. تعداد بازیگران زن بر صحنه در سال‌های بعد از این اتفاق رو به فزونی گذاشت و رفته‌رفته مخاطبان تئاتر دوره الیزابتی تئاتر یا به عبارت دیگر رنسانس تئاتری بریتانیا به حضور بازیگران زن عادت کردند و واکنش‌هایی که پیش از این به بازیگران زن نشان داده می‌شد، این‌بار روانه‌ببازیگران و جوانان کم‌سن‌وسال زن‌پوش شد. ۱۶۶۴ سالی بود که سوی دیگر این طیف به منصفه ظهور رسید و در این سال Killigrew تئاتری را که تمام نقش‌هایش توسط زنان بازی می‌شد، به صحنه برد. یکی دیگر از دلایل تاثیرگذار ورود زنان به صحنه‌های تئاتر بریتانیا ظهور اپراهای ابتدای قرن ۱۷ است که نیاز به آوازخوان‌های سوپرانو مسیر را برای حضور زنان بر صحنه هموارتر کرد.

البته بارقه‌هایی از حضور زنان در تاریخ نمایش‌نامه‌نویسی، هرچند کم‌رنگ، اما در قرون پیش از قرن ۱۷ نیز دیده می‌شود. مورخین بر این باورند که روسویتا (Hrosvitha) راهبه‌ای آلمانی که در قرن دهم می‌زیست، نخستین زن نمایش‌نامه‌نویس تاریخ است. فعالیت جدی زنان نمایش‌نامه‌نویس از اواخر قرن ۱۷ رنگ و بوی تجاری و عمومی‌تری می‌گیرد. افسرا پن (Aphra Behn) و سوزانا سنتلیور (Susanna Centivre) از نخستین نمایش‌نامه‌نویسانی بودند که صدای زنان را به متن نمایش‌نامه‌ها تزریق کردند و در نوشته‌هایشان از دغدغه‌ها و جهان‌بینی جنس خود گفتند و نوشتند. و حتی فشارهای اجتماعی موجود هم نتوانست آنان را از خلق شخصیت‌های زنان مستقل باز دارد.

در کشور ایران، نخستین فرصتی که برای یک زن ایرانی برای به صحنه رفتن فراهم شد، به اجرای نمایش «طیب اجباری» مولیر در سال‌های آغازین قرن ۱۴ هجری شمسی بازمی‌گردد. با تاسیس «مجمع فرهنگی و هنری پیک سعادت نسوان» به همت «ساری امانی» در رشت در سال ۱۳۰۲ تعداد اجراهایی که بانوان در آن‌ها به ایفای نقش می‌پرداختند افزایش یافت. عموم نمایش‌نامه‌های آن دوره که توسط زنان و در مورد مشکلات زنان به رشته تحریر در می‌آمدند، تنها حق حضور در محافل زنانه و اجرای خصوصی برای مخاطبان خاص متشکل از زنان را داشتند. دلیل اصلی

سنت و تجدد موسیقی ایرانی

بیرون می‌آید.

حال باید دید که آیا این بازآفرینی یا آفرینش سنت جدید در موسیقی، موجب وهن موسیقی پیشین شده است؟ آیا این موسیقی جدید موجب از بین رفتن موسیقی سنتی ایران می‌گردد؟ عقیده نگارنده بر این است که هر کدام از این انواع موسیقی در جایگاه خود، دارای اهمیت ویژه هستند. و به سبب زاییده شدن سبک جدید موسیقی از دل موسیقی سنتی ایرانی، جایگاه ویژه موسیقی اصیل ایرانی در دل موسیقی جدید حفظ خواهد شد. همان‌طور که ذکر شد، این تغییرات به سبب شرایط زمانه امری اجتناب‌ناپذیر است. موسیقی ردیفی به علت ذائقه زمانه و اهمیت سرعت در زمان حال نیاز به تغییرات زیادی در جهت مطابقت با شرایط حال داشته است. و این تغییرات به شیوه مذکور در موسیقی ایرانی اعمال شده است. باید توجه داشت که این تغییر تنها به شیوه افرادی مانند همایون شجریان یا برادران پورناظری اعمال نشده است بلکه این سبک موسیقی آنان است که در نظر عامه مردم مورد استقبال قرار گرفته و موجب جلب توجه بسیاری از افراد شده است. بسیاری از اساتید موسیقی ایرانی ازجمله حسین علیزاده و بهداد بابایی یا نوازندگان جوانی مانند علی اصغر عرب‌شاهی به شیوه‌های مختلف، از تلفیق گرفته تا تغییر مدولاسیون، سعی در تغییر موسیقی ایرانی داشته‌اند آنچه که به طور کلی در عرصه‌ی موسیقی ایران شاهد هستیم، بازآفرینی موسیقی نو از دل موسیقی اصیل و مقامی ایران است که چه در مقام حمایت آن برآییم و چه



این محدودیت شرایط خاص اجتماعی-فرهنگی حاکم بر آن بازه زمانی است. این نمایش‌نامه‌نویسان مورد تهدید و تحقیرهای سنگین و شدید و حتی مورد ضرب و شتم واقع می‌شدند. در سال ۱۳۰۵ علی‌نقی وزیری پس از تاسیس هنرستان موسیقی و به‌همراه اسماعیل مهرتاش به فکر حضوری تجربی در حوزه اپرا افتادند. با گذشت زمان و به‌خاطر محل اجراها، گذر زنان به هنرستان افتاد و همین مسئله مسبب تشکیل «جمعیت بیداری نسوان» شد. پس از اجرایی در تالار مدرسه زردشتیان سرنوشت تلخی برای همه آن‌ها رقم زد که به سادگی از حافظه جمعی هنر ایران پاک نمی‌شود: پس از چندی اجساد تکه‌تکه‌شده یکایک آنان در نهرهای اطراف یافت شد تا مردان آن دوره از تاریخ فرهنگ ایران پاسخ روشن (تاریک) خود را به حضور «جماعت نسوان» بر صحنه‌های تئاتر اعلام کرده باشند. در سال ۱۳۱۰ «امیر سعادت» تئاتری را با زنان ایرانی راه‌اندازی کرد. آن‌ها شب‌های متعددی به روی صحنه رفتند اما در ازای هنرشان از پدران خود و دیگر افراد متعصب ناسزا و توهین و سنگ تحویل گرفتند و از خانواده‌های خود طرد شدند تا دست از این «رسوایی» بکشند.

با تاسیس «کانون بانوان» اوضاع اندکی تغییر کرد. این کلاس با ۱۷ هنرجو نمایش‌هایی را با موضوع زنان جهت تنویر افکار عمومی به روی صحنه می‌بردند. اما این جریان‌های پراکنده نتوانستند به رسمیت خود ادامه دهند. با احداث هنرستان هنرپیشگی در سال ۱۳۱۸، ۱۲ زن در کنار ۴۰ مرد به یادگیری فنون بازیگری پرداختند. حضور مدام و تلاش‌های مستمر بانوان شرکت‌کننده در این دوره آموزشی و مشاهده نام‌هایی چون رقیه چهره آزاد در این میان باعث شد تا به‌تدریج جامعه برخورد بهتری با حضور زنان به عنوان بازیگر روی صحنه داشته باشد.

همان‌طور که ذکر شد برای حضور فعال و درخشش زنان در تاریخ چند هزارساله تئاتر، افراد بسیاری فشارهای متعددی را متحمل شده‌ند و نکته مهم‌تر این است که مسیر هنوز به سر منزل مقصود خود نرسیده است که این نشان از مسیر پر و پیچ و خم پیش رو دارد. مسیری پیچیده و در هم تنیده که تنها منورش آگاهی از اتفاق‌های دامنگیر پیشینیان، تحلیل مناسب از وضع موجود و شناختی دقیق از چشم‌اندازی مناسب با آینده است.

در نقد آن بکشیم، به طور قطع رشد و نمو آن در قالب موسیقی ایرانی غیرقابل اجتناب است. اما در عین حال این نوآوری‌ها و بازآفرینی‌ها نمی‌توانند آسیب جدی به سنت گذشته موسیقی ایرانی وارد کند. آن‌چه که تحت عنوان موسیقی قاجاری از بزرگانی ازجمله نورعلی برومند و ابوالحسن صبا به اساتید دوران طلایی موسیقی ایران، شجریان، لطفی و مشکاتیان رسیده است هم‌چنان اولویت تمام اساتید و نوازندگان این حوزه در آموزش موسیقی ایرانی است و اساسا کسی بدون تسلط بر این شالوده، توانایی ایجاد نوآوری ندارد. تنها هنگامی می‌توان از بروز آسیب در این حوزه سخن گفت که موسیقی نوین ایرانی تحت عنوان موسیقی اصیل به عامه مردم معرفی و موجب مصطلح شدن اشتباه گردد.

در نهایت به نظر می‌رسد که افزایش مخاطبین موسیقی نو ایرانی به دلیل سازگار بودن این موسیقی با مقتضیات روز موجب توجه به این موسیقی گردیده است که خود در بلندمدت موجبات استعلای این موسیقی را فراهم می‌آورد. از طرفی موسیقی اصیل ایرانی نیز جایگاه خود را در میان طرفداران و متخصصان موسیقی حفظ کرده و قسمت قابل‌اعتنایی از بدنه اساتید و هنرآموزان ایرانی را هم‌چنان به خود مشغول کرده است. با توجه به فضای موسیقی کشور و فعالین عرصه هنر موسیقی در ایران، به نظر می‌رسد هر دو نوع موسیقی که ذکر شد در آینده در جایگاه خود ادامه خواهند داشت و آینده موسیقی ایران، شاهد جدایی زمینه‌ها و مخاطبان این دو نوع موسیقی خواهد شد.



سجاد هوشمند

کارشناسی اقتصاد ۹۴

در سالیان اخیر، توجه مخاطبین موسیقی سنتی ایرانی بیش از پیش، به شکل جدیدی از این موسیقی –که توسط جوانان این عرصه همانند همایون شجریان یا برادران پورناظری ارائه می‌شود– جلب شده است. در این سال‌ها همواره شاهد دو گروه اصلی از مخاطبین و متخصصین این حوزه بوده‌ایم؛ عده‌ای که شکل جدید نوازندگی و نگاه به آلات موسیقی و موسیقی ایرانی را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهند و موسیقی فعلی را موجب زوال اصالت موسیقی ایرانی می‌دانند. و دیگریانی که این شیوه را موسیقی اصیل ایرانی دانسته‌اند و به نظر آن‌ها موسیقی فعلی در عین اصالت، از دریچه‌ای نو به موسیقی ایرانی می‌نگرد. اما پرسشی در این میان به ذهن مخاطبان موسیقی خطور می‌کند؛ این تغییر نگرش به موسیقی ایرانی (از موسیقی ردیفی به موسیقی فعلی) چه زمینه‌ای را در آینده برای نسل آینده موسیقی ایران فراهم خواهد کرد؟ به عبارت دیگر، موسیقی ایران در آینده دست‌خوش چه تحولاتی خواهد شد؟

به‌طور کلی تاریخ موسیقی جهان مثال‌های بسیاری از سنت‌های شکل گرفته و انقلاب‌های متعددی علیه سنت‌های موجود دارد. شاهد مثال این ادعا را می‌توان شکل‌گیری موسیقی آتونال در برابر سنت تونال توسط شوئنبرگ، و تبدیل آتونال به سنت جدیدی که توسط موسیقی‌دانان پس از وی شکسته شد، دانست. حال اگر بخواهیم موسیقی ایرانی را نیز



آزاده قدیری، کارشناس ارشد برنامه‌ریزی شهری، در همایش ملی بررسی مسائل زنان در دانشگاه علامه طباطبائی در سخنرانی خود با عنوان زنان و فضای عمومی شهری با اشاره به ملاحظات جنسیتی افزود: یکی از ابزارهای سنجش میزان موفقیت یا شکست طرح‌های توسعه شهری، میزان توجه به نیازها و گرایش‌های گروه‌های متنوع است. وی تصریح کرد: از آن‌جا که یقیناً تفاوت‌هایی بین نیازهای فضایی در یک جامعه میان زنان و مردان وجود دارد، توجه کافی به نیازهای متفاوت گروه‌های جنسیتی (به عنوان دو گروه شاخص اجتماعی) دارای اهمیت بسزایی است که باید در طراحی‌های شهری مورد توجه قرار گیرد. قدیری گفت: مهم‌ترین اقدام برای ایجاد امنیت شهری، اصلاح سیستم آموزش شهرسازی، ایجاد بستر مشارکت زنان، گسترش عادلانه امکانات، تامین امنیت و ایجاد اماکن نظارت عمومی است به نحوی که زنان با اعتماد به نفس لازم در فضاهای عمومی شهری حاضر شوند.

نیم‌نگاه ویژه

سه‌م زن از شهر



سیما تفکنیا
کارشناسی مهندسی صنایع ۹۴

فضاهای عمومی شهری، فضاهایی جهت مناسبات و روابط بیرونی، تعاملات و رویارویی‌های اجتماعی و عرصه‌ای برای گرد هم آمدن گروه‌های مختلف با علایق متفاوت است. به عبارت دیگر، فضاهای عمومی باید علاوه بر تأمین معیارهای کیفی، عدالت حضور شهروندان را در فضای شهری به‌عنوان یکی از شاخصه‌های کیفیت محیط برای تمام گروه‌های استفاده‌کننده فراهم آورند.

موفقیت یک فضای عمومی شهری در گرو حضور تمامی گروه‌های سنی و جنسی تعریف می‌شود. نیازها و خواسته‌های گروه‌های مختلف از یک فضای شهری، معمولاً بسته به ویژگی‌های سنی، جنسی، قومی متفاوت است. در این میان شناخت نیازها و انتظارات زنان به عنوان بخش مهمی از شهروندان به فراموشی سپرده شده است. جامعه ۸۰ میلیون نفری ایرانی به لحاظ جنسیت، سهمی تقریباً برابر میان زن و مرد دارد؛ به همین دلیل باید میزان استفاده آزادانه از فضاهای عمومی شهر برای این دو گروه نیز برابر باشد. متأسفانه شاهدیم که سهم زنان در استفاده از فضاهای شهری بسیار اندک است. برخی در پاسخ به چرایی سهم نابرابر زنان در مقایسه با مردان برای حق استفاده از فضاهای عمومی شهری و حضور در فضاهای عمومی، مسائل گوناگونی را طرح می‌کنند حال آن‌که این تبعیض ناشی از نگاه‌های نادرست به موضوع حضور زنان در جامعه است.

یکی از پدیده‌های اجتماعی که امروزه پژوهشگران به آن توجه می‌کنند، مساله حقوق شهروندی است. حقوق شهروندی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مولفه‌های حقوق، سهم بسزایی در احساس عدالت اجتماعی و در نهایت توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دارد. اگر بخواهیم حقوق شهروندی زنان در استفاده از فضاهای عمومی را بررسی کنیم، درمی‌یابیم که به این حقوق کم‌تر پرداخته شده است. در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای ایجاد فضاهای مختص زنان در فضاهای شهری صورت گرفته است؛ برای مثال ایجاد فضاهایی چون بوستان بانوان، خانه‌های شهربانو، اختصاص واگن‌های ویژه بانوان در مترو و... از جمله این اقدامات است که اگرچه فضایی را مختص به زنان برای استفاده از فضاهای شهری ایجاد کرده، اما زمینه را برای حضور توأمان زن و مرد در فضاهایی چون استادیوم‌ها و رقابت‌های ورزشی و... فراهم نکرده است.

لازم به ذکر است که کیفیت یک فضا در شهر، از برآیند مؤلفه‌هایی حاصل می‌شود که با شناسایی و تأثیرات هر یک از آن‌ها بر فضا می‌توان راهکارهایی برای بهبود کیفیت فضای شهری ارائه داد. نظریه‌پردازان شاخصه‌های کیفیت فضای شهری را در سه دسته کلی قرار می‌دهند؛ بعد عملکردی فضای شهری، بعد زیبایی‌شناختی فضای شهری و بعد ادراکی فضای شهری.

به‌طور کلی محدودیت‌های مؤثر بر استفاده زنان از فضاهای شهری در چهار عنوان قابل طرح است؛ منابع محدود مانند پول و زمان، احساسات بازدارنده هم‌چون ترس و استرس، مسئولیت‌های بازدارنده مانند کار در منزل و نگهداری از کودکان و در نهایت موقعیت‌ها و هنجارهای محدودکننده اجتماعی مانند اصول و هنجارهای محدودکننده جنسیتی. هرچند باید مدنظر داشته باشیم که این محدودیت‌ها ممکن است باتوجه به تغییر شرایط زمان و مکانی که زنان از فضاهای عمومی استفاده می‌کنند متفاوت باشد.

زنان به‌عنوان بخش قابل توجهی از ساکنین شهر، از یک سو حق برخورداری برابر از فضاها و امکانات شهری را دارند و از سوی دیگر، به علت درگیری بیشتر زنان با فضاهای شهری، مطابقت آن با نیازهای و ادراکات آنان امری ضروری است. درحالی‌که گاه فرهنگ حاکم بر جامعه مانع از حضور آزادانه آن‌ها در فضاهای شهری می‌شود؛ در این صورت فضا شکل تک‌جنسیتی به خود می‌گیرد؛ جنسیتی شدن فضا زمانی به‌عنوان یک مشکل قابل طرح است که بنا به دلایلی یکی از دو جنس، غالباً زنان، مجبور به ترک فضا می‌شوند و از حق بهره‌مندی مطلوب از فضای شهری - که یکی از حقوق اولیه شهروندی است - محروم می‌شوند. به همین دلیل لازم است ویژگی‌های خاص زنان شناخته شوند و به نیازهای آنان در طراحی فضاهای عمومی توجه شود.

اماکن تفکیک شده برای استفاده زنان، نتیجه‌ای جز انزوا و زنان نخواهد داشت اما احترام به حقوق شهروندی یک زن برای اینکه بتواند به مثابه مردان از تمامی امکانات یک شهر استفاده کند، مساله دیگری است که باید به آن توجه ویژه کرد؛ درک اهمیت زن و فضا در جامعه امروزی دشوار نیست.



نیم‌نگاه ویژه: سه‌م زن از شهر

الهام فخاری، رئیس کمیته اجتماعی شورای شهر تهران، در نشست تخصصی خشونت علیه خود در زنان با محوریت خودزنی در دختران جوان، اظهار کرد: در حال حاضر در شهر فضای برابر برای کل جامعه نداریم. فخاری با بیان اهمیت مهارت در جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی، یادآور شد: کمبود مهارت نیز موضوع مهمی است که باید به آن توجه شود و مدیران نیز خود باید مهارت‌های زندگی را کسب کنند، زیرا در مسئله کمبود مهارت مهم‌ترین نکته، خودآگاهی است. رئیس کمیته اجتماعی شورای شهر تهران با بیان اینکه باید فضاهای ناایمن شهری که احتمال قرار گرفتن نوجوانان را در موقعیت‌های خطرناک زیاد می‌کند، مدیریت شوند، تصریح کرد: ما باید دختران نوجوان را مخاطب هدف خود قرار دهیم و اگر آن‌ها درگیر شکل‌هایی از فعالیت‌های انرژی‌بر مفید باشند، بسیاری از مشکلات مربوط به این مسئله حل می‌شود.



نعمت‌الله فاضلی: نباید برای ایجاد فضاهای اختصاصی زنان، به دنبال معیار واحد باشیم

نوعی احساس سرکوب و محرومیت از زندگی اجتماعی را برای زنان جامعه به وجود می‌آورد. به طور نسبی سیاست اختصاصی کردن فضاها براساس جنسیت در اکثر جوامع وجود دارد اما شدت و میزان آن در ایران و سایر جوامع متفاوت است.

در کتاب خود نیز به این مسئله اشاره کرده‌اید که مواجهه با زنان شدن فضای شهری، نه تنها به معنای حذف خشونت علیه زنان نیست بلکه در مواردی تشدیدکننده این خشونت‌هاست. به نظر شما با وجود خشونت‌ها و ایدئولوژی‌هایی که در چهار دهه اخیر تحت سلطه مسائل سیاسی و ایده‌ئولوژی خاصی صورت گرفته است چه می‌توان کرد؟ در شرایط فعلی برای تحقق شهر دوستدار زنان چه کنیم؟

این مسئله از چند زاویه قابل بررسی است؛ چندی پیش همین مسئله را در یکی از پایان‌نامه‌های دانشجویانم مورد بررسی قرار دادیم و درمورد شهر تهران به این نتیجه رسیدیم که در دو دهه گذشته، نخستین اتفاق مهم این است که در بسیاری از شهرهای بزرگ دنیا، نوعی اراده سیاسی و متناسب‌سازی این فضاها با خواسته‌ها و نیازها و و علایق زنان شکل گرفته و از این رو به گمان من، یکی از فعالیت‌های مهمی که می‌توان انجام داد این است که تلاش کنیم مدیران شهری به عنوان کسانی که در حوزه حکمرانی‌های محلی از اختیارات برخوردار هستند، گونه‌ای حساسیت جنسیتی نسبت به فضای شهر داشته باشند و از این طریق، برای تحقق بخشیدن به ایده شهر دوستدار زنان تلاش کنند. در سال‌های اخیر در ایران درمورد شهر دوستدار زن یا شهر دوستدار کودک شنیده‌ایم ولی هنوز هیچ اراده مدیریتی در این زمینه صورت نگرفته است. دومین مسئله برای دست‌یابی به این آرمان‌شهر، دست یافتن به نظریه‌ای است که بتواند چالش‌ها و مسائل ایران را در زمینه‌های جنسیتی صورت‌بندی کند. گرچه که در این زمینه برخی تألیفات و مباحث‌ها و مناظره‌ها صورت گرفته است اما متأسفانه هنوز به چنین دانشی دست نیافته‌ایم. دست یافتن به شهر دوستدار زن تنها نیازمند دانش یا مدیریت کارآمد نیست بلکه نیازمند تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز هست، در چند دهه گذشته برخی تحولات بنیادین سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این امکان را به وجود آورده که شهر ما، شهری با حضور زنان باشد. اما این حضور پیامدهای وسیع را در برمی‌گیرد، برای دست‌یابی به شهر دوستدار زن، باید در ارزش‌ها و بینش‌های جامعه تغییر ایجاد کنیم؛ برخی کلیشه‌های جنسیتی و تبعیض‌ها و نابرابری‌ها در نقش جنسیتی وجود دارد که باید از بین برود. متأسفانه برخی باورهای فرهنگی و تاریخی ریشه‌دار اجازه تحقق عدالت جنسیتی همه فضاها از جمله عدالت فضایی در شهر را نمی‌دهند چرا که هنوز نوعی باور تاریخی و سنتی مبنی بر فرودست بودن زنان وجود دارد؛ از آن‌جا که این نگرش در یک تاریخ چندصد ساله شکل گرفته است، طبیعتاً تغییر آن در چنددهه امکان‌پذیر نیست. در پایان باید به این نکته اشاره کنم برای اینکه بتوانیم شهر دوستدار زن داشته باشیم، نیازمند ایجاد تعاملات جهانی و گفت‌وگوهای بین‌المللی هستیم تا بتوانیم به الگویی جهان‌محلی از شهر دوستدار زنان برسیم. اگر جامعه ایران از تجربه تطبیقی بین‌المللی بهره‌برد، آن‌گاه مردم به آگاهی عمیق‌تری از میزان محدودیت‌هایی که در اثر فضاهای چند فرهنگی شدن در جامعه ایران وجود دارد و همچنین محدودیت‌ها در زمینه ادغام جهانی با فرهنگ‌ها و شهرها، مانع از ایجاد آمادگی مردم به‌طور بنیادین شده است. نباید تنها مفهوم مردان را مدنظر قرار داد بلکه زنان نیز باید به بازان‌دیشی برخی مفاهیم درخودپنداره خود بپردازند و به آن سطح از بلوغ و بالندگی جمعی برسند و در حرکت جمعی قدرت‌مندتری، به انتقاد از فضاهای نابرابر بپردازند. اگرچه جنبش زنان در ایران در دهه‌های گذشته نیرومند بوده و بخشی از طبقه متوسط شهری از آن حمایت می‌کنند اما این جنبش هنوز نتوانسته به حد کافی قدرت پیدا کند تا بتواند در یک حرکت علمی-اجتماعی و نه صرفاً سیاسی، زمینه دگرگونی بعضی از این مسائل را به وجود آورد.



زنان به وجود آمده اما باید چندین نکته را در رابطه با ایجاد فضاهای اختصاص‌یافته در نظر گرفت؛ نکته نخست اینکه به لحاظ معنایی، اختصاص دادن فضایی به زنان متفاوت است. مثلاً در جامعه‌ای مانند آلمان هنگامی‌که با دانشگاه اختصاصی زنان مواجه می‌شویم، هدف واقعی جامعه زنان این است که زنان بتوانند صدهای مستقل داشته باشند و به ایفای نقش‌های گوناگون بپردازند. این مسئله برخاسته از آرمان‌های جنبش زنان است اما در کشوری مانند ایران یا حتی عربستان این‌گونه نیست. فضاهای دانشگاه زنان در این‌گونه کشورها، به‌منظور نوعی اعمال و اجرای کنترل جنسیتی و نظارت بر عملکرد زنان در فضای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی است. شکل‌گیری فضای شهری مختص زنان در جامعه‌ای مانند ایران بیش از آن که تقاضای اجتماعی زنان یا امری رهایی‌بخش برای زنان باشد، اراده سیاسی گفتمان‌های رسمی است تا بتوانند موقعیت زنان را در جامعه امروزی مدیریت کنند. در واقع قصد این کشورها، از یک‌سو ایجاد فرصت‌هایی برای زنان در چارچوب ایدئولوژی‌های حاکم و از سوی دیگر توانایی کنترل فضاهای زنانه است. به همین دلیل نمی‌توانیم درباره فضاهای اختصاصی زنان در جهان به عنوان یک معیار واحد بنگریم. منطق سیاسی، اختصاصی کردن فضاهای زنان در جوامع گوناگون با یکدیگر کاملاً متفاوت و گاه متضاد است.

اگر بخواهیم در جامعه ایران این فضاهای اختصاصی را بررسی کنیم، باید به نوع کارکرد آن‌ها توجه کنیم. در واقع پارک‌های اختصاصی به زنان کمک می‌کند آن‌گونه که دوست دارند، به نوعی آزادی در فضای بیرون از خانه و خانواده دست یابند اما اگر بخواهیم این فضاهای اختصاصی را در چارچوب‌های دیگر ایجاد کرده و توسعه دهیم، به نظر من چندان موفق نخواهیم شد؛ برای مثال، تجربه چهل سال اخیر در مورد آموزش عالی، موفق نبوده است چراکه از این تفکیک فضایی میان نراریزیتی وجود دارد. به‌عنوان مثال دانشجویانی که در دانشگاه‌های مختلف تحصیل می‌کنند، احتمالاً توانایی همسریابی و تجربه در فضاهای ترکیب چندجنسیتی را دارا می‌شوند، شیوه معاشرت با یکدیگر را تمرین کنند، با علایق یکدیگر آشنا شوند اما این رفتارها در دانشگاه‌های تک‌جنسیتی مشاهده نمی‌شود. نوعی احساس محرومیت و طردشدگی در فضاهای آموزشی تک‌جنسیتی وجود دارد. بنابراین هرگاه از فضاهای اختصاصی زنان صحبت می‌کنیم، باید میان فضاها از نظر کارکرد تفاوت قائل شویم.

برخی از این تفکیک‌ها را جامعه ما پذیراست؛ تفکیک سرویس‌های بهداشتی یا فضاهایی هم‌چون استخر که بدن در معرض دید قرار می‌گیرد. این تفکیک‌ها برای جامعه ایران از لحاظ اجتماعی، فرهنگی و تاریخی مناسب است اما وقتی این اختصاصی شدن به نوعی سیاست کلی تبدیل می‌شود، موجب محرومیت بیشتر زنان از دست‌یابی به خدمات بیشتر آموزشی، رفاهی، اجتماعی، خدمات اقتصادی، شغلی و حقوق شهری می‌شود. در این صورت اختصاصی کردن فضای شهر

شده‌اند. هر یک از این مفاهیم و عبارات که در چند دهه اخیر در بحث‌های گفتمان‌ها و برنامه‌ریزی‌های شهری افزایش یافته است، به‌گونه‌ای کمک کرده تا برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران شهری، نوعی حساسیت جنسیتی به زنان داشته باشند. نکته دیگر این است که گرچه امروزه زنان پیش از گذشته، فرصت و توانایی حضور در زندگی شهری را دارند، اما صرف حضور و مشارکت زنان در فضاهای شهری منجر به برقراری عدالت جنسیتی نشده است.

توجه داشته باشیم که حضور کنونی زنان در فضای شهری به معنای تغییر یا از بین رفتن خشونت علیه زنان، تردهای اجتماعی یا موقعیت‌های فرودستی زنان در فضاهای شهر نیست، بلکه از آن‌جا که فضاهای شهری با حضور زنان شکل می‌گیرد و زنان حضور دارند، خشونت‌ها، نابرابری‌ها و طرد اجتماعی که علیه زنان صورت می‌گیرد بیشتر شده است. در گذشته، زنان کمتر در فضای شهری حضور داشتند و شهرها، سهم زیادی در زندگی اجتماعی مردم نداشتند؛ به عنوان مثال تا سال ۱۸۰۰ میلادی، تنها ۵٪ جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کردند، درحالی‌که امروزه بیش از ۵۰٪ کره زمین ساکن شهرها هستند. در کشور ایران که ۷۵٪ جمعیت در شهر زندگی می‌کنند، زنان شهری بخش قابل توجهی از جمعیت شهری را شامل می‌شوند. در این موقعیت‌ها، مواجهه با اشکال گوناگون خشونت علیه زنان، نابرابری‌های جنسیتی و تردهای اجتماعی در فضای شهر طبیعی است.

با گسترش شهرها، شاهد گسترش شهرهای مردانه در جهان هستیم به همین دلیل هرگاه پرسش جنسیت را در رابطه با شهر طرح می‌کنیم، هم بیانگر تحول انسانی به وجود آمده و پیشرفت جوامع و هم بیانگر چالش بزرگ جنسیت در فضای شهری است. با گسترش شهرنشینی، پرسش جنسیتی از فضای شهری نیز گسترش پیدا می‌کند. همه جوامع برای رسیدن به آرمان‌شهر، لاجرم بایستی پرسش جنسیت از شهر را نیز طرح کنند. در کانون پرسش جنسیت شهر، مفهوم انتقادی شهرهای مردانه قرار دارد که یک مفهوم کاملاً انتقادی است و گویا قصد دارد این آگاهی را به ما بدهد که مردان یا ساختارها و فضاهای مردانه سعی در تحمیل نوعی تبعیض و سرکوب را در تمام قلمروهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی علیه زنان دارند که همین امر موجب فاصله‌گرفتن از آرمان‌شهر می‌شود.

بسیاری باتوجه به وضعیت بی‌عدالتی و خشونت‌هایی که اعمال می‌شود، معتقدند زنان از فضاهای ایمن در فضای شهری برخوردار نیستند. در همین راستا برخی معتقدند باید فضاهای اختصاصی (هم‌چون بوستان اختصاصی، پارک‌های ویژه بانوان) برای زنان فراهم شود اما برخی از فعالین حوزه زنان معتقدند این راهکار پاسخگو نیست چرا که این قبیل اقدامات می‌تواند تشدیدکننده فضای ناایمن و یا موجب بروز تضادهایی میان خود زنان شود. نظر شما در این مورد چیست؟

در دهه‌های گذشته هم در ایران و هم در کشورهای توسعه‌یافته غربی، بحث فضاهای اختصاصی برای

زهراسادات داودی مقدم
کارشناس علوم تربیتی ۹۶

پیش‌مصاحبه: امنیت مهم‌ترین ویژگی فضا و شرط حضور و استفاده فعال شهروندان به‌ویژه زنان از فضاهای شهری است. برنامه‌ریزی و طراحی فضاهای عمومی ایمن برای زنان به معنای ایجاد مکان‌هایی است که احساس امنیت آن‌ها را افزایش می‌دهد. ایمن‌سازی فضاهای عمومی از آن رو برای زنان حائز اهمیت است که ایجادکننده فرصت‌های برابر برای استفاده از محیط شهری سالم و امن برای همه است. به دلیل اهمیت فرآیند ایمن‌سازی فضاهای عمومی برای زنان، بر آن شدیم گفت‌وگویی با دکتر نعمت‌الله فاضلی، دانشیار پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی، پیرامون موضوع زنان و فضای شهری داشته باشیم. مشروح این گفت‌وگو در ادامه آمده است.

برخی از فعالان حوزه زنان بر این باورند که ما با شهرهای مردانه مواجه هستیم؛ شهرهایی که برای فعالیت زنان مناسب نیستند. به نظر شما با شهرهایی مردانه مواجه هستیم؟

مفهوم شهرهای مردانه مفهومی توصیفی است از واقعیت‌هایی که در شهرها وجود دارد؛ اگر قائل به آرمان‌شهری باشیم که باید فرصت‌های انتخاب، فرصت‌های برابری و عدالت جنسیتی و فرصت‌های مشارکت برای همه افراد فارغ از جنسیت آنان فراهم سازد، در این‌صورت امروزه همه شهرهای جهان البته با میزان‌های متفاوت، درگیر چالش‌های جنسیتی هستند؛ چالش‌هایی که به مفهوم شهر مردان وجود دارد اما بایستی بتوانیم با یک‌سری ملاحظات، از مفهوم شهرهای مردان کمک بگیریم و توصیفی انتقادی از شهرهای خودمان داشته باشیم، یکی از این ملاحظات آن است که باید به آن توجه شود، این است که مطالعات شهرهای انتقادی و جنسیتی در ۴ یا ۵ دهه اخیر توسعه پیدا کرده است و امروزه این دو حوزه مطالعاتی نزدیک‌تر شده‌اند. آگاهی ما از چالش‌های جنسیتی در فضای شهری بیشتر شده است لذا اگر امروزه از شهرهای مردانه صحبت می‌کنیم، به این معنا نیست که در گذشته شهرها مردانه نبودند و حالا مردانه شده‌اند. امروزه در پرتوی پیشرفت‌هایی که در مطالعات شهری یا جنسیتی یا حوزه میان‌رشته‌ای شکل گرفته است، به این آگاهی رسیدیم که در تمام فضا و ساختارهای شهری، به صورت آشکار و در عین حال پنهان، سازوکارهای گوناگونی برای سرکوب زنان و محدود ساختن زنان جهت جلوگیری از دست‌یابی به فرصت‌های بهتر یا برابر در اشکال گوناگون نامنی‌های شهری و خشونت‌های شهری وجود دارد. بنابراین می‌توان گفت مفهوم آگاهی انتقادی که امروزه درباره شهر و جنسیت به دست آورده‌ایم، سبب ایجاد نوعی حساسیت جنسیتی در زمینه شهر شده است. در گذشته همواره تبعیض‌ها، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها علیه زنان وجود داشته است اما آگاهی و حساسیت جنسیتی نسبت به شهر وجود نداشت. نکته دوم تحولاتی است که جنبش‌های زنان در دهه‌های اخیر داشته است؛ این جنبش‌ها در برخی حوزه‌ها مانند آموزش، تغییر برخی قوانین حقوقی و قضایی در زمینه خانواده منجر به موفقیت شد. درنهایت تحولات به این مرحله رسید که شهر را کانون توجه قرار دهد و برخی از صاحب‌نظران دریافتند که بحث پیرامون زنان در چارچوب خانواده، خانه و محیط‌های کار و امثال آن نمی‌تواند آرمان زنان برای دست‌یابی به عدالت و حقوق زنان را تحقق بخشد. جنبش زنان در سطح جهانی به سمت توجه بیشتر به ابعاد گوناگون شهر سوق داده شده است. در همین راستا برخی به سیمای شهر، طراحی زیباشناختی شهر، حمل‌ونقل، امنیت در محله‌های شهری، تناسب خدمات شهر با نیازهای زنان پرداختند. به همین دلیل نوعی بلوغ و بالندگی در جنبش زنان به وجود آمد و آنان به سراغ فضای شهر آمدند تا ناهم‌سازی‌ها در فضای شهری را نشان دهند. بنابراین مفاهیمی در سال‌های اخیر در حوزه شهر به وجود آمده که می‌تواند در جهت تغییر فضای مردانه بسیار موثر باشد؛ به عنوان مثال برخی از این مفاهیم ازجمله شهر دوستدار زن، شهر دوستدار کودک و شهر دوستدار خانواده تاکنون مطرح

فعالیت سامانه ملی «فرزندخواندگی» از سال آینده

سرپرست دفتر امور کودکان و نوجوانان بهزیستی از آغاز فعالیت سامانه ملی فرزندخواندگی در سراسر کشور از سال آینده خبر داد و گفت: برای هر کودک در کشور حدود ۱۰ متقاضی فرزندخواندگی وجود دارد.

منتظر شبر در گفت‌وگو با ایسنا، ضمن تشریح عملکرد سامانه ملی فرزندخواندگی گفت: سایتی را برای متقاضیان، یعنی پدرها و مادرهایی که تمایل دارند سرپرستی فرزندی را به عهده بگیرند، طراحی کردیم، متقاضیان در این سامانه ثبت نام اولیه را انجام داده و مدارک اولیه‌شان را ارائه می‌دهند تا وارد سامانه شوند.

وی با بیان این‌که پس از این مرحله بررسی اولیه از سوی سازمان بهزیستی انجام می‌شود، افزود: در مرحله بعد بهزیستی از این افراد به شکل حضوری دعوت می‌کند تا اگر شرایط اولیه را داشتند وارد نوبت فرزندخواندگی شوند.



تلاش ناکام در راستای تغییر چهره مردانه قوانین

بدوا برای او مجازات تعیین نمی‌کنند. به عبارت بهتر، این لایحه مجازات‌محور نیست و عدالت‌محور است. برخی ایراداتی نسبت به این لایحه مطرح نموده‌اند که عبارتند از وجاهت بخشیدن به سقط جنین‌های غیرقانونی، عدم توجه به مصلحت خانواده و... اما باید ادعان داشت انتقادات مطرح شده صرفاً ناشی از داشتن نگاه سیاسی به زن است. هنوز مشخص نیست که آیا این لایحه به سرنوشت سایر اعمال نظر کارشناسان و منحصصان، مطرح شدند و هر یک پس از گذشت مدتی به فراموشی سپرده شدند؛ طرح‌های کودک‌همسری و ممنوعیت ازدواج دختران زیر ۱۳ سال، خروج از کشور بدون اذن همسر، ازدواج دختر بدون اذن پدر و... از همین دست بودند که بنا به دلایل گوناگون موفق به تضمین حقوق زنان نشدند.

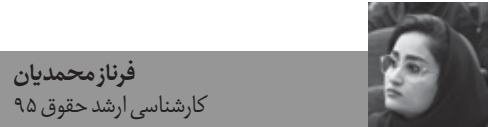
علی‌رغم این‌که تعداد زنان تحصیل کرده در کشور از تعداد مردان تحصیل کرده پیش‌تر است، اما متأسفانه تعداد زنان در مناصب تصمیم‌گیری اندک است و در نتیجه بانوان نمی‌توانند در تدوین قوانین تأثیر گذار باشند؛ به همین دلیل قوانین بعد زنانه پرتنگی ندارند. هرچند که مجلس دهم در نخستین اجلاس خود، قانون برنامه پنجساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داد و در ماده ۱۰۱ این قانون عدالت جنسیتی را مطرح کرد، لیکن تعداد اندک بانوان صاحب منصب در کشور، عدم اتحاد زنان با یکدیگر، نگاه جنسیتی جامعه به زن و باور داشتن شهروند نوع دوم بودن از سوی زنان سبب کاهش سرعت و چه بسا عدم وضع قوانین حمایتی از زنان شده است. لذا باید زنان در عرصه‌های تأثیرگذار و تصمیم‌گیرنده وارد شوند و در وضع قوانین کارا نقش موثری داشته باشند. اگر بپذیریم که خشونت علیه زنان، کرامت ذاتی انسان را خدشه‌دار می‌کند باید در برابر آن سکوت نکنیم و علیه آن بپاییزیم.

سه بخش دارد که شامل بخش‌های بازدارندگی، حفاظتی و حمایتی است. شناخت و درک تنوع عوامل مؤثر در ایجاد خشونت بسیار دارای اهمیت است؛ برای درک صحیح این عوامل باید تعریف درستی از مفاهیم ارائه شود که در این لایحه به این مهم توجه شده است. به‌طور کلی زنان بالاتر از ۱۸ سال، زنان متأهل بالاتر از ۱۳ سال و زنان آسیب‌پذیر مانند زنان بیمار، باردار، کم‌توان و ناتوان، مهاجر، پناهنده فقیر و... مورد حمایت لایحه تأمین امنیت زنان قرار خواهند گرفت. در این لایحه خشونت جنسی در چهار سطح مزاحمت جنسی، آزار جنسی، تعرض جنسی و تجاوز جنسی جرم‌انگاری شده است. علاوه بر این آزارهای شوهر که منجر به خودسوزی، خودکشی و اقدام زن علیه خود شود و خشونت‌های روانی نیز در این لایحه جرم‌انگاری شده و تلاش شده حدود آن مشخص شود. بر اساس این لایحه، سوءاستفاده از موقعیت شغلی و اجتماعی در ارتباط با زنان از سوی پزشکان، وکلا و کارشناسان رسمی، اساتید دانشگاه و... با مجازات مواجه خواهد شد. همچنین اگر کسی شاهد خشونت علیه زنان باشد و باتوجه به دعوت قبلی از سوی دادگاه از ادای شهادت خودداری کند، مرتکب جرم شده است. خشونت اقتصادی، افشای اطلاعات و تشویر مرد از دیگر موارد جرم‌انگاری شده در این لایحه است. این لایحه باعث تسهیل روند دادرسی می‌شود بدین صورت که برخی شواهد و قرائن ضمنی هم برای اثبات وقوع خشونت کافی است و همچنین، امکان صدور یک‌سری از قراردادهای تأمین مثل ممناعت از ورود همسر به منزل یا تعیین محلی دیگر برای زندگی برای یکی از دو طرف نیز وجود دارد. این موارد به تسریع در رسیدگی، کاهش تشریفات دادرسی و اثبات راحت‌تر جرم برای زنان کمک خواهد کرد. در پیش‌نویس لایحه، عدالت ترمیمی نیز مطرح شده است. در عدالت ترمیمی، تنها به بزه‌دیده توجه نمی‌شود بلکه وضعیت فرد بزه‌کار هم مورد توجه قرار می‌گیرد برای مثال دوره‌های درمانی برای او تجویز می‌شود

لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت در کشور و امکان مشارکت و اثرگذاری فعالان جامعه مدنی است. متأسفانه تاکنون تنها ایران و پنج کشور سومالی، سودان، نائورو، پالاتو و تونگا کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان را امضا کرده‌اند. آمار قابل توجه خشونت علیه زنان، مسئولین کشور را بر آن داشت تا جهت تدوین این لایحه اقدام کنند؛ طبق آمار منتشرشده توسط سازمان بهزیستی کشور، ۲۷ درصد زنان ۱۹ تا ۴۹ ساله در یک سال اخیر مورد خشونت همسر قرار گرفته‌اند و طبق گزارش پزشکی قانونی ۹۰ درصد خشونت‌های خانگی، علیه زنان است. همچنین پژوهشی در اردیبهشت ۱۳۹۶ توسط یک موسسه خیریه برجسته ایرانی صورت گرفت و نشان داد ۳۲ درصد از زنان ایرانی در مناطق شهری و ۶۳ درصد در مناطق روستایی، برخی از انواع خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند. علاوه بر این‌ها، طرح ملی «امحای خشونت علیه زنان» - که از سال ۱۳۸۳ در ۲۸ استان اجرایی شد- نشان داد زنان ایرانی در میان انواع خشونت خانگی، بیشتر تحت خشونت‌های روانی و کلامی قرار دارند. رتبه‌های بعدی خشونت شامل خشونت‌های فیزیکی، خشونت‌هایی مبنی بر ممانعت از رشد اجتماعی، فکری، آموزشی و خشونت جنسی است. ۶۶ درصد خانواده‌های مورد مطالعه از آغاز زندگی مشترک تاکنون حداقل یک‌بار تجربه خشونت خانگی با تعریف عام آن را داشته‌اند و حداقل یک‌بار در طول زندگی مشترک در حدود ۳۰ درصد خانوارها، خشونت‌های فیزیکی جدی و حاد و ۱۰ درصد خانوارها خشونت‌های منجر به صدمات موقت یا دائم و جدی گزارش شده است.

هرچند که قوه قضاییه برخی از مواد این لایحه را -که هنوز موارد آن دقیقاً مشخص نیست- حذف نموده است اما قصد دارم در این یادداشت به نکات حائز اهمیت این لایحه اشاره‌ای مختصر داشته باشم.

لایحه تأمین امنیت زنان یا خشونت علیه زنان، به‌طور کلی



فرناز محمدیان
کارشناسی ارشد حقوق ۹۵

در مجلس دهم شورای اسلامی شاهد حضور ۱۷ نماینده زن هستیم. شاید کثرت حضور نمایندگان زن نسبت به دوره‌های پیشین علت اصلی پرداختن به مسائل و امور زنان و شکل‌گیری لویح در مجلس شده است. متأسفانه تاکنون هیچ‌یک از لویح و طرح‌ها در مسیر امنیت و حفظ حقوق زنان راه به جایی نبرده است. یکی از موارد بارز این امر، لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت‌های خانگی است که به منظور جلوگیری از بی‌عدالتی در روابط خانوادگی و پیش‌بینی راهکارها و ضمانت‌اجراه‌های قانونی در این زمینه تدوین شد. البته دولت دهم آغازگر تدوین این لایحه با همکاری قوه قضاییه بود. لایحه مذکور در ۸۱ ماده و ۵ فصل به صورت بسیار جامع گردآوری شده بود اما بررسی آن با ایراد کمیسیون لویح مجلس شورای اسلامی، متوقف شد و سرانجام با پایان کار دولت از دستور کار خارج شد. در دولت یازدهم شهین‌دخت مولودری، معاون وقت زنان و خانواده ریاست جمهوری، این لایحه را دوباره به جریان انداخت و قرار بر این شد که ایرادات برطرف شود. کلیات لایحه در اردیبهشت ۱۳۹۶ در دولت تصویب شد و پس از آن برای بررسی و اظهار نظر به قوه قضاییه ارجاع داده شد چرا که قوه قضاییه باید پیرامون موارد جرم‌انگاره آن نظر بدهد. علاوه بر این لایحه مذکور در مهرماه امسال برای مطالعه، دریافت نظرات و تأیید مراجع به قم نیز ارسال شد. در صورتی که این لایحه مورد تأیید قوه قضاییه قرار بگیرد به مجلس خواهد رفت حال آن که شاهد هستیم بسیاری از مواد این لایحه حذف و یا دچار تحولات بسیاری شده است که هنوز موارد تغییر مشخص نیست.

از سوی دیگر کمپین حقوق بشر ایران خواستار تصویب

سرمایه‌گذاری همگانی؛ دهان کجی به ملی‌گرایی

اساساً خرید خودرو به عنوان راهی جهت حفظ ارزش پول بوده و افزایش تقاضا در این زمینه، منجر به افزایش قیمت خودرو در سطح کلان شده است. در ایران طبق آمارهای موجود، کم‌تر از ۲۰ میلیون خودرو فعال وجود دارد حال آن‌که بیش از ۱۰ میلیون موتور سیکلت وجود دارد. چنین آماری بیانگر نظام نابرابر و محرومیت بسیاری از گروه‌ها از امکانات رفاهی است. روند موجود زمینه‌ساز نابرابری ساختاری بوده و افزایش قیمت مسکن و خودرو سبب تشکیل دو گروه بزرگ، اجاره‌گیران و اجاره‌دهندگان، در آینده‌ی نه چندان دور خواهد بود.

مجموعه‌ای از رخدادها مانند افزایش چندباره قیمت مسکن، افزایش روزافزون قیمت خودرو، افزایش نرخ ارز، عدم شفاف‌سازی شرایط اقتصادی و سیاسی و عوامل مشابه به بی‌اعتمادی نهادی منجر شده است. در چنین شرایطی عدم وجود انسجام اجتماعی زمینه‌ساز بحرانی شدن وضعیت اقتصادی شده است. در کشورهای مصر، تونس و الجزایر، هم‌زمان با افزایش قیمت‌ها، عموم مردم با مطالبه همگانی سعی در تعادل قیمت‌ها را دارند. در کشورهای اروپایی نیز اگرچه زمینه فرهنگی متفاوت بوده است، اما در مقابل عدم ثبات بازار، نخبگان سیاسی و مردم نقش اصلی را در مدیریت بحران ایفا کرده‌اند. به‌طور کلی عدم اعتماد نهادی در کنار عدم انسجام اجتماعی، از مهم‌ترین عوامل عدم تعادل بازار اقتصادی مانند بازار خودرو بوده است. امروزه عده‌ای از تحلیلگران با پرستش نولیبرالیسم سعی در نسبت دادن عدم کارآیی بازار خودرو به دولتی بودن آن دارند. این افراد نظام اقتصادی ایران را دولتی دانسته و از لزوم پیاده‌سازی بازار آزاد سخن می‌گویند. شرکت‌هایی هم‌چون سایپا و ایران‌خودرو اگرچه به ظاهر به دولت وابسته‌اند، اما نه در پی رفاه جمعی بلکه در پی سودآوری فرایند‌اند. لذا نسبت دادن چنین تعبیری تنها از ایدئولوژی سرچشمه گرفته است. از سوی دیگر اقتصاد ایران نه تنها دولتی نبوده بلکه امروزه آموزش و حوزه بهداشت را در باتلاق کالایی‌سازی فرو برده است. به‌طوری که هر ساله میزان پرداخت از جیب در حوزه آموزش و سلامت افزایش یافته است. بنابراین عدم توجه به رفاه عمومی نیز زمینه‌ساز کاهش اعتماد نهادی و در نتیجه بحران‌های اقتصادی امروز است. سیاست‌گذاری‌های معکوس در زمینه فقر در حاشیه شهرها نیز از مصادیق به کارگیری عناصر بازار آزاد است.



پولی به مسکن و خودرو، باید به نکاتی اساسی درباره مداخله دولت یا حکومت در بازار واکنش نشان داد. به تعبیر کلوگ (۱۹۸۹)، نظریه‌پرداز، سیاست‌های مختلف بر مبنای ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی شکل گرفته‌اند و به همین دلیل موجه و مشروع به حساب می‌آیند. همه می‌دانند درون نظام‌های فرهنگی، ارزش‌ها و آرمان‌های متفاوت و یا حتی متناقضی وجود دارد. این وظیفه نخبگان سیاسی است که به مقررات سیاسی مشروعیت ببخشند و یا اعلام کنند که دیگر مشروعیت آن‌ها امکان‌پذیر نیست و باید آن‌ها را تغییر داد. همان‌طور که کلوگ اشاره می‌کند، نخبگان سیاسی در فهم عناصر فرهنگی و اقتصادی جایگاه ویژه‌ای دارند. به نظر می‌رسد نخبگان سیاسی در ایران دچار نوعی بیهوشی گشته‌اند. عدم مداخله دولت در بازار و واکنش برخی از گروه‌های نخبگان به گسست جدی نظام بازار منجر شده است. گویی نخبگان طرفدار رویکرد نولیبرال با توسل به باورهای سنتی خود در پی حیات طبیعی و خودبه‌خودی بازار در این هرج‌ومرج نظام بازار ایران هستند. در این راستا کلوگ به خوبی به این امر اشاره کرده است؛ نخبگان سیاسی از حیث موضع‌گیری نسبت به این ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی، به پایگاه‌های سیاسی خود وابسته هستند و اگر بخواهند در انتخابات پیروز شوند باید به این ارزش‌ها پای‌بند باشند. در نهایت باید به نابرابری‌های در حال افزایش اشاره داشت.

بوده است. امروزه عدم توجه به منافع ملی و توجه به نفع شخصی در میان طبقه متوسط در حال گسترش است. ارنست گلنر (۱۹۹۷)، از مهم‌ترین نظریه‌پردازان در مطالعه ناسیونالیسم، عقیده دارد که ملت‌ها بیش از آن‌که واقعیتی طبیعی باشند، اشکالی از تخیل جمعی هستند. هم‌چنین اندرسون (۱۹۹۱)، نظریه‌پرداز، اشاره می‌کند که یک ملت، نوعی اجتماع سیاسی خیالی است. امروزه در این اجتماع سیاسی خیالی، برخی از باورهای نهادینه شده در نظام فرهنگی ایران به بحران اقتصادی منجر شده است. یکی از اشکال آن عبارت‌هایی هم‌چون «شاید گران‌تر شود ولی ارزان نمی‌شود»، «پول نقد را نگه ندار. طلا یا زمین بخر»، بوده است. اسلاوی ژیزک (۱۹۸۹)، نظریه‌پرداز و جامعه‌شناس، به شناخت نادرست در میان مردم اشاره می‌کند که ایدئولوژی متضمن شناخت غلط و توهم است، اما آن‌چه مردم درباره‌اش شناخت ناصحیح پیدا می‌کنند، نه واقعیت‌های اجتماعی دور و برشان، بلکه توهم‌هایی است که به این واقعیت‌ها نظم می‌دهند. در واقع به باور ژیزک مردم می‌دانند که امور و قضایا در عالم واقع چگونه است، اما به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی این را نمی‌دانند. به عبارت دیگر، نوعی توهم مضاعف وجود دارد؛ توهمی که به رابطه واقعی و فعلی ما با واقعیات نظم می‌بخشد. این توهم فراموش شده و ناآگاهانه را می‌توان پندار ایدئولوژیک نامید.

پیش از پرداختن به مهم‌ترین دلایل تبدیل سرمایه‌های



مرتضی دیاری
کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ۹۵

در این یادداشت به برخی از وجوه فرهنگی پیرامون رفتار اقتصادی مردم در ماه‌های اخیر پرداخته شده است. از آن‌جا که بررسی رخدادهای اقتصادی اخیر در این مقال نمی‌گنجد و نیاز به بررسی میان‌رشته‌ای دارد، در این یادداشت به بررسی پدیده سرمایه‌گذاری همگانی در پوشش کالاهای بادوام از منظر جامعه‌شناسی فرهنگی پرداخته شده است.

یکی از خطاهای بزرگ در تحلیل رفتار اقتصادی، تعمیم رخدادهای به عموم مردم است. امروزه جمعیت قابل توجهی از مردم ایران در مناطق حاشیه‌ای زیست می‌کنند که از حداقل‌های لازم جهت گذران زندگی نیز محروم‌اند. لذا بیش از ۲۰ درصد جمعیت ایران از امکانات اقتصادی لازم به منظور سرمایه‌گذاری در بخش مسکن و خودرو محروم هستند. از سوی دیگر جمعیت قابل ملاحظه‌ای باتوجه به روحیه محافظه‌کارانه خود ترجیح به عدم ریسک در حوزه بازار دارند و کم‌تر به معاملات اقتصادی ورود پیدا کرده‌اند. در این‌جا با معاملات خرد و کلان روبه‌رو خواهیم بود؛ گروه نخست شامل تعدادی از دلان با سرمایه مالی اندک هستند که به خرید و فروش خودرو، مسکن و سایر اقلام می‌پردازند. حجم معاملات در کل بازار چندان چشم‌گیر نیست. گروه دوم شامل مردم عادی (طبقه متوسط و دهک‌های پردرآمد) است که سرمایه‌های خود را به ارز، مسکن و خودرو تبدیل کرده‌اند. سرمایه‌داران نیز به‌عنوان گروه سوم و تعیین‌کننده، به عدم ثبات بازار دامن زده‌اند. گروه دوم با هدف حفظ ارزش دارایی‌های خود، حضوری فعال در بازار داشته و بی‌توجه به نفع جمعی به خرید متعدد در حوزه مسکن اقدام کرده‌اند. در دهه‌های اخیر رفتار اقتصادی مردم، بانک‌ها و نهادهای حکومتی منجر به افزایش غیرمنطقی مسکن شده است. بر طبق آمار دیوچه‌بانک (بانک آلمانی) - که در سال ۲۰۱۸ نتایج پژوهشی با موضوع اجاره بها را منتشر کرده است - شهر تهران به عنوان دومین شهر گران‌قیمت در دنیا از نظر اجاره‌بها شناخته شده است. در واقع هزینه اجاره‌بها در نیویورک به مراتب کم‌تر از تهران خواهد بود. به حاشیه رانده شدن شهرنشینان در دهه اخیر نیز در نتیجه سیاست‌گذاری نادرست نهادهای دولتی و حکومتی



محسن صالحی‌نیا، معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت با بیان اینکه ۲۲ درصد واحدهای تولیدی با رکود مواجه هستند اعلام کرد که در حال حاضر ۱۳ هزار واحد صنعتی با ظرفیت زیر ۵۰ درصد، ۱۳ هزار واحد با ظرفیت ۵۰ تا ۷۰ درصد و ۷۰۰۰ هزار واحد صنعتی نیز با ظرفیت بالای ۷۰ درصد فعالیت می‌کنند. صالحی‌نیا با تأکید بر اینکه واحدهای راکد این قابلیت را دارند که با انجام اقداماتی فعال شوند، گفت: امسال ۲۲ درصد واحدها یعنی حدود ۱۰ هزار واحد تولیدی با رکود در تولید مواجه شدند. همچنین ۳۰ درصد واحدها با ظرفیت زیر ۵۰ درصد، ۳۰ درصد با ظرفیت ۵۰ تا ۷۰ درصد و ۱۵ درصد واحدهای تولیدی با ظرفیت بالای ۷۰ درصد مشغول فعالیت هستند.

وقایع اتفاقیه / شماره پنجاه و ششم / نیمه اول اسفند ۹۷

اقتصاد ایران؛ آن چه بر آن گذشت و آن چه پیش روست

از آن جا که در شرایط تحریم قرار داریم، جز درآمد نفتی، ابزارهای دیگر هم‌چون گردشگری و صادرات غیرنفتی نیز قطعاً با مشکل مواجه خواهد شد. لذا تنها راه‌حل، افزایش سهم مالیات بر درآمد دولت از محل دستگاهها و ارگان‌هایی است که مالیات پرداخت نمی‌کنند. این کاهش درآمد نفتی موجب تشدید رکود و تضعیف پایه تولیدی کشور می‌شود. در اثر این تضعیف، درآمد مردم کاهش می‌یابد و در پی آن با کاهش درآمد مالیاتی دولت مواجه می‌شویم. برای جبران این کاهش مالیاتی دو راه‌حل وجود دارد؛ روش نخست، تشدید برخورد با فرار مالیاتی و اخذ مالیات و جریمه از کسانی که فرار مالیاتی داشته‌اند و روش دوم، حذف معافیت‌های مالیاتی برای ارگان‌هایی که تاکنون مالیات نمی‌داده‌اند.

اگر این اصلاح‌ها اعمال شود، به این معنی است که موازی‌کاری‌ها با دولت از بین می‌رود و امکان بهره‌مندی اقتصاد از پتانسیل‌های خود ایجاد می‌شود. پتانسیل و ظرفیت تولید کشور در مقایسه با ترکیه، ۱۲۰۰ میلیارد دلار توید ناخالص داخلی (GDP) است در صورتی که ۶۰۰ میلیارد دلار تولید داریم. به عبارت دیگر، در حال حاضر تنها از نصف ظرفیت تولید خود استفاده می‌کنیم. علت این امر به زیرساخت‌های حقوقی نادرست کشور بازمی‌گردد که هم در داخل و هم در خارج برای ما چالش ایجاد می‌کند. راه‌حلی که برای دوره کوتاه‌مدت نظر می‌رسد، کنترل فرار مالیاتی و معافیت‌های مالیاتی است. البته باید دقت داشت که وقتی معافیت‌های مالیاتی کنار رود و برطرف شود، تأثیر جدی بر تقاضای کل نمی‌گذارد؛ زیرا این نهادها در حالت عادی بدون دادن مالیات، خرج‌هایی در بخش‌هایی دارند و وقتی مالیات برای آن‌ها تصویب شود، این هزینه‌ها در قالب بودجه در همان بخش‌ها هزینه خواهد شد.

به نظر من در سال آینده نرخ تورم مجدداً افزایش می‌یابد، بازار ارز و طلا متلاطم می‌شود و ممکن است دلار از کانال ۱۹-۲۰ هزار تومان عبور کند مگر اینکه یک اتفاق رادیکال انقلابی رخ دهد و تحریم‌ها لغو شود. در غیر این صورت، ادامه این وضعیت به بدتر شدن شرایط می‌انجامد. احتمالاً انباشت سرمایه تولیدی و بخش سرمایه‌گذاری با محدودیت‌های بیشتری مواجه شود و ضریب فزاینده کینزی شروع به بیشتر کار کردن کند. نتیجه این افزایش فعالیت، افزایش رکود، افزایش بیکاری و کاهش قدرت خرید مردم و در نهایت افزایش فقر است. به طور کلی به نظر می‌رسد یک بحران جدی در انتظار سال ۹۸ است. کوچک‌ترین رخداد ناگهانی می‌تواند این اوضاع نامتعادل را متلاطم کند. همان‌طور که استغای شبانه دکتر ظریف، وزیر امور خارجه، منجر به منفی شدن سراسری بازار بورس اوراق بهادار تهران و افت چندین واحدی شاخص شد. بنابراین از دولت‌مردان انتظار می‌رود در این شرایط خاص متفاوت با سال‌های گذشته خود عمل کنند و حل مسائل اقتصادی و مشکلات معیشتی مردم را اولویت خود قرار دهند.

نقدینگی برای اقتصاد ایران معضل بزرگی است اما معضل بزرگ‌تر این است که به دلیل ساختارهای موجود در سیاست‌های پولی و مالی و نظام بانکی کشور، رشد نقدینگی همواره تداوم داشته و خواهد داشت.

دکتر حسن تحصیلی، استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد، درمورد ارزیابی وضعیت سال آینده کشور گفت:

در اقتصاد ایران، یک‌سری عواملی تعیین‌کننده شرایط آن هستند. دو عامل مهم‌ترین نقش را در تعیین وضعیت اقتصادی ایران دارند؛ نخست، روابط سیاسی خارجی و دوم، مدیریت کلان کشور. در مدیریت کلان کشور تغییر اساسی و مؤثری مشاهده نمی‌شود بنابراین وضعیت اقتصادی عمدتاً وابسته به روابط سیاسی خارجی است. این روابط سیاسی خارجی عمدتاً متوجه دو گروه از کشورها می‌شود؛ یکی کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا و دیگری آمریکا و کشورهای آمریکای لاتین. برای بهبود وضعیت اقتصادی بایستی روابط سیاسی و اقتصادی مناسبی با اروپا برقرار شود و در برقراری رابطه با دیگر کشورها، بهره‌مندی اقتصادی دوجانبه اهمیت بسیاری دارد. ساختن این روابط سیاسی و اقتصادی خارجی باید تنها در حوزه سیاست خارجی کشور و توسط متخصصان خاص خود صورت گیرد و مدیریت شود و بخش‌ها، گروه‌ها و جناح‌های داخلی، چه از سر نادانی و چه از سر شرارت، در آن مداخله نکنند و این شکل‌گیری را تخریب نکنند. در آخر باید از ایرانیان خارج از کشور، تشکلهای آنان و لابی‌گری با افراد و احزاب مؤثر در تعیین سیاست‌های کشورهای مقابل جهت تأمین منافع ملی و مردمی بهره برد.

دکتر مهدی فیضی، استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد، نیز درمورد ارزیابی وضعیت سال آینده کشور گفت:

احتمالاً بسیار شنیده‌ایم که کشور در وضعیت بحرانی و خاص قرار دارد و با گذر از آن به دوره متفاوتی خواهد رسید. از این رو شاید دشوار باشد که باور کنیم این‌بار با دفعات قبلی متفاوت است. سال آینده دشوارترین سال اداره کشور در دهه‌های اخیر خواهد بود. به‌طور طبیعی برخی از این گرفتاری‌ها برخاسته از سال‌ها و دهه‌های گذشته است. گسل‌های اجتماعی، اجرای اصلاحات اقتصادی را دشوار می‌کند و تعویق این اصلاحات بر شدت بیماری اقتصاد کم‌رمتی کشور می‌افزاید. اما در هر حال مشکلات اقتصادی سوار بر شکاف‌های اجتماعی در کناره‌های حکمرانی بد و فشارهای بین‌المللی تصویرگر روزهای سخت در سال پیش رو هستند.

دکتر علی دینی ترکمانی، عضو هیأت علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، درمورد راهکار بهبود وضعیت اقتصاد ایران در سال آینده پیشنهاد داد:

انباشته دولت حل نشود، همواره با دولتی مواجه خواهیم بود که در اثر ناکارایی سیاست‌های مالی و بودجه‌ای، هر ساله کسری بودجه خود را تمدید می‌کند و این مسئله سبب تمديد بدهی‌های موجود و بی‌ثباتی اقتصاد کلان کشور می‌شود.

مسئله دیگری که اقتصاد ایران با آن مواجه است، پولشویی است. پولشویی به‌عنوان یک پدیده مخرب، آثار نامطلوب اقتصادی گسترده‌ای بر جای می‌گذارد و از این رو در ایران و سایر کشورها یک عمل مجرمانه محسوب می‌شود که باعث تخریب بازارهای مالی، تضعیف بخش خصوصی، کاهش بهره‌وری اقتصاد، افزایش ریسک فعالیت‌های اقتصادی، ایجاد بی‌ثباتی در اقتصاد کلان و حتی افزایش شکاف توزیع درآمدی می‌شود.

مسئله دیگر، رکود تورمی ایران است؛ پدیده‌ای که هم‌زمان با رشد قیمت‌ها، کاهش شدید رشد اقتصادی رخ می‌دهد. ثبات قیمت‌ها و حفظ قدرت خرید مردم از اصلی‌ترین مطالبات مردم است که متأسفانه اراده جدی دولت برای حفظ ثبات قیمت‌ها وجود ندارد. دولت‌ها ابزارهای مشخصی برای کنترل تورم در اختیار دارند که عموماً در چارچوب سیاست‌های پولی تعریف می‌شود. حال اگر به دلایل مختلف از جمله کسری بودجه ساختاری، بیماری هلندی، ناکارایی سیاست پولی به علت اجرای نادرست آن، فقدان انضباط مالی، فقدان استقلال بانک مرکزی، ناکارآمدی ساختاری بازارهای مالی و فساد اداری و حقوق‌های نجومی و... نرخ رشد نقدینگی همواره افزایش یابد و در پی آن نرخ تورم نیز رشد کند و از سوی دیگر، انگیزه‌های نیز برای اصلاح این سیاست‌های نادرست اقتصادی و به‌کارگیری ابزارهای متعارف جهانی برای مهار آن وجود نداشته باشد، تورم شدید و بی‌ثباتی قیمتی به وجود می‌آید. وضعیتی که در حال حاضر مشاهده می‌کنیم، در نتیجه قدرت مخرب و غیرقابل مهار نقدینگی است که خود را به صورت بی‌ثباتی شدید در بازارهای ارز، سکه، کالاهای اساسی، خودرو و لوازم منزل و... نشان داده است. این مسئله موجب نگرانی جدی مردم شده است. همان‌طور که گفته شد، بخشی از این تورم ناشی از افزایش حجم نقدینگی است. نقدینگی دولتی که محمود احمدی‌نژاد از محمد خاتمی دریافت کرد، ۶۲ هزار میلیارد تومان بود. این رقم در دولت احمدی‌نژاد به ۴۹۰ هزار میلیارد تومان رسید و حال در دولت روحانی به ۱۵۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. حجم نقدینگی در پایان سال ۱۳۹۶ نسبت به پایان سال ۱۳۹۱ بیش از ۲۴۰ درصد بزرگ‌تر شده است در حالی که بخش‌های واقعی اقتصاد در این مدت حدود ۱۸ درصد رشد کرده است و نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی از رقم ۶۳ درصد در سال ۱۳۹۱ به ۱۰۳ درصد در سال ۱۳۹۶ رسیده است. چنین واگرایی میان نقدینگی و بخش واقعی، یک پدیده خاص تلقی می‌شود و بیانگر یک واگرایی سیستمی است. رشد

شهرزاد درخشانی
کارشناسی اقتصاد ۹۶



در آخرین روزهای سال ۹۶ تحلیلگران بازارهای سرمایه با فرض ثبات شرایط سیاسی موجود در آن زمان، چشم‌انداز مثبتی را برای اقتصاد ایران در سال ۹۷ پیش‌بینی می‌کردند. این پیش‌بینی در پی خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها و تلاطم بازارهای ارز و کالای ایران، درست از آب در نیامد. با شروع زمزمه‌های خروج آمریکا از توافق هسته‌ای در درامه‌های آغازین سال، دلار وارد کانال ۵ هزار تومان شد که این رقم در شش ماه پایانی سال، از کانال ۱۸ هزار تومان نیز عبور کرد. امسال اما با نزدیک شدن به هفته‌های پایانی سال ۹۷، پیش‌بینی‌ها حکایت از تورم مجدد و سهمگین‌تر شدن تلاطم بازار ارز و طلا دارند. عدم اطمینان به آینده، تبدیل‌گذاران معیشت به مشکل اصلی بسیاری از اقشار جامعه، احتمال افزایش مجدد و چندبرابری قیمت‌ها و شرایط ناملائم سیاست خارجه، سبب شده تا دغدغه اصلی مردم در این روزها، پیش‌بینی و شناسایی وضعیت اقتصادی ایران در سال ۹۸ باشد. به همین منظور نظر برخی از اساتید گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگران اقتصادی را در این زمینه جویا شدیم. مشروح این نظرات در ادامه آمده است.

دکتر عباسعلی لطفی، عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد، درمورد اوضاع اقتصاد ایران و ارزیابی وضعیت سال آینده اظهار داشت:



تشریح بودجه سال ۹۸ به این شکل، زبان‌های فراوانی را به جامعه وارد خواهد کرد که از جمله می‌توان به عدم توازن دولت در واریز به صندوق توسعه ملی و در نتیجه استقراض از بانک مرکزی اشاره کرد. دولت مبلغ ۱ میلیارد و ۱۷۷ میلیون دلار از درآمد نفتی را به صندوق توسعه ملی واریز نکرده است. فرآیند لایحه بودجه ۹۸ به ترتیبی است که دولت با تمرکز وجوه در سازمان‌ها و نهادهایی که امور موازی را پیش می‌برند، از نقاط بحرانی غافل مانده است؛ اختصاص بیش از ۷۰۰۰ میلیارد تومان وجه به سازمان تبلیغات اسلامی که هم‌زمان نهادهای موازی با آن نظیر حوزه‌های علمیه، مساجد و تکایا می‌توانند جور آن را بکشند از این مصادیق است. در فروردین امسال نیز ۳۱ میلیارد تومان به دو حوزه تبلیغات اسلامی و شورای عالی حوزه علمیه قم پرداخت شده است. باتوجه به تحریم‌ها، درآمدی از فروش نفتی عاید ما نمی‌شود؛ لذا رشد اقتصادی در سال آینده در خوش‌بینانه‌ترین حالت نزدیک به صفر و یا منفی خواهد بود و بر این اساس کشور در شرایط متعادل اقتصادی قرار ندارد و از آن‌جا که سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی منفی شده است، هشداری جدی متوجه ما خواهد بود.

علاوه بر این، رکود اقتصاد ایران در این دوره در مقایسه با دوره‌های قبلی، از جهات مختلف تفاوت‌های اساسی دارد؛ چرا که این رکود برخلاف دوره‌های پیشین صرفاً ناشی از افت تقاضای کل یا یک شوک منفی‌گذاری طرف عرضه نیست. به عبارت دیگر، حتی با عبور از این دوره رکود، مسیر رشد اقتصادی کشور در ادامه مسیر بلندمدت خود قرار نخواهد گرفت. چنین شرایطی نیاز به سیاست‌گذاری‌های متفاوت دارد و اراده جمعی دولتمردان را می‌طلبد که متأسفانه شاهد چنین اراده‌ای در دولت نیستیم. شواهد نشان می‌دهد اقتصاد ایران در اثر عوامل مختلف با کاهش ظرفیت‌های رشد اقتصادی و ماندگاری رکود مواجه است. نخستین عامل، کاهش ظرفیت‌های رشد اقتصادی و کاهش تدریجی نرخ سرمایه‌گذاری در یک دهه گذشته است. نرخ سرمایه‌گذاری در کشور طی دهه گذشته همواره روند نزولی داشته است. این مسئله منجر به کاهش رشد موجودی سرمایه خالص و در نتیجه کاهش ظرفیت رشد اقتصادی شده است. برخی کارشناسان معتقدند که اگر تحریم‌های خارجی در سال جاری تشدید نمی‌شد، باز هم رشد اقتصادی کشور در سال جاری و سال آینده در سطحی پایین و حدود ۱ درصد می‌شود. تا زمانی که اصلاحات اساسی در بودجه صورت نگیرد و مسئله کسری بودجه مزمن و ایجاد مستمر بدهی‌های



افزایش ۴۰۰ هزار تومانی حقوق شامل حال کارگران نمی‌شود

فتح‌اله بیات، رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی، گفت: مصوبه افزایش ۴۰۰ هزار تومانی مجلس شامل حال کارگران نمی‌شود و این مصوبه در صورت تصویب نهایی در مورد حقوق کارکنان و بازنشستگان دولتی اعمال خواهد شد. وی بر لزوم احیای ستاد بن کارگری تأکید کرد و از مجلس خواست برای افزایش حقوق کارگران با دولت مذاکره کند. او درباره اظهارات برخی نمایندگان مجلس مبنی بر افزایش ۱۰ تا ۴۰ درصدی دستمزد سال آینده کارگران، گفت: آنچه که در مورد افزایش ۴۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار تومانی حقوق از تصویب مجلس گذشته در مورد حقوق کارکنان و بازنشستگان دولت بوده است؛ البته برخی نمایندگان اظهارنظرهایی درباره افزایش ۱۰ تا ۴۰ درصدی حقوق کارگران به شکل پلکانی مطرح کرده‌اند ولی تا زمانی که قانون، شورای عالی کار را متولی اصلی تعیین‌کننده و تعیین‌مزد و گفت‌وگوی سه‌جانبه را در تعیین دستمزد کارگران مؤثر می‌داند باید به آن پایبند باشیم.



مداخله دولتی، تعیین‌کننده وضعیت اقتصاد ایران ۹۸

تغییرات اساسی دارد. مسئله دوم، دیپلماسی اقتصادی است. ما هم‌چنان به شخصی مثل محمد جواد ظریف در حوزه اقتصاد نیازمندیم؛ زیرا ارتباطات خوبی با خارج از کشور دارد. در دوره قبل، عباس آخوندی در حوزه راه به خوبی توانسته بود ارتباطات خارجی برقرار و قراردادهایی منعقد کند اما به تدریج با کم‌رنگ شدن برجام، شاهد تضعیف دیپلماسی اقتصادی بودیم. اکنون باید هر دو مسئله فوق را با هم حل کنیم. و حل این دو مسئله، نیازمند تغییرات ساختاری است که به نظرم پیش از این تغییرات باید مجموعه حاکمیت اهمیت سرمایه‌گذاری داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی را بپذیرد. اما اینکه این اتفاقات چگونه باید بیافتد، نیازمند نظر متخصصان این حوزه است.

دولت ایران در اواخر سال ۹۷ به اهدای سید کالا به مردم اقدام کرد. نظر شما درباره این اقدام چیست؟

سید کالا در حقیقت از دو ناحیه به مردم داده می‌شود؛ بخشی از آن دولت است که گسترده‌تر است و بخش دیگر سبدهای کالای اهدا شده توسط بعضی نهادهای خاص به افراد تحت پوشش آن‌ها است. در اسفند در بعضی از این فروشگاه‌های وابسته به نهادها، شاهد شلوغی‌هایی بودیم که منجر به تحریک تقاضا در کشور می‌شد. اما در بخش دولتی باید به هدفمند بودن و سطح پوشش نیازمندان دقت شود. همه این‌ها در صورتی است که بخواهیم به چنین سیاستی اتکا کنیم. فکر می‌کنم در بسیاری موارد نیاز نیست به این سیاست اتکا کنیم. کمیته امداد و بهزیستی به‌عنوان دو نهاد حامی اقشار ضعیف جامعه، امسال شاهد رشد افراد تحت پوشش خود بودند و در مجموع تعداد خانوار تحت پوشش این دو نهاد به ۳ میلیون خانوار رسیده است. این مقدار خانوار سهم ۱۲ درصدی از کل خانوارهای ایران دارد. سازمان بهزیستی اعلام کرده بود که طی پاییز با افزایش ۸۰ درصدی خانوار تحت پوشش مواجه شده است و کمیته امداد نیز افزایش ۶۰۰ هزار خانواری را در آمار خود طی دو ماه آذر و دی گزارش کرده بود. وقتی دو نهاد حمایتی وجود دارند که نیازمند تأمین بودجه هستند شاید بهتر باشد که به جای اهدای سید کالا، خود آن نهادها تقویت شوند و یا این حمایت‌ها را به صورت نقدی به مردم بدهند تا انتخاب را بر عهده شخص بگذارند. دادن سید کالا باعث بروز آسیب‌هایی مانند توزیع رانت و وهن شخصیت مردم می‌شود.

سال آینده، دوباره شاهد سهمیه‌بندی و افزایش قیمت آزاد بنزین خواهیم بود. به نظر شما حذف سهمیه‌بندی بنزین در ابتدای امر عمل صحیحی بود؟ طبق اطلاعاتی که از مجلس به دست آمده است، نه سهمیه‌بندی و نه افزایش قیمت بنزین در مجلس به تصویب نرسیده است. متأسفانه به نظر می‌رسد هیچ اصلاحی در حوزه انرژی رخ نخواهد داد. این مسئله بیانگر پیام خوبی نیست. پایگاه اطلاع‌رسانی دولت اعلام کرده است روزانه ۲۰ تا ۴۰ میلیون لیتر از کشور قاچاق می‌شود و پیامدهای نامطلوبی را به همراه دارد. راهکار این مسئله به صورت مشخص اصلاح قیمت بنزین است. به واسطه نوسان دلار در سال گذشته، قاچاق سوخت در حال حاضر به‌صرفه‌تر از گذشته است و این مسئله موجب پایداری شدن حق مردم می‌شود. در مورد سهمیه‌بندی صحبت‌های زیادی می‌شود اما در مورد قیمت، اجماع نظر اقتصاددانان بر افزایش قیمت بنزین است. سیاست‌گذاران باید در این بخش به این تشخیص برسند که مسئله قیمت بنزین در حوزه انرژی اولویت اصلی است.

به‌طور کلی سیاست‌های حمایتی حوزه سوخت و انرژی در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در این مورد مشخص است که برندگان سیاست‌های حوزه سوخت ما، کسانی هستند که به‌صورت غیررسمی فعالیت می‌کنند. در این مورد باید بر این نکته تمرکز کنیم که از مصرف جاوگیری شود و اگر قرار است یارانه‌های تخصیص داده شود، باید مشخص باشد که این یارانه چگونه ارائه می‌شود. سیاست فعلی مشخص نمی‌کند که درآمدهای حاصل از این حوزه به سمت چه اشخاص و چه مسائلی سرازیر می‌شود. به‌طور کلی سیاست‌های این حوزه را با توجه به نتایج آن نمی‌توان کارآمد توصیف کرد.



سال ۹۸ خواهیم بود. پس در هیچ‌کدام از شاخص‌ها وضعیت بهتری از سال ۹۷ پیش‌بینی نمی‌شود و نکته مشترک هر سه شاخص را می‌توان موضوع مداخله عنوان کرد. در بخش بازار کار یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که مشاهده می‌شود، مداخله‌ها در وضعیت کسب‌وکار هست که فعالان بخش خصوصی به شدت به آن معترض هستند و همین مسئله مداخله در بخش قیمت‌گذاری و همچنین مداخله و افزایش نظارت‌ها در بسیاری از بخش‌ها باعث شده است که بازار کار دچار مشکل جدی شود و این مسئله بر نرخ بیکاری کشور و پس از آن بر نرخ رشد اقتصادی تأثیر گذارد. در مورد تورم نیز همین‌گونه است. اگر دولت با دخالت‌های خود به سمت چاپ پول حرکت کند، این عمل منجر به تقویت تورم می‌شود. بنابراین شاید یکی از مهم‌ترین عواملی که در سال ۹۸ بتواند در اقتصاد ایران نقش آفرینی کند، مداخلات دولت است که این مداخلات قطعاً وضعیت بیکاری و رشد اقتصادی را سخت‌تر می‌کند و در بحث تورم نیز با افزایش پایه پولی و چاپ پول به هر شیوه‌ای وضعیت دشوارتر خواهد شد.

عامل دیگری که در کنار مداخلات دولتی می‌تواند بر وضعیت سال آینده تأثیرگذار باشد، روابط خارجی ایران است؛ چرا که دیپلماسی اقتصادی در این کشور نقش مهمی را ایفا می‌کند.

در سالیان گذشته، آینده اقتصاد ایران همواره مبهم بوده است که این مسئله به سرمایه‌گذاری خارجی در ایران آسیب جدی می‌زند. به نظر شما چه تغییرات ساختاری باید برای بهبود این شرایط اتفاق بیافتد؟

ابتدا به وضعیت سرمایه‌گذاری داخلی در ایران اشاره‌ای می‌کنم؛ اخیراً شاهد انتخابات اتاق بازرگانی بودیم. نکته جالب انتخابات مذکور این است که نرخ مشارکت در انتخابات اتاق بازرگانی تهران ۲۲ درصد بوده است که نسبت به نرخ مشارکت ۳۰ درصدی در دوره ۴ سال قبل، ۸ درصد کاهش داشته است. این کاهش در نرخ مشارکت بیانگر کاهش میزان امید بخش خصوصی نسبت به آینده است که شاید هشداری جدی در حوزه سرمایه‌گذاری باشد. در سرمایه‌گذاری داخلی امید نیست و شاهد روند رشد نیستیم. حال باتوجه به این نکته، به مسئله سرمایه‌گذاری خارجی می‌پردازم؛ وقتی نتوانیم نیاز داخلی و حقوق مالکیت افراد داخل را تأمین کنیم یا شرایط به گونه‌ای باشد که نتوانیم سرمایه داخل را جذب کنیم، قطعاً در مورد سرمایه‌گذاری خارجی وضعیت بسیار سخت‌تر خواهد بود. با این حال مواردی هست که بتواند به جذب سرمایه‌گذاری خارجی ما کمک کند؛ نخست، مسئله حقوق مالکیت است که در جذب سرمایه داخلی ما نیز بسیار تأثیرگذار است. این مسئله آن‌چنان مهم است که باعث می‌شود یک وزیر از کابینه جدا شود. آقای آخوندی در نامه خود برای جدا شدن از کابینه روحانی، به صراحت عنوان می‌کند که به خاطر عدم توجه به حقوق مالکیت و مبحث رقابت با دولت قطع همکاری می‌کند. برای سرمایه‌گذاری خارجی نیز این نکته حائز اهمیت است و نیاز به

فرضیه را تقویت می‌کرد که در این دو روز، عرضه ارز افزایش یافته تا نرخ دلار را نزولی کند. صحبت‌های وزیر اقتصاد هم در این راستا بود که بخشنامه، در جهت کاهش نرخ دلار بود اما با شکست مواجه شد. با کنار هم قراردادن این اتفاقات شاهدیم که حداقل در بازه‌هایی از سال ۹۷، دخالت دولت در بازار ارز و دلار وجود داشته است و نمی‌توان آن را کتمان کرد.

به نظر شما در سال ۹۸، وضعیت اقتصاد ایران به چه عواملی وابسته خواهد بود؟

ابتدا به بررسی سال ۹۷ می‌پردازم و سپس با استفاده از آن عوامل، به سال ۹۸ خواهیم پرداخت. در سطح اقتصاد کلان، سه شاخص بسیار مهم وجود دارد؛ بیکاری، نرخ رشد و تورم. در مورد بیکاری، در سال ۱۳۹۷ آخرین آماری که توسط مرکز آمار ایران منتشر شده است، مقایسه پاییز ۹۷ با پاییز ۹۶ است. نکته جالب در مورد این بازه زمانی این است که در مدت یک‌سال حدود ۶۰۰ هزار نفر به جمعیت فعال ایران اضافه شده است و بخش مورد توجه این است که دقیقاً به همین میزان به مقدار جمعیت شاغل ما اضافه شده است. به همان میزان که تقاضای جدید در بازار کار به وجود آمده، شغل جدید در بازار کار به وجود آمده است. اما مهم این است که با وجود این شرایط، نرخ بیکاری کشور تغییری نداشته است. یعنی اگر در بازار کار ۶۰۰ هزار شغل ایجاد شود، نرخ بیکاری در میزان ثابت ۱۱/۵ درصد باقی می‌ماند و تعداد بیکاران مثل سابق ۳ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر خواهد بود. اتفاق نگران‌کننده این است که در روزهای گذشته در واحدهایی مانند دیجی کالا، بامیلو و اکنون استپنیکس تعدیل نیرو اتفاق افتاده است و این نکته هنگامی نگران‌کننده‌تر است که بدانیم در سال ۹۶ با تعدیل نیروی ۳۸۰ هزار نفری توسط بنگاه‌های بزرگ ایران مواجه شدیم. این در حالی است که در سال ۹۶، نه بحران ارزی داشتیم و نه شتاب تورم با ۹۷ یکسان بوده است. اکنون انتظار می‌رود که در آمار سال ۹۷، با تعدیل نیروی بیشتری مواجه باشیم. همچنین بسیاری از متخصصین انتظار دارند که نرخ رشد اقتصادی در سال ۹۷ منفی باشد. در سال ۹۸ نیز به نظر می‌رسد این روند بدتر خواهد بود. در تمام فصول سال ۹۷، شاهد نرخ رشد منفی نبودیم اما در سال ۹۸ از ابتدا، انتظار نرخ رشد اقتصادی منفی را داریم و این نگرانی‌ها در مورد بیکاری در سال ۹۸ بیشتر می‌شود و آینده روشنی را پیش روی ما قرار نخواهد داد. اگر بخواهیم در مورد شاخص سوم بگویم، سال ۹۸ وضعیت بهتری نخواهد داشت. اولین نکته این است که بحران ارزی سال ۹۷ احتمالاً همه تورم خود را در سال ۹۷ تخلیه نکرده است. مرکز پژوهش‌های مجلس در یکی از پژوهش‌های خود نشان داد که افزایش ۱۰۰ درصدی قیمت ارز، تورم ۱۴ درصدی را در سال پیش رو به‌همراه دارد. از طرفی در لایحه بودجه دولت ایران سیاست‌های انبساطی، به‌ویژه در بخش‌های شرکت‌های دولتی به چشم می‌خورد که اگر دولت در این سال با کمبود فروش نفت خود مواجه شود، به کسری بودجه منجر می‌شود و اگر دولت درصدد حل این مسئله با استقراض از بانک مرکزی یا چاپ پول باشد، شاهد تقویت تورم در

علی عبادتیان
کارشناسی اقتصاد ۹۴

پیش‌مصاحبه: اقتصاد ایران در سال ۹۷ با شرایط سختی مواجه شد؛ از جهش ارزی در ابتدای سال تا افزایش روزانه تحریم‌ها در پایان سال. همه این عوامل موجب شد که در نظر عموم، اقتصاد ایران در سال آینده سرشار از نااطمینانی باشد. به دلیل اهمیت بررسی شرایط فعلی و چشم‌انداز سال ۹۸ اقتصاد ایران، بر آن شدیم گفت‌وگویی با ابراهیم علیزاده، سردبیر سایت تجارت نیوز، داشته باشیم. مشروح آن در ادامه آمده است.

به نظر شما علت جهش ارزی سال ۹۷ در اقتصاد ایران مداخله آگاهانه دولت برای تأمین بودجه و جمع‌آوری نقدینگی بود یا فشار تقاضا که موجب برهم خوردن فرآیند کنترل ارز شد؟

در مورد هر دو فرضیه که شما طرح کردید، شاهد نشانه‌هایی بودیم؛ در مرور اخبار شاهد یک‌سری داده‌ها و اطلاعات هستیم که بیانگر تقویت هر دو فرضیه است. ابتدا باید به شکل بازدهی بازارها در سال ۹۶ بپردازیم. در سال ۹۶ بورس ایران ۲۴ درصد، سکه طلا ۳۳ درصد و مسکن، ۲۶ درصد بازدهی را نشان می‌دهد. حالا اگر وضعیت بازار ارز و دلار را بررسی کنیم، می‌بینیم بازار دلار در ابتدای سال ۹۷، ۲۶ درصد بازدهی داشته است. یعنی در ابتدای سال ۹۷ بازدهی دلار به میزانی نبوده است که مردم در ابتدای سال ۹۷ به سمت رفتن به بازار دلار تشویق شوند. اما مسئله این است که در سال ۹۷ هم‌چنان شاهد رشد نقدینگی و پایه پولی بودیم و طبیعی است که پول‌های در دست مردم حجم قابل توجهی داشته است. در انتهای سال ۹۶ نیز گواهی سپرده ارزی توسط برخی از بانک‌ها ارائه شده بود که باعث شد حجم قابل توجهی از تقاضای موجود در بازار پاسخ داده و پول روانه بانک شود. به هر حال سال ۹۷، سالی بود که مردم پول قابل توجهی در اختیار داشتند و این نکته غیرقابل کتمان است که تقاضا تحریک شده است. در سال ۹۷ رشد نقدینگی هم‌چنان وجود داشت و همین مسئله باعث انتظار افزایش تقاضا شد. اگر صحبت‌های پس از استعفای ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی را بررسی کنید، مشاهده می‌کنید وی معتقد است که در بازار، تقاضاهایی برای ارز موجود بوده که به نظر او توسط بازار غیررسمی (قاچاق)، تحریک می‌شده و تقاضاهایی غیرواقعی در بازار ارز شکل گرفته بود که او می‌گفت بخشی از بحران ارزی توسط این‌گونه تقاضاها شکل گرفت. می‌توان در نظر گرفت که بخشی از تقاضا از طرف مردم وجود داشته است و هم‌چنین به گفته او، تقاضایی هم از طرف بازار غیررسمی شکل گرفته بود. از سوی دیگر محمدباقر نوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه، به صراحت عنوان کرد که امسال کسری بودجه وجود نخواهد داشت و اگر درآمد ۱۰۶ هزار میلیارد تومانی دولت از فروش نفت محقق نشود، دولت مجاز به برداشت از حساب ذخیره ارزی خواهد بود. صراحت دولت در طرح این ادعا، بیانگر آن است که اگر اتفاقی در بازار ارز رخ دهد، کار دولت نیست که بخواهد با افزایش نرخ دلار کسری بودجه خود را جبران کند. تمام این صحبت‌ها این مورد را تقویت می‌کند که این فرآیند، نتیجه مداخله دولت نیست؛ چرا که دولت، کسری بودجه نداشته است، بنا به گفته سیف تقاضای کاذب وجود داشته و شرایط نیز به نحوی بوده که می‌توان عنوان کرد نقدینگی در اختیار مردم قرار داشته است. از طرف دیگر نشانه‌هایی وجود دارد که می‌تواند فرضیه مداخله دولت را تقویت کند. وزیر اقتصاد در اسفندماه، اعلام کرد که ما انتظار داشتیم با بخشنامه‌ی ارز که صادر شد، نرخ دلار به زیر ۱۰ هزار تومان برسد درحالی‌که این اتفاق نیافتاده است. از طرف دیگر رییس کل بانک مرکزی در گفت‌وگویی ویژه خبری صداوسیما عنوان کرد که دلار به کانال ۱۲ هزار تومان باز می‌گردد و بسیاری به این گفته اعتماد کردند و البته دو روز پس از گفته‌های او، دلار سیر نزولی داشت. این در حالی است که برخی از مسئولین عنوان کردند که طی این دو روز، عرضه ارز در بازار شدت گرفته است و پس از دو روز دوباره شاهد نرخ صعودی قیمت دلار بودیم. این اتفاق این

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی
 مدیر مسئول و سردبیر: فرناز محمدیان دبیر هیئت تحریریه: علی عبادتیان
 شورای سیاست گذاری: مهدیه یآوری، علی قدیری
 هیئت تحریریه: سرویس خبرنگار: سارا فلاح، سرویس دارالفنون: سیما تفکر نیا، سرویس سینمایی: علی قربانی، سرویس تئاتر: بابک علایی، سرویس اقتصادی و اجتماعی: شهرزاد درخشانی، سرویس عکس: محمدحسین سمندری مقدم، سرویس پشتیبانی: مهدی طاهریان
 همکاران این شماره: سید ایمان رضوی، رضا سرحدی، فاطمه ذوالفقاریان، روح‌الله نوآبادی، رضا پیامی، زهرا دولت‌آبادی، علیرضا میردیده، آمنه میان‌آبادی، کیمیا بیونقی، محمدسجاد ابویسانی، مهسا پویان‌منش، بیتا قاسمی
 با تشکر از: دکتر محمد کافی، دکتر عباسعلی لطفی، دکتر نعمت‌الله فاضلی، دکتر سیداحمد فاطمی‌نژاد، دکتر مهدی فیضی، دکتر حسن تحصیلی، دکتر علی دینی ترکمانی، دکتر ابراهیم علیزاده
 صفحه‌آرا: هومن مرادی طراح جلد: کامران گلشاهی
 وبسایت: www.SDJD.ir ایمیل: vaghayemag@gmail.com

سامانه ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۵۷۴۳

پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. در صورت تمایل به همکاری یا نشریه، می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.



باشگاه مخاطبان



جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام سازمان دانشجویان: @SDJD IR

عکس

زن به مثابه دیگری



مهسا پویان منش
(کارشناسی علوم و مهندسی آب ۹۶)



محمدسجاد ابویسانی
(کارشناسی برق ۹۳)



محمدحسین سمندری مقدم
(کارشناسی مهندسی آب ۹۴)



محمدحسین سمندری مقدم
(کارشناسی مهندسی آب ۹۴)



آمنه میان‌آبادی
(پژوهشگر پسادکتری علوم و مهندسی آب ۹۶)



محمدسجاد ابویسانی
(کارشناسی برق ۹۳)



کیمیا بیونقی
(کارشناسی ارشد حقوق ۹۶)



محمدسجاد ابویسانی
(کارشناسی برق ۹۳)



بیتا قاسمی
(کارشناسی مهندسی پلیمر ۹۷)

دروزهای آینده با سازمان دانشجویان

مناظره هشتمین دوره

مسابقات ملی مناظره دانشجویان ایران

نشان خواجه نصیرالدین طوسی
مرحله استانی (خراسان رضوی)
دانشکده پزشکی، تالار امام رضا (ع)



موضوع: افزایش حضور پلیس در مکان‌های عمومی، موجب افزایش سطح امنیت اجتماعی می‌گردد.
گروه موافق: ندا
گروه مخالف: فریاد حقیقت

شنبه
۹۷/۱۲/۸
ساعت ۱۲

موضوع: حل مشکلات اقتصادی کشور مستلزم تعامل با آمریکا است.
گروه موافق: علوم سیاسی
گروه مخالف: مرآت

شنبه
۹۷/۱۲/۸
ساعت ۱۱

موضوع: برنامه‌هایی نظیر برنامه "هفت" سبب ارتقاء کیفیت سینمایی کشور می‌شود.
گروه موافق: مسیر
گروه مخالف: در ستکر آزادی

شنبه
۹۷/۱۲/۸
ساعت ۱۴

موضوع: انقلاب اسلامی موجب همکاری کشورهای اسلامی شده است.
گروه موافق: مینا
گروه مخالف: علمی کاربردی جهاد دانشگاهی مشهد

شنبه
۹۷/۱۲/۸
ساعت ۱۳

موضوع: در بحران‌های سیاسی و اقتصادی، حکومت می‌تواند محدودیت‌های فراقانونی برای حزب و رسانه‌ها اعمال کند.
گروه موافق: پروهان
گروه مخالف: اتحاد

شنبه
۹۷/۱۲/۸
ساعت ۱۵